ومن يتوكل على الله فهو حسبه

الحمد لله والمنة این رسالهٔ متبرکه بابرکات موسوم

۱۳۱۱

مفتاح الص

باهتمام کارپردازان کارخانه محمد نظام الدین تاجر

در مطبع نظام المطابع

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة علی رسوله محمد
لین والاخرین وعلی اله واصحابه ومن تبعهم
ن بدان تا نیک بخت کند ترا خدا تعالی که دانستن فرض بر مکلف
تن واجبست ودانستن سنت سنت ست ودانستن مستحب مستحبست
ه فروض بدنی نمازست دانستن فرض وواجب وسنت
انست تا آنکه در فتاوی کبیری وناصری وشهابی
فرائض وواجبات نماز نداند نماز او روا نباشد
ه که کافر گردد نعوذ بالله منها پس اول

تعریف هر یک از اینها بگوئیم بعده بیان آن در نماز نمائیم **فرض**
آنست که بدلیل قطعی که در آن هیچ وجه شبهه نبود ثابت شده باشد آنکه حقتعالی چنان
حکم فرموده بنص قرآن یا حدیث متواتر یا اجماع امت پس اگر فرضیت آن نزد
همه مجتهدین باشد منکر او کافر است و اگر نزد بعضی بود منکر او فاسق باشد و بهر تقدیر از
ناکردن آن چیز که فرضست آن چیز فاسد گردد و جایز نباشد در دنیا و عذاب
دوزخ شود در عقبی قطعاً و یقیناً مگر حقتعالی بتجاوز کند بکرم خویش **واجب** آنست
که بدلیل ظنی از قرآن غیر منصوص و یا حدیث غیر متواتر ثابت شده باشد آنکه حکم حقتعالی
است یا آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم دایم کرده باشد و انکار بر تارک آن نیز فرموده اند و
حکمش آنست که منکر او فاسق است و گمراه نزد مجتهدین که وجوب او ثابت است و از
ناکردنش آن عمل مکروه تحریمی می شود یعنی قریب حرام گردد در دنیا و ثواب اصلا
نباشد در آخرت اگرچه فرضیت قضا از و بر طرف گردد اما وجوب قضا ثابت است و سبب
عذاب نیز باشد بظن غالب اگر اعاده نکند مگر حقتعالی عفو نماید بلطف خویش و **سنت**
آنست که از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده باشد یا بر وجه تاکید قولاً یا فعلاً یا رضاءً
و بهر تقدیر فعل باید که اکثر باشد تا آنکه گفته اند ترک از دو مرتبه زیاده نباشد و ظاهر آنست که
مراد از زیادتی وجود عدم باشد چنانچه مستفاد از بعضی سنن میشود و حکمش آنست که منکر او

بدعتیست و عصیتی یعنی بدکار اگر ثبوت سنت آن بخبر واحدست و فاسق اگر بخبر مشهور ثابت
شده و کافرست اگر بخبر متواتر ثابت شده سنت او و اگر نعوذ بالله از روی اهانت
و استخفاف انکار کند بهر وجه که باشد کافر گردد و از ناکردن آن بعد از قبول و اعتقاد
سنت نقصان ثواب شود و مکروه تنزیهی گردد در دنیا و سبب عتاب یعنی
سرزنش باشد در آخرت و بعضی محققان ترک سنت موکده اشد التاکید را مثل
(صاحب بحر الرائق ۱۲)
واجب گناه گویند و اگر در عمل بسنت کردن تهاون ورزد یعنی آسان داند
و بیباکی نماید خوف کفرست و اگر خود را مقصر داند امید عفوست و مستحب آنست
که آن سرور صلی الله علیه و آله وسلم ثواب عمل آن بیان فرموده اند و یا گاهی خود کرده
باشند و از باب عبادات باشد نه عادات و این را سنت مستحبه نیز باشند و بعضی مستحبات
از سلف و خلف نیز آمده بالجمله منکر مستحب نه کافرست نه فاسق نه مبتدع و نه عاصی مگر انکار
آن مستحب که ثبوت استحباب بحدیث آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم چنانکه معلوم
شد از ماسبق و همچنین غیر عامل او بهیچ وجه ماخوذ نیست بلکه تارک
فضیلت است و از ثواب آن محروم و عامل آن بمثوبات عظیمه فیروزمند
و منصور و بصلاحیت مشهور و بالفوز بزرگی از علمای باسند فرایض و
واجبات و سنن نماز را درین سه بیت بحروف اشارت کرده که اکثر

که اکثر اوقات بفرزندان حضرت یعنی شاه عیسی صاحب تعلیم می فرمودند

وآن اینست ابیات فرایض بدانی شوی در قلق

اجنس نوق تفق رسق

چو واجب بدانی شوی خوش خطر

جسر لقت تقت فضت

چو سنت بدانی شوی مقتدا

بوف تنت ستت ددا

تفصیل این مجمل از کتب معتبره بگویم و حواله کرده نشود و کم وقتیکه ضرور باشد بیان

بیت اول بطریق اختصار اینست الف اندام پاک کردن از نجاست معنوی

وصوری که بحدث و جنبش بعرف فقها تعبیر ازین هر دو واقع میشود حدث بر دو قسمت

اصغر که سبب وضو باشد و اکبر که سبب غسل باشد فصل در بیان وضو بدانکه فرض

در وضو چهار چیز است فرض اول شستن روی از رستنگاه موی پیشانی و در اکثر

وشتعار تا زیر زنخ واز نرمه گوش تا نرمه گوش دیگر اگر موی انبوه برآمده باشد واگر موی

انبوه برآمده است شستن زیر موی ساقط میشود و بجای او مسح ربع ریش فرض گردد وعلی المشهور

وصحیح آنست که شستن موی ساکه بر روی آمده فرض میشود کذا فی السراج الوهاج و
علیه الفتوی کذا فی الظهیریه وجز این هر روایة که هست از رجوع کرده اند کذا فی
البدائع و در بحر الرائق میگوید که عجب ست از اصحاب متون که روایت صحیح مفتی بها
که با رجوع واقع شده ترک میکنند و روایات دیگر مذکور می نمایند فرض دوم
شستن هر دو دست با هر دو آرنج ست فرض سوم شستن هر دو پای تا شتالنگ ست
یکبار و شتالنگ داخل فرضست فرض چهارم مسح چهارم حصه سرست
از هر طرف که میسر اید و سنت در وضو سیزده چیز ست اول هر دو دست
شستن تا بند دو جا جدا جدا بعده جمع نموده شستن دوم در ابتدا بسم الله العظیم
الحمد لله علی دین الاسلام گفتن و اگر بر بسم الله الرحمن الرحیم کفایت کند سنت ادا
میشود سوم مسواک کردن بوقت مضمضه و اگر موجود نباشد بسبابه بر دندانها بگرداند
یا به پرچه پاک کند ثواب حاصل آید بشرطیکه از درخت اراک باشد که سنت ست وگرنه
باید که تلخ بود یا چیزیکه سبب صفا کردن باشد و ستبری خنصر بود تخمینا و درازی
یکوجب باشد تقریبا و سنت در کیفیت گرفتن او انست که خنصر دست راست را
پایین مسواک بنهد و سه انگشت بالا بدارد و ابهام را زیر سر او بنهد کذا فی البحر الرائق
و شروع بدندان عالی طرف راست کند بعده بدندان عالی طرف چپ بعده

در دندان سفلی بهمین طریق عمل نماید کذا فی شرح منیة المصلی و اول مرتبه سه بار
در اعالی و سه بار در اسافل ست با سه آب و بر مسواک نیز استعمال نماید ذکره فی البحر الرائق
چهارم مضمضه یعنی آب در دهن جنبانیدن و در بعضی روایات مبالغه در ان که غرغره
گویند تا بحلق رسانیدن نیز سنت است پنجم آب در بینی کردن و آن بدست راست چون بکشد
بدست چپ بکشد و در بعضی روایات مبالغه در ان نیز سنت است و آن آنست که با انگشت
آب پراگنده کند در بینی تا به پره برسد و در عیون مبالغه هر دو را از مستحب شمرده است
و سنت آنست که برای مضمضه و استنشاق آب هر مرتبه جدا جدا بگیرد ششم هر عضو را
سه بار شستن لیکن مرتبه اول از فرض واقع میشود باید که هر مرتبه آب بر همه عضو جاری
شود کذا فی البحر الرائق هفتم نیت وضو با رفع حدث کردن بدل و زبان گفتن
مستحب است اگر نیت نکند ثواب وضو نیابد اگرچه نماز روا باشد محل او وقت شستن
رویست کذا فی السراج الوهاج شاید مراد آن باشد که تاخیر او جایز نیست که فرض
اولست اما تقدیم ازو جایز است قیاس بر نماز بشرطیکه اجنبی در میان واقع
نشود و لهذا صاحب عیون نیت را سنت اول شمرده است هشتم خلال لحیه است و
طریقش آنست که از جانب اسفل ریش انگشتان را بطرف علی بر آرد و در حدیث
جمع الجوامع وارد است که آنسرور صلی الله علیه و آله و سلم غرفه آب زیر ریش

رسانيدن تخليل مينمودند نهم تخليل اصابع دست از هر دو و هر دو پاي مادر دست يعني
انگشتان با آب متقاطر و بعضي در آرد چنانكه تشبيك حاصل آيد و در پاي از پايين
بخنصر دست چپ تخليل خنصر پاي راست كند همچنين تا ختم شود بخنصر پاي چپ دهم تمام
سر مسح كردن و كيفيت او اينست كه هر دو كف با آب تر كرده بر مقدم سر نهد و آنرا
تا قفا بكشد بحيثيتي كه تمام سر مستوعب گردد و بعده بهر دو انگشت مسبحه داخل هر دو گوش
مسح كند و بهر دو ابهام بالاي هر دو گوش مسح كند يازدهم اگر مسح هر دو گوش
با آبيكه براي مسح سر گرفته است بكند يعني آب جداگانه ضروري نباشد دوازدهم
رعايت ترتيب كند يعني اول روي بشويد بعده هر دو دست تا آرنج بشويد بعده مسح سر كند
بعده پاي تا شتالنگ بشويد چنانچه در نص قرآن واقع است سيزدهم
پي در پي شويد يعني در ميان توقف آنقدر نكند كه عضو در هواي معتدل خشك گردد
و قبل از شستن پاي اعضا بمنديل خشك نسازد كه مانع ولاست كذا في معراج الدراية
عن شمس الأئمة الحلوائي و سواي اين سنن بعضي سنت گفته اند و بعضي مستحب شمرده اند
و هو الصواب مستحبات وضو پانزده چيز است اول وقت شروع
تعوذ و تسميه گفتن بسم الله العظيم الحمد لله تا آخر گفتن دوم رو بسوي قبله كردن سوم
از ديگري استعانت نا كردن چهارم كلمه شهادت و ورد و بر هر عضو فرض گفتن و

٩

گفتن و در حدیث صحیح نسائی وارد است که سبحانک اللهم وبحمدک
اشهد ان لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک بعد وضو گوید عمل او
نشود و در حدیث مسلم است اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و
اشهد ان محمدا عبده و رسوله بعد از وضو بگوید حق تعالی او را هشت
در بهشت بگشاید یعنی در آید از هر که خواهد و ادعیه تورا نیز خواندن مستحب است چنانکه در
جمع الجوامع از علی بن ابی طالب کرم الله وجهه مرویست که پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
در وقت دست شستن بسم الله العظیم الحمد لله علی دین الاسلام میگفتند
و در روایتی دیگر از وی مرویست که وضو کردی و وقت مضمضه اللهم لقنی حجتی و وقت استنشاق
اللهم لا تحرمنی رایحة الجنة و هنگام روی شستن اللهم بیض وجهی یوم
تبیض وجوه وتسود وجوه و وقت دست راست شستن اللهم اعطنی
کتابی بیمینی و وقت دست چپ شستن اللهم اجعل الخلد بشمالی ولا تجعلها
مغلولة الی عنقی و هنگام مسح سر اللهم غشنا برحمتک فانا نخشی عذابک
اللهم لا تجمع بین نواصینا واقدامنا و وقت مسح عنق اللهم نجنا
من مقطعات النیران و هنگام شستن پایها اللهم ثبت قدمی علی
الصراط یوم تزل فیه الاقدام کذا فی الشرح و چون وضو تمام کرد برخاسته

فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم اللہم کما طہرتنا بالماء فطہرنا من
الذنوب بعدہ ثواب کرد از سرور صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کہ این دعیہ بخواند ہر قطرہ
ندا از اندام او وقت وضو بچکید بیافریند خداوند حق تعالی فرشتہ کہ استغفار کند بجہت او
تا روز قیامت وگناہان او بخشیدہ شود انتہی محصل بعدہ آیۃ الکرسی وانا انزلنا بخواندن
کہ ثواب عظیم در احادیث وارد است چنانکہ کاتب با دعیہ دیگر در فتوح الاوراد آورد پنجم انگشتری
جنبانیدن اگر فراخ باشد واگر نہ لازمست ششم مسح گردن کردن بعضی تنہا مسح
گردن در سنت شمردہ اند ہفتم بر اعضای مغسولہ وقت غسل دست رسانیدن ہشتم
تعہد زیر ابرو وبروت واطراف چشم نمودن نہم شروع شستن بوی از پیشانی ودست و
پای از انگشتان ومسح سر از مقدم کردن دہم وقت نیت از زبان گفتن نویت ان
اتوضا لرفع الحدث امتثالا لامر اللہ تعالی یازدہم بذات خود
متعہد امر وضو شدن دوازدہم از بقیہ آب استادہ آشامیدن سیزدہم شکر وضو
ادا کردن چہاردہم تازہ وضو برای ہر نماز کردن پانزدہم رو سوی آسمان
کردن بعد از وضو شہادت وسالعہ خواندن وجز این مستحبات بسیارست چنانکہ
در کفایۃ المومنین وغیرہ آوردہ کہ پیش از وقت نماز ساختگی وضو کردن وچون اوقات
خالی شود باز پرکردن وتازہ کردن اگر لیکن اینہا باشد وبعد وضو دہ بار درود

و درود خواندن لیکن اینقدر اهم جهات مکروهات در وضو چهارده
چیز است اول دست تا شستن در آوند انداختن زیرا چه وقتیکه شبهه نجاست نباشد شستن
مستحب است و اگر نه شستن سنت است و اگر یقین باشد فرضست دوم سخن دنیاوی در
وضو گفتن و در مطلوب المؤمنین میگوید حرام است سوم آب بسیار ریختن باید که
بدو رطل که یکمنست وضو کند که مسنونست و زیاده از سه رطل اسراف و در طل بودن
نیست سست تخمینا اگر از زیاده تحت قرار دل کند بسبب آنکه استیعاب آب تر نشده است
باک ندارد اما زیاده از سه بار شستن مکروه است چهارم آب بروی سخت زدن پنجم
بآبیکه در آوند مس گرم بآفتاب شده باشد وضو کردن ششم چشم و لب وقت شستن
روی سخت بستن هفتم وضو در موضع [illegible] کردن هشتم بینی بدست راست افشردن نهم
در جای استنجا وضو کردن دهم در جای بول استنجا کردن یازدهم مضمضه
و استنشاق بدست چپ کردن دوازدهم آوند برای وضو تخصیص کردن یعنی آنکه دیگری را
رخصت ندهد سیزدهم کم از سه بار شستن چهاردهم مسح کردن اعضای وضو
بمندیلی که بآن موضع استنجا مسح کرده باشد اما اگر به پرچه دیگر کند باک ندارد فصل
آنست که در ایام گرما مسح نکند که آب وضو سبب نور است چنانکه در حدیث است و در وقت
حاجت مسح کند و در بعضی کتب آوند مس وضو کردن نیز مکروه گفته است و مکروهات

غیر ازین نیز گفته اند چنانکه آغاز از چپ کردن و تکرار مسح سر تا سه مرتبه کردن و در آب وضو

خوی یا آب بینی انداختن یعنی اگرچه جایز است و در آب وضو دمیدن اما اینقدر اهم است که چه

مذکور شد بیان رفع حدث اصغر بود اما رفع حدث اکبر که آن جنابت و حیض و نفاس است

حاصل نمیشود مگر بغسل باید دانست که فرض در غسل سه چیز است مضمضه و استنشاق

و غسل جمیع بدن و سنت در وی آنست که اول غسل فرج و نجاست که بر بدن باشد

و تا لیبت آن لازم نیست بلکه مستحب ۱۲

کرده بعده وضو بطریق سابق ادا نماید و اگر موضع غسل مجتمع آب باشد پاهای را جدا شده

بعد از غسل بشوید مسئله در غسل یکصاع که هشت رطل باشد آب مستحب است و زیاده از

دوازده رطل اسراف است فصل شکننده وضو خروج نجس است از بدن مصلی از سبیل

و غایط و باد و خون و ریم و مانند آن و قی که پری دهن باشد یعنی آنکه او را نتواند

نگاه داشت مگر بزور تمام اگرچه تلخه باشد یا خون بسته یا طعام یا آب نه بلغم یا خون که بزاق غالب

بود مسئله اگر بیک نشستن چند مرتبه اندک اندک قی کرد لیکن همه اینقدر است که اگر جمع شود

دهن پر کرد ناقض وضو است مسئله خواب کسی که یکی از جوانب او بعد بدن بر زمین چسپانیده

است یعنی دراز کشیده ناقض است و خواب تکیه بر نشسته یا بر دو پا یا کلفظ

کشیدن تکیه نشسته چنانکه اگر دور کرده شود بیفتد نیز ناقض است مسئله

بیهوشی و دیوانگی ناقض است مسئله مستی ناقض است و حد او در نقض وضو

۱۳

وضو نیست که در فعل یعنی در مشی تغیر واقع شود و در حرمت آنکه در قول یعنی در سخن گفتن
تغیر ظاهر شود و در حد زوال آنکه در عقل یعنی معرفت و تمیز او تغیر باشد مسئله قهقهه مصلی
بالغ در نمازیکه رکوع و سجود دارد ناقضست نه در صلوة جنازه و سجده تلاوت مسئله
مباشرت فاحشه یعنی وقتیکه بدن مرد و زن هر دو برهنه ملاقی شوند و آلت
استاده باشد ناقضست خلافاً لمحمد مسئله خروج کرم از جراحت ناقض نیست اگر تری
نداشته باشد اما از دبر ناقضست و از ذکر مختلف فیه است مسئله مس ذکر
و زن ناقض نزد علمای ما نیست خلافاً للشافعی مسئله شکننده غسل خروج
منی است که جهنده با شهوت باشد یعنی با انتشار آلت و در وقتیکه جدا شد از صلب و
غائب شدن سر ذکر در قبل یا دبر علی الفاعل والمفعول به مسئله حیض که زنان را میشود
و اقل آن سه روزست و اکثر ده روز موجب غسلست مسئله نفاس که خون بعد از زائیدن ظاهر
میشود که اقل ندارد و اکثر آن چهل روزست هم موجب غسلست مسئله مذی یعنی آبیکه وقت
ملاعبه مرد با زن یا انتشار آلت بلا دفق واقع میشود موجب نقض وضوست سبب
غسل نیست مسئله ودی آبیکه بعد از بول ظاهر میشود بر تقدیر یکه وضو کرده باشد بعد از آن ظاهر
گردد وضو منتقض میشود مسئله احتلام یعنی خوابیکه در کیفیت جماع یا ملاعبه بیند و بعد از بیداری
تری یابد موجب غسلست اگر واقعه یاد داشته باشد و اگر واقعه یاد نباشد و تری نیابد غسل

منی باشد و مذی ۱۲ — مرد باشد یا زن ۱۲

فرض میشود مسئله غسل جمعه و عیدین مر مصلی را و احرام حج و روز عرفه حاجی را سنت است مسئله
غسل و امر میت یعنی بر مردمان که حاضر آیند لازمست که غسل کنند مسئله کسیکه مسلمان
شده در حالتیکه جنب بود غسل وی را واجب است و اگر جنب نباشد غسل مستحب است مسئله آب وضو
و غسل مشهور و آنچه کثیر الوقوع است مسئله چاه آنرا اجمالاً گوییم مسئله چاه بهر نجس
غلیظ است اگر بمقدار درم افتد پلید شود و وزن آن بمقدار پاوله است تقریباً و در بعضی
روایات که جماعه بر وی فتوی داده اند نجس خفیف در چاه یا آب اندک حکم غلیظ دارد
مسئله بول و عذره و منی و خون و شراب و پس انداخته ماکیان و بول و سرگین چیزیکه گوشت
او خورند و بول و سرگین چیزیکه گوشت او را نخورند نجس غلیظ است بسبب افتادن مذکورات
که مقدار درم باشد تمام آب کشیده شود و اگر ممکن نباشد دو صد دلو بکشند و بهتر است
که قیاس کرده آنچه موجود بالفعل باشد بکشند و علیه الفتوی من الاکثر مسئله موت مثل
موش خرد یا بچه کبوتر بیست تا سی دلو وسط یا آنکه در وی صاع آب گنجد بکشند و از بچه
کبوتر یا بچه گوسفند چهل تا شصت بکشند و از بچه گوسفند تا هر قدر که باشد
یا آنکه حیوانی آماسیده یا اگرچه خرد بود تمام آب بکشند مسئله چون چاه نجس شود سه روز و
سه شبهای آن نماز بگردانند که منتفخ یابند و وقت وقوع معلوم نباشد و الا نماز
یکشب و روز بگردانند فرض و وجب بالاتفاق اعاده نمایند و سنت فجر در بعضی روایات
و نزد صاحبین هیچ نگردانند جواز و قتیکه منتفخ باشد حکم نجاست کنند و گفته اند فتوی بر نیست ۱۲

۱۴

آمده است چنانکه در بحر الرائق مذکور است والله اعلم بالصواب مسئله عرق هر شی حکم سور
او دارد و سور یعنی پس خورده آدمی و اسپ و هر چه گوشت او خورند پاکست و پس خورده سگ
و خنزیر و درندگان چهارپا نجس است و پس خورده گربه و مرغ کوچه گرد و سباع الطیور و سواکن
بیوت مثل موش و غیر آن مکروه است و سور بغل و حمار مشکوک است اگر آب پاک نیابد وضو کرده
تیمم کند یا بالعکس این مسئله اگر آب نباشد مگر نبیذ تمر وضو کند این ظاهر الروایة است صحیح است که تیمم
کند و وضو نکند قال فی البحر الرائق یتیمم ولا یتوضأ به وقول الامام الآخر وقد رجع
الیه وهو صحیح **فصل** در تیمم چون بر استعمال آب قادر نباشد از هر آنکه آب دور است یک گروه
و آن شش هزار گز دست بگز عامه که بیست و چهار انگشت است کذا فی البحر الرائق وغیره یا آنکه غسل
و وضو نمیتواند کرد بجهت آنکه مرض زیاده میشود یا بدراز می کشد یا سردی بمرتبه است که
باستعمال آب میمیرد و یا زحمت قطعا میشود این اخیر در غسل باتفاق روایات امام اعظم است و در
وضو اصح آنست که جائز نیست و در غسل اگر قدرت بر گرم کردن داشته باشد یا علاج
دیگر تواند کرد هم جائز نیست و اگر بهیچ وجه دفع سردی نتواند جائز است ذکره
فی البحر الرائق وغیره یا آنکه خوف درنده یا دشمن یا تشنگی باشد برابر است که خوف
بر مال بود یا بر خود و تشنگی او را شود و یا رفیق او را یا جانور او را یا آنکه دلو یا رسن ندارد

که آب کشید یا آنکه از بیماری مثل زیاده بهم میرسد در همه اینصورتها تیمم جایز است بچیزیکه
از جنس زمین است یعنی آنچه بسوختن نرم یا خاکستر نشود پس با [illegible] زدن آن و چوب و مانند آن
جایز نیست و طریقش آنست که دست بر زمین زند و خاک دور کرده بر تمام روی بمالد چنانکه هیچ
باقی نماند باز دست بر زمین زند بچهار انگشت دست چپ ظاهر دست راست را از سر انگشتان گرفته تا آرنج
رساند و بکف دست چپ باطن دست راست از طرف آرنج تا بند دست رساند و باطن انگشت
چپ بر ظاهر انگشت راست بگذراند و بدست دیگر نیز چنین کند کذا ذکر الشیخ علی فی بحر الرائق
وغیره مسئله جنب و محدث هر دو را تیمم بیک طریق است بسبب عذرهای سابق مسئله بر زمین
غبار شرط نیست و بغبار تنها نیز جایز است اگرچه زمین حاضر باشد نیت در تیمم فرض است پس کافر اگر بنیت
اگر تیمم کرده مسلمان شود باو نماز نمی تواند کرد بخلاف وضو و لهذا ارتداد ناقض تیمم نیست و کسیکه
مسلمان [illegible] نیست مسئله نمی شکند تیمم را مگر ناقض وضو و قدرت بر آب زیاده از حاجت مسئله امیدوار
آب تاخیر نماز تا آخر وقت مستحب است کند بروایتی تا آخر جواز والاول اصح مسئله جایز است
تیمم قبل از وقت و برای اکثر از یک فرض خلافاً للشافعی فیهما مسئله تیمم جایز است بخوف فوت نماز جنازه
مگر ولی را وقتیکه خود امامت کند چون رخصت عید جایز است هذا هو المختار فی الهدایه قال

دیگر برای پس آن دیگر را تیمم روا نیست ۱۲ عالمگیری

16

قال في البحر الرائق اما على ظاهر الرواية فيجوز التيمم للكل عند خوف الفوت
لكن الكراهة الانتظار ومراد از فوت در سابق تمام تكبيرات است اگر بعضی تواند رسید
جایز نیست كذا في البدائع والقنية مسئله جنب ومحدث وحائض ونفسا همه یکسانند در جواز
تیمم جنازه مسئله بجهت خوف فوت نماز عید تیمم جایز است اگرچه شروع بوضو کرده باشد
وبجهت خوف فوت وقت جایز نیست خلافا للشافعیه مسئله اگر به تیمم نماز کرد وآب فراموش
شده بود در منزل حاجت اعاده نیست مسئله آب طلب کند اگر گمان باشد تا یک
تیر انداز واگر نه خبر دار رفیق طلب کند اگر به بهای مثل دهد بکار واگر داشته باشد
واگر ندارد ویا زیاده طلبد تیمم کند مسئله شخصی اگر اکثر اعضای غسل یا وضوی او
مجروح که برسیدن آب آزار می یابد تیمم کند واگر اکثر صحیح غسل و وضو کند
ومسح باقی نماید واعتبار کثرت بعضی بعدد اعضا کرده اند وبعضی بمساحت قال
في البحر الرائق الخلاف انما هو في الوضوء واما في الغسل فالمعتبر
المساحة على ما هو الظاهر واگر هر دو مساوی باشند خلاف است در فتوی
در روایت ظاهر نیست در هیچ صورت جمع در تیمم وغسل نیامده مگر وقتیکه سور حمار وبغل چنانکه
گذشت باشد فصل مسح خفین صحیح است محدث را مرد باشد یا زن نه جنب را
اگر پوشیده باشد بر طهارت اما باید که طهارت وقت حدث تمام باشد خلافا

للشافعی که وقت لبس در کارست مسئله یکروز و یکشب مقیم را و سه شب و روز
مسافر را جایزست و حساب از وقت حدث است مسئله بر ظاهر خفین مسح
سه انگشت کند یکبار و شروع از انگشتان پای کند و تا ساق رساند و این سنت است
و در فرض مقدار سه انگشت ست مسئله مقدار سه انگشت خرد پای اگر پاره باشد مسح جایز نیست
و جمع کرده شود و آنچه در یک موزه است بخلاف نجاست و کشف عورت در هر جا که باشد
مجموع نیست مسئله میشکند مسح را ناقض وضو و کشیدن موزه و گذشتن مدت بشرط آنکه از
کشیدن خوف رفتن پا نباشد و بعد کشیدن پا پا بشوید فقط اگر وضو داشته باشد
برآوردن اکثر قدم از داخل موزه در حکم خروج است مسئله اگر مسح کند مقیم بعده مسافر شود
قبل از مدت اقامت سه شبانروز تمام نماید و اگر مقیم شود و بعد از یک شبانروز فرود
آرد مسئله مسح صحیح است بر جمیع انواع موزه نه بر عمامه و کلاه و برقع و دستانه
مسئله مسح بر جبیرهٔ جراحت و خرقهٔ ریش حکم غسل دارد پس موقت بوقت
معین نیست و جمع بوضو و غسل توانند شد مسئله جایز است مسح بر جبیره اگر بسته باشد
بی وضو مسئله بر تمام اعضا مسح جایز است اگر کشودن ضرر کند پائین او جراحت
باشد یا نه و اگر ضرر نشود باید که آنقدر بکشاید و اگر بر جراحت ضروری نباشد
مسح جایز نیست مسئله اگر ساقط شود جبیره از بهی باطل شود مسح مسئله

مسئله حاجت نیت نیست در مسح خف و مسح بر جبیره فصل اول جامه پاک کردن
از پلیدی در وقت نماز فرض است و بیانش آنست هر چه که پوشیده نماز ادا کند
باید که مقدار درهم شرعی نجاست باو نرسیده باشد و آن معتبر بوزن است در نجاست
کثیفه و معتبر بمساحت است در رقیقه اگر کم از درهم است دور کردن آن سنت است
و اگر مقدار درهم است دور کردن واجب و اگر زیاده از درهم است فرض است مسئله
نجاست اگر بر کناره هر چیست که نمازگذارنده پوشیده است لیکن آنرا انداخته است
باید دید اگر بحرکت مصلی متحرک میشود نجاست او مانعست و الا فلا مسئله
اگر سر برسد بخیمه نجس یا سقف نجس نماز جایز نباشد مسئله اگر شیشه بول همراه
مصلی باشد نماز روا نباشد زیرا که حامل نجاست است و اگر سک بچه همراه او باشد که دهن
بسته باشند نماز جایز است زیرا که نجاست در مقام خود منع نمی کند چنانکه در باطن مصلی است

فصل وضو و غسل کردن و بر چه و بدن شستن بلکه از جنس نجاست پاک گشتن
بمطلق آب حاصل میگردد و آن آب باران است و چشمه و دریا اگر چه متغیر شده باشد بسبب
چیزیکه طاهر است یکی از اوصاف ثلثه او که بوی و رنگ و لذت است و بعضی بر آنند
که بعد از خلط بطاهر تا سیلان باقیست وضو و غسل جایز نیست چنانچه
در آب حوض وقتیکه اوراق بسیار افتد ذکره فی النهایه مسئله خون بسبب مکث

تغیر در اوصاف ثلثه شود وضو وغسل جایزست کما فی الذخیرة ذکره فی البرجندی واگر

متغیر بطبخ شده یا غالب گشته بروغیر او از روی اجزاء او یا شپلیده شده از درخت یا میوه آن

آب مطلق نیست بلکه مقید ست وضو وغسل جایز نیست اما پارچه و بدن تو ان شست اگر مستعمل

نباشد و آب ده در ده حکم جاری دارد و در روایت صحیحه نزد بعضی درگز او آنست که هفت

پس اگر در آن نجاست افتاب و اثر نجاست از رنگ و مزه و بو ظاهر نشود مطهر ست ۱۲

قبضه و یک قائمه باشد و فتوی درین باب مختلف ست اکثر برین هستند که شش قبضه

ای یک انگشت قایم کرده چهارم هست ۱۲

الی اصبع قائمه باشد و بعضی بر هفت قبضه بی قائمه هستند و فتوی قاضی خان وغیره

برآنست که هفت قبضه با هفت قائمه باید و نیز فتوی بعضی بر گز هر زمان هست امین احتیاط

در قول قاضی خان است و وسعت در قول اکثر ست مسئله آب جاری آنرا گویند که کاه را نوا

برو ما و ام که اثر نجاست ظاهر نشود پاکست و مردن چیزیکه خون ندارد چنانکه پشه و

و نزد بعضی نیکو معروف بجاری شمرده شود ۱۲

مگس آب را پلید نمی سازد مسئله آبیکه در قربت یا رفع حدث استعمال کنند طاهر

غیر مطهر است مطلقاً و بعضی در غسل فتوی به نجاست داده اند مسئله جنب که بجهت

و در ظاهر روایت مستعمل از غسل ۱۲

کشیدن دلو داخل چاه شود مسئله مثلث ست که محیط تعبیر با و کنند و فتوی قول محمد

یا برای حصول خنکی ۱۲

ست که آب طاهر غیر مطهر ست و جنب نیز طاهر و قول ابی حنیفه آنست که هر دو نجس اند

و قول ابو یوسف آنکه هر دو بحال خود ند جیم در محیط عبارت از قول ابو حنیفه است

اشاره به نجس ۱۲

و ح عبارت از قول ابو یوسف و ط از قول محمد ست ذکر فی البحر الرائق مسئله

اشاره به بحالها ۱۲ اشاره به حاء ۱۲

٣٠

مسئله هر پوست که دباغت داده شود آنرا بدار دان پاک شود مطلقا
واگر دباغت آفتاب یا بخاک باشد بعد رسیدن آب عاید به پلیدی شود مسئله
پوست خوک مطلقا پاک نمی شود که نجس العین ست و بروایتی سگ نیز نجس
عین ست آنهم پاک نمی شود مسئله پوست آدمی حکم بپاکی آن میکنند
از جهت بزرگی تا کسی استعمال نکند مسئله موی آدمی و موی مرده و استخوان هر دو پاکست
مسئله موی خوک پاک نیست لیکن جماعت که حاجت بسیار بآن موی دارند آنها
استعمال برای ضرورت جایز است مسئله موزه پاک میشود از پلیدی تنداز بمالیدن
واز غیر آن شستن و منی بعد از خشک شدن می توان مالید اگر غلیظ باشد و
اگر نه باید شست و شمشیر و مانند آن که صیقل باشد بمسح بهر چه کافیست چون بوریا
وزمین پاک میشود بجهت نماز نه تیمم بخشک شدن چون اثر نجاست نماند و بعد از تری باز
عاید بنجاست میشود علی اختیاره الزیلعی و نمیشود مطلقا علی ما صححه قاضی خان و
الزاهدی مسئله قدر درهم یعنی مساحت عرض داخل کف مطلقا علی ما صححه فی الهدایة
والکافی وقیل المعتبر الوزن مطلقا والمفتی به عند اکثر المشایخ ان الاول
فی الرقیق والثانی فی الغلیظ واینقدر از نجاست غلیظ یعنی خون و شراب و
پس انداخته ماکیان و بول چیزیکه گوشت او حرام است و پس انداخته چهار پایه

که گوشت او حلال است معافست یعنی نماز بآن جایزست باکراهت و در فتح القدیر کم از
درهم هم مکروه گفته است وتحقیق آنست که قدر درهم مکروه تحریمیست و زیاده از آن مانع و کم از آن مکروه تنزیهیست
و زیاده از آن ولا یجوز است کما ذکره فی الینابیع وغیره مسئله قدر ربع ثوب مطلقا علی ما
صحح فی المبسوط وادنی ما یجوز به الصلوة علی الصحیح او روی البغدادی او ما اصابه من الذیل والمدخریص
علی ما صحح الاکثر او شبر فی شبر علی قدره ابو یوسف ونقله فی غرر الافکار عن الامام الاعظم
از نجاست مخففه چنانچه بول ما یؤکل لحمه و فرس و ابل و ایلخ پرنده که گوشت او حرامست و خون ماهی و
لعاب خر و استر و رشاش بول مثل سر سوزن معافست بتفصیل سابق مسئله پاک میشود
پارچه وغیره از نجاست مرئیه بزوال ذات و اثر او مگر آنکه مشقت تمام شود و از غیر مرئیه بشستن
سه بار هر بار بقوت تمام بافشردن و معتبر قوت شوینده است اگر رعایت پارچه کرد و پلیدی ماند و نجس
شپلید نشود سه بار شسته خشک کند یعنی تقطیر آن از چکیدن باز ماند و هو الصحیح مسئله
محل استنجا پاک کردن قبل از شستن باب سنت است بسنگ پاک کننده مسنون و ران
بروجه تاکید عددی نیست لیکن مستحب است اگر پاک نشود عدد وی طاق هر چه
باشد اختیار کند و سنگ را قبل از استعمال بر زمین سه بار زند تا از تسبیح باز ماند
ذکره فی العیون وشستن بعد از مستحب است اگر قدر درهم باشد و واجب است اگر

اگر انیقدر بیجا دراز مخرج باشد وعلیه الفتوی وقال محمد یعتبر قدر الدرهم من المخرج
وهو الاحوط مسئله استنجا باستخوان وپس انداخته چهارپایان وطعام ونمک وخشت
پخته وسفال یا پارچه وخاکستر وانگشت وعلف چهارپایان وکاغذ مکروه ست وایضاً
بحق غیری مکروه ست اگرچه از دیوار شده باشد مگر آنکه بیقین داند که بکار نخواهد آمد
مسئله بدست راست استنجا مکروه ست بعضو بخلق حرامست اگر ممکن الاحتراز باشد
وگرنه مکروه ست تا فرض نباشد نکند بعد ازانکه با نها اعلام کند که چشم دیگر کنند
مسئله مقابل وعدابر قبله بول وغایط مکروه ست اگرچه درعمارت باشد واگر بفراموشی
نشسته اگر ممکن باشد بگردد ودر اختلاف ست در استنجا بعضی کراهت قائلند وتمرتاشی
عدم کراهت اختیار نموده مسئله مقابل آفتاب وماهتاب نیز مکروه است وایستاده بول
کردن کراهت دارد مگر بعذری ضروری ودر جائیکه بول کند غسل ووضو نباید
کرد که مکروه ست ودر زمین سخت تا نرم نکند بول کردن مکروه ست ودر وقت وزیدن
باد مقابل آن مکروه ست ودر سوراخ جانور نیز مکروه ست بدانکه درمسائل وضو
وتیمم ومسح خفین وآب وضو وغیره از مقدمات نماز اختصار واقع شده هر که خواهد مستوعبا
مع دلائله ومسائله کما یحق وینبغی همه را مطالعه نماید فعلیه بملاحظة فتح المذاهب الاربعة للکاتب
فانه کاف فی المسائل التفصیلیة ووافٍ بالمطالب العلیة انشاء الله تعالی

جیم دوم جای پاک کردن فرضست اما طهارت موضع قدم باتفاق جمیع
روایات فرضست وطهارت موضع سجود بروایت اصح از امام اعظم ست وهمین قول
ابو یوسف ومحمدست وطهارت موضع یدین ورکبتین وآنچه محاذی بغل وسینه وغیره
ست در ظاهر الروایة شرط نیست ومختار فقیه ابو اللیث آنست که شرطست تا آنکه اگر
مقابل سینه یا بغل نجاست باشد نماز فاسدست وهذا هو الصحیح علی ما فی العیون ذکر الشیخ ابن همام وابن نجیم
مسئله مصلی بر موضع نجس پارچه انداخته نماز میکند اگر بحالیست در سطری که ستر
عورت تواند کرد یعنی بدن نخواهد نمود نماز روا باشد والا لا واگر پای افزار پوشیده نماز بر
محل نجس کند نماز جایز نیست واگر فرود آورده گسترده برو بایستد جایزست زیراکه در صورت اول
بر نجس قائمست بخلاف الثانی سین ستر عورت کردن فرضست وآن از زیر ناف ست
تا زیر زانو مرد را وزن حره را تمام بدن ستر کردن در نماز فرضست مگر روی هردو کف دست
وهر دو قدم علی ما فی الظاهر الروایة ودر بعضی روایات قدم نیز عورتست واین مختار قاضیخان
واسبیجابی ومرغینانی ست شارح منیة المصلی ابن امیر حاج ترجیح داده وواه در حکم مردست مگر
پشت وشکم کان نیز عورتست وسینه تابع شکمست ذکره فی القنیة مسئله در نماز
اگر خود را برهنه بیند جایز ست نماز در اصح روایات ودر بعضی روایات نماز فاسد شود

شود ذکره فی البحر الرائق وغیره ٩٣ مسئله کشف ربع عضو باطل نماز است ٩٤ و ما دون
ربع عفو و اگر برهنه یابد که ربع او طاهر است و برهنه گزارد جایز است و اگر کم از ربع پاک باشد
مخیر است ٩٥ اگر پاک نیابد نشسته بگزارد باشارت و این افضل است از ایستاده
برکوع و سجود ٩٦ مسئله مستحب آنست که نماز در پیراهن و ازار و دستار کند و نماز در لنگ
تنها یا پایجامه مکروه است اگر دیگر داشته باشد ذکره فی المحیط وغیره نون نیت کردن
یعنی از فروض نماز است نیت بلا فاصله کردن که نماز میگزارد بجهت خدا تعالی و
مراد از فاصله آنست عملیکه لایق نماز نیست در میان واقع نشود چنانکه اکل و
شرب و سخن اما رفتن بسوی مسجد و وضو باکی ندارد ولیکن مستحب آنست که متصل به
تکبیر باشد یعنی مستحضر باشد نماز را وقت تکبیر ٩٧ اما تاخیر از و بروایت کرخی جایز است و در ظاهر
روایت جایز نه حتی آنکه گفته اند که بعد از الله قبل از اکبر نیت کند جایز نباشد مسئله
اینقدر نیت کافیست در سنن و نوافل اما بجهت فرض تعیین آن فرض شرط است مثل عصر و ظهر
و این تعیین در دل است باجماع جمیع علماء و ظهر الیوم و ظهر الوقت بزبان گفتن
اولیست اگر بالیقین ٩٨ نه دانند که وقت موجود است و گرنه بگوید ظهر که بر منست بر تقدیر
که غیر ازین ظهر برو نباشد و اگر دیگر نیز باشد تعیین هذا الظهر کنند ٩٩ و نیت تعیین رکعات ١٠٠ او
استقبال قبله شرط نیست ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله بآهسته گفتن مستحب است نزد اکثر علما

ونزد بعضی بدعتست و بعضی بکراهت او قائلند اما جهر گفتن غیر مشروعست چنانکه در
فیض الباری میگوید اختلفوا فی التلفظ بها بعد الاتفاق علی ان الجهر
غیر مشروع مطلقا فقیل مستحب وقیل بدعة وقیل مکروه لانه
لم یثبت عن رسول الله صلی الله علیه واله وسلم من
طریق صحیح ولا ضعیف انه کان یقول عند الافتتاح
اصلی کذا ولا عن احد من الصحابة والتابعین وفی شرح المنیة
ولم ینقل عن الائمة الاربعة ایضا وقال فی البحر الرائق عن المنیة
انه مستحب هو المختار وصححه فی المجتبی والهدایة و
الکافی والتبیین انه حسن لاجتماع العزیمة واختار الشیخ
بن همام انه بدعة ثم قال فتحرر من هذا انه بدعة حسنة
عند قصد جمع العزیمة ولفظ وی بر تقدیر وقوع می باید که این باشد
اصلی فرض الوقت لله بهر زبانیکه زود باو دل حاضر شود تا انکه نوبت ان
اصلی لله الخ که در عوام مشهورست که موافق آن نه در حدیث ست و نه در فقه چنانکه بحر الرائق تعبیر کرده
والله الموفق مسئله اگر مقتدی با نیت متابعت امام نیز بروی لازمست مسئله امام
امام را نیت استقبال قبله هیچ مگر شرط نیست اگر اقتدیت بهذا الامام یا شرعت فی صلوة هذا الامام

بذا الامام و دخلت فی صلوة الامام بگوید نزد بعضی صحیح نیست تا تعیین فرض نکنند والاصح
الجواز کله فی البحر الرائق و در جمعه نیت اسقاط فرض ظهر نماز جمعه کنند والا فرض ادا نمیشود
نزد جمیع علمای ما خلافا لزفر و در فوائت تعیین اول ظهر علیه او آخر ظهر بعده کنند والا
ادا نمیشود چنانکه از بحر رائق ظاهر است لیکن در مسائل شتی کنز و غیره مطلقا ظهر فائته کفایت
فرموده اند و در وتر بعضی گویند که مطلق وتر گوید لفظ واجب نگوید که اختلاف در وجوب
اوست و صحیح آنست که در وتر واجب گوید که مذهب امام اعظم رضی وجوبست و در نیت جنازه
الصلوة لله والدعاء للمیت بگوید و نیت اقتدا درکار نیست کل ذلک
من البحر الرائق فی مواضع شتی واو وقت نماز شناختن فرضست وقت نماز
فجر از صبح صادق است تا طلوع آفتاب و مستحب در ادای او تاخیر است یعنی در نصف ثانی از تمام
وقت نماز بگزارد و تمام وقت او از صبح صادق است تا طلوع آفتاب بمقدار حصه هفتم
از شب کما فی خزانة الروایة عن جواهر الفتاوی نقلا عن الامام فیروزی فی باب
الصوم و آن چهار گهری پا و بالا تقریبا میشود در ایام معتدله بهمین قیاس و
در ایام شبهای طویله زیاده میشود و در قصیره کم میشود و نصف آخر تا برآمدن آفتاب
دو گهری باشد لیکن هر چند اسفار بود مستحب است لیکن تا آخر نکنند تا وقتیکه اگر فساد نماز ظاهر
شود اعاده تواند کرد و از بحر رائق مستفاد میشود که صبح صادق انتشار سفیدیست

ظاهر مراد در افق باشد نه در جو والا آنچه بتجربه معلوم میشود آنست که بعد از انتشار در جو
تا طلوع از سه گهری زیاده نباشد و بعد از گجر متعارف یک گهری یا و بالا پس بنا بر علی هذا
الاختلاف نماز بعد از گجر متعارف در غایت احتیاط باشد والله اعلم وقت ظهر
از زوال آفتاب تا رسیدن سایهٔ هر چیزی بدو برابر آن غیر از سایهٔ اصلی بر مذهب امام اعظم است
و اکثر علما برین فتوی داده اند و تا رسیدن سایه هر چیزی برابر وی سوای سایه اصلی بر قول
ابو یوسف و محمد است بعضی علما برین فتوی داده اند صاحب بحر رائق صحیح قول اول
از بدائع و محیط و تصحیح قدوری و نسفی و صدر الشریعه و شرح مجمع و غیاثیه و غیرها نقل نموده و تحقیق
سایهٔ اصلی بر ما بنور اطراف و این حقیر در رساله جداگانه بیان نموده است چنانکه حاصل آن
درین ابیات آورده است **ابیات** فی از حمل دو نیم پا سوی شمال است دایما | و ز ثور گردد
یکقدم جوزا بود و استوا | از نصف سرطان یکقدم سوی جنوبی میشود | تا آخرش
آن محو شد گشت تا اسد آن سایها | وز سنبله گردد قدم و دو نیم از میزان شود
از عقرب آن سه نیم شد وز قوس پنج نیم پا | در نصف جدی آن هفت شد ظرف
شمالی بیش نه | از دلو آن شد شش قدم تا نیمه اش هین پنج را | در پانزده ملکنا قصه است
در حوت چار یار من | تا آخرش نقصان بدان ای جان من یک نیم پا | باز از حمل دو نیم
هست گر عاقلی حاصل بشنو | بهر خدا گفتم ترا ای عیسوی این نظم را | بدار بر ما بهای شمسی

جدول متعلق صفحه ۲۹

جدول اقدار سایهٔ اصلی باختلاف شهور دوازده گانه جلالی و انگریزی و هندی در بلاد مشهوره هندوستان بحساب اقدام و دقایق با طول و عرض بلاد و تعیین هر بلده از اقالیم سبعه و سایهٔ اصلی عبارتست از سایهٔ هر چیز بهنگام رسیدن مرکز آفتاب بخط نصف النهار که وقت ظهر بهنگام زوال همینجا در لازم است و مراد از قدم درینجا هفتم حصهٔ چیزی و مراد از دقیقه درینجا ششم حصهٔ قدم است و برای تسهیل حساب کسور ثوانی و ثوالث وغیره کارا درینجا حذف کرده شد باید دانست که این حساب صحیح است ازین جدول اظلال اقدام بارا سے درجات ارتفاع از یک تا نود که درینجا آورده اند استخراج اظلال باقدام آنست که درجات عرض بلد مطلوب الظل را در هفت و نیم ضرب نمایند و حاصل ضرب را بر شصت تقسیم نمایند پس خارج قسمت ظل اقدام باشد

تحویل آفتاب در بروج اثنا عشر	حمل	ثور	جوزا	سرطان	اسد	سنبله	میزان	عقرب	قوس	جدی	دلو	حوت			
تطابق تحویل باوائل ماههای جلالی	فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور	مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفندارمذ			
تطابق تحویل باوائل شهور هندی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
تطابق تحویل باوائل شهور انگریزی	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]			
اقدام و دقایق	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	دقیقه قدم	اول
احمدنگر	۲۵	۵۵+	۱۰+	۳۲+	۱۰+	۵۵+	۲۵	۸۴	۴۷۵	۲۶۶	۴۷۵	۸۴	+۱۹	۵۱۰۳	دوم
دولت آباد و اورنگ آباد	۳۷۳	۷۱	+ +	۲۱+	+ +	۷۱	۲۷۲	۲۳۴	۲ ۶	۴۵۶	۲ ۶	۲۳۴	۳۰۲	+ ۱۱۱	دوم
سورت	۴۵۲	۱۳۱	۸ +	۱۴+	۸ +	۱۳۱	۴۵۲	۳۳۴	۱۴۶	+۷	۱۴۶	۳۳۴	۳۰۲۱	۱۱۰	دوم
کلکته	۵۰۲	۱۸	۱۳+	۱۱+	۱۳+	۱۵۱	۵۰۲	۳۹۴	۲۱۶	۸۷	۲۱۶	۳۹۴	+۲۲	۱۲۲	دوم
گجرات احمدآباد	۱۲۲	۲۷۱	۲۲	۱ +	۲۲+	۲۷۱	۱۳	۵۱۴	۳۹۶	۲۷۷	۳۹۶	۵۱۴	۱۵۲۳	۴۱۰۸	دوم
کالپی و مرشدآباد	۱۵۳	۴۱۱	۳۴	۱۲+	۳۴+	۴۱۱	۱۵۳	۱۱۵	۴۷	۵۶۷	۴۷	۱۱۵	+۲۵	۱۱۶	دوم
اله آباد و بهار	۲۵۳	۴۹۱	۴۲۰	۱۹+	۴ ۲	۴۹۱	۲۵۳	۲۳۵	۱۹۷	۱ ۳۸	۱۹۷	۲۳۵	۲ ۶	۴۱۱۹	دوم
بنارس و عظیم آباد	۲۷۳	۵۱۱	۴۴	۲۱	۴۴	۵۱۱	۲۷۷	۲۶۵	۲۲۷	۱ ۶۸	۹۲۷	۲۶۵	۱۵۳۶	۲۴۱۷	دوم
مونگیر	۲۷۳	۵۱۱	۴۴	۲۱	۴۴	۵۱۱	۲۷۳	۳۲۵	۲۲۷	۱۶۸	۲۲۷	۲۶۵	۱۶۲۶	۱۲۰	دوم
جونپور	۲۸۳	۵۱۱	۴۴	۲۱	۴۴	۵۱۱	۲۸۳	۲۷۵	۲۴۷	۱۶۸	۲۴۷	۲۷۵	۱۰۳۶	۱۱۷	دوم

بلاد	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم	دقیقہ قدم
گوالیار	۳۰۳	۵۳۱	۴۶	۲۲	۳۶	۵۳۱	۳۰۳	۹۲۵	۲۷۷	۲۰۸	۴۷۷	۲۹۵	۲۹۲۶	۱۱۵
لکھنو	۳۰۳	۵۳۱	۴۶	۲۳	۴۶	۵۳۱	۳۰۳	۲۹۵	۲۷۷	۲۰۸	۴۷۷	۲۹۵	۳۲۶	۱۱۶
اکبرآباد	۳۲۳	۵۵۱	۴۸	۲۴	۴۸	۵۵۱	۳۲۲	۳۱۵	۲۹۷	۲۴۸	۲۹۷	۳۱۵	۴۳۲۶	۱۱۵
اودہ فیض آباد	۳۴۳	۵۶۱	۴۹	۲۶	۴۹	۵۶۱	۳۴۳	۳۳۵	۳۳۷	۳۰۸	۳۳۷	۳۳۵	۵۵۲۶	۵۰۱۱۶
بہرائچ ودوناکہ	۳۴۳	۵۶۱	۴۹	۲۶	۴۹	۵۶۱	۳۴۳	۳۴۵	۳۴۷	۳۱۸	۳۴۷	۳۴۵	۲۷	۱۵۱۱۶
بدایوان	۳۸۳	۲۲	۱۳	۲۹	۱۳	۳	۳۸۳	۴۰۵	۴۲۷	۴۰۸	۴۲۷	۴۰۵	۳۲۲۷	۵۹۱۱۴
سنبھل	۴۸۳	۸۲	۵۹	۳۷	۵۹	۸۲	۴۸۳	۵۲۵	۵۹۷	۵۴۸	۵۹۷	۵۲۵	۳۲۲۸	۴۰۱۱۴
شاہجہان آباد	۹۴۳	۱۰۲	۱۱	۳۸	۱۱	۱۰۲	۵۹۲	۵۴۵	۲۸	۵۸۸	۲۸	۵۴۵	۳۹۲۸	۳۵۱۱۴
پانی پت	۵۲۳	۱۱۲	۴۱	۴۰	۴۱	۱۱۲	۵۴۳	۵۸۵	۶۸	۲۹	۶۸	۹۸۵	۵۲۴۹	۲۰۱۱۳
ہانسی	۵۵۳	۱۴۲	۸۱	۴۳	۸۱	۱۴۲	۵۵۳	۲۶	۱۲۸	۹۹	۱۲۸	۲۶	۱۵۲۹	۲۵۱۱۳
ہردوار	۵۴	۲۳۲	۱۴۱	۵۰	۱۴۱	۲۳۲	۵۴	۱۵۶	۳۱۸	۳۵۹	۳۱۸	۱۵۶	۱۵۳	+۱۱۳
سہرند	۸۴	۲۵۲	۱۵۱	۵۱	۱۵۱	۲۵۲	۸۴	۱۸۶	۳۵۸	۴۱۹	۳۵۸	۱۸۶	۳۴۳	۳۳۱۱۱
لاہور	۳۲۴	۳۹۲	۲۶۱	۱۱	۲۶۱	۳۶۲	۳۲۴	۴۶۶	۹	۱۰۱۰	۹	۳۶۶	۵۱۳۱	۴۱۰۹
کشمیر	۵۴۴	۳۳	۵۱۱	۲۶۱	۵۱۱	۳۳	۵۴۴	۴۳۷	۱۰۱۰	۱۸۱۱	۱۰۱۰	۴۳۷	۳۵	۴۱۰۳
کابل	۳۹۴	۳	۴۷۱	۲۰۱	۴۷۱	۳	۴۹۴	۱۵۷	۵۵۹	۱۴۱۱	۵۵۹	۱۵۷	۳۰۳۴	۴۱۰۴
تبت	۵۲۵	۴۸۳	۳۱۲	۳۲	۳۱۲	۴۸۳	۵۲۵	۴۸۸	۱۴۱۲	۴۱۴	۱۴۲	۴۸۸	+۴۰	+۱۱۰

برماههای شمسی که درین بیت است بیت لا و لا لب لا و لا شش مه ست
لل کط و کط لل شهور کوته ست باید که نزول آفتاب در برج حمل که عبارت از
فروردیست تحقیق کند بعده حساب تمام سال آسان میشود **قطعه** ز فروردی
چو بگذشتے مه اردی بهشت آید بود خرداد و تیر آنگه امرداد ت بهی شاید
پس از شهریور و از مهر و آبان آذر و دی دان که بر بهمن چه اسفندار مذ ماهی
بفزاید والله الموفق و مستحب در ادای ظهر در ایام صیف تاخیر است و حد او
که بگزارد قبل از رسیدن مثل کذا فی البحر الرائق یعنی چون وقت بلا کراهت او نزد
محققین تا مثل ست و بعد از مثل الی المثلین بکروه تنزیهی میشود بنا بر اختلاف صاحبین
که نزد ایشان از مثل وقت ظهر نیست بلکه وقت عصر ست و مشایخ ظهر را دران
وقت لا ینبغی و ترک الاحتیاط گفته اند چنانکه در ابن همام و بحر رایق مذکور ست
پس قبل از تمامیت مثل اول و بعد از نصف آن مثل مستحب باشد زیراکه حد تاخیر نصف
آخر وقت ست چنانکه حد تعجیل نصف اول وقت ست ذکره فی البحر الرائق وغیره و در ایام
شتا تعجیل ظهر مستحب ست و حد آن مذکور شد و تحقیق صیف و شتا آنست در ایامیکه
سرما هر روز زیاده تر گردد شتا است و در ایامیکه گرمی هر روز زیاده تر گردد
صیف و از ایامیکه سرما کمی شروع کند ربیع است و از ایامیکه گرمی کمی کند خریف است

۳۱

و حال این هر دو مذکور نشد و صاحب بحر الرائق میگوید که آنچه ظاهر میشود آنست که ربیع ملحق
بشتاست درین حکم و خریف بصیف ۹۱ و **وقت عصر**
بعد از وقت ظهر ست علی اختلاف المذهبین یعنی بعد از مثلین بقول امام اعظم رح و بعد از مثل
واحد بقول صاحبین و یک روایت امام اعظم رح بعد از مثل واحد وقت ظهر می رود و
وقت عصر بعد از مثلین میشود پس آن مثل ثانی واسطه بین الظهر و العصر باشد و بر جمله
اقوال آخر او تا غروب ست الا نزد حسن بن زیاد که بقول او بعد از اصفرار قرص آفتاب وقت
عصر نیست و بقول جمهور مکروه ست تحریما ۹۲ و مستحب در نماز عصر تاخیر ست ۹۳ تا آنکه قرص ۹۴
متغیر نشود و در همه ایام یعنی در صیف و شتا و ربیع و خریف در نصف آخر تا بکراهت
نرسیده مستحب ست مگر در ایامیکه ابر باشد چنانکه آید و **وقت مغرب**
بعد از غروب تا غیبوبت شفق ست و آن بیاضیست در افق که بعد از سرخی ظاهر میشود
بر مذهب امام اعظم و همین ست قول ابو بکر صدیق و عمر فاروق و معاذ بن جبل و عائشه صدیقه
رضی الله عنهم و بر مذهب صاحبین عبارت از سرخیست ۹۵ و این قول ابن عمر و ابن عباس ست
اکثر محققین فتوی بر اول داده اند و همین ست مختار متاخرین و بعضی فتوی بقول ثانی داده اند
لیکن شیخ ابن همام میگوید لا تساعده روایة و درایة و مستحب در ادای مغرب
تعجیل ست و حلاوی در اسرار برهان تقدیم را از نصف اخیر گفته است اما شیخ ابن همام

٣٣

این تمام میگوید تعجیل درین آنست که بعد ازان یعنی غروب محقق مقدار رکعتین اگر تاخیر کند مکروه
شود صاحب بحر الرائق تا طلوع ستاره گفته است ظاهر اراده غیر زهره و مانند آن باشد
که انها بمجرد غروب هویدا میگردند اما بعد از اشتباک نجوم بالاتفاق مکروه تحریمیست
چنانکه در اکثر کتب فقه است لیکن این مخالف اصح است و بعذر سفر و طعام تاخیر جست
ذکره فی منیة المصلی و وقت عشا و وتر از غروب شفق علی الاختلاف
است تا صبح صادق که بالا معلوم شد الا آنکه تقدیم وتر بر عشا جایز نیست بسبب وجوب ترتیب
در فروض خمس مع الوتر الواجب عند ابی حنیفه و مستحبست تاخیر عشا تا ثلث شب و افضل آنست
که بعد از شش گهری شب تا نه گهری ادا نموده شود چنانکه در رساله فی الزوال تفصیل
مؤلف مع الدلیل مذکور کرده و الله الموفق مسئله در ایام ابر عصر و عشا تعجیل باید
کرد اما عصر مبادا که در وقت کراهت تحریمی واقع گردد و عشا بسبب آنکه حرج
مصلیان نرسد لیکن سه نماز باقی تاخیر باید نمود اما ظهر مبادا که به تعجیل وقت زوال ادا شود
مغرب مبادا که وقت غروب با شک و صبح مبادا که قبل از وقت واقع گردد چون اوقات
ثلثه معلوم شد اوقاتیکه در و نماز جایز نیست یا مکروه است باید دانست تا نباشد دران بگزارد مسئله
ممنوعست مطلق نماز و سجده تلاوت و نماز جنازه در وقت طلوع و استوا
و غروب یعنی درین اوقات اگر فرض یا واجب ادا یا قضا کنند غیر صحیح است

مگر عصر همین روز که صحیح است بکراهت تحریمی زیرا که فضل از قضاست و اگر نماز نفلست مکروه
تحریمیست و واجبست (عصر روز دیگر ۱۲) قضای او اگر قطع کند و اگر تمام کند از عهده آنچه لازم شده شروع
شده برآید و نمازیکه بنذر واجب شده هم مکروه تحریمیست و نماز جنازه بعضی مطلق گفته اند
و بعضی گفته اند که در همان وقت حاضر شود (و گناه کار شود ۱۲) مکروه نیست لیکن افضل تاخیرست و همچنین در
سجده تلاوت نیز گفته اند کذلک فی البحر الرائق وغیره و کراهت در طلوع مرتفع
میگردد بعد از برآمدن قدر نیزه و اگر دو نیزه باشد بهترست حاصل آنکه ما دام که
نظر میتواند کرد بقرص شمس نماز مکروهست در طلوع و غروب همه شکله مکروهست نفل و
آنچه بنذر واجب شده بعد از نماز فجر و عصر نه قضای فائته و سجده تلاوت و صلوة جنازه
که اینها بلا کراهت جایزست پس اگر شروع کند نفل (اگرچه نذر باشد ۱۲) در وقت جواز بعده فاسد کند
باز در یکی ازین دو وقت ادا نماید ساقط نمیشود از ذمه او کما فی المحیط بنا علیه اگر
سنت فجر شروع کرده فاسد کند آن واجب میشود پس بعد از نماز فجر قبل از
طلوع اگر ادا کند جایز نباشد نزد من اصح کذا فی البحر الرائق و بعضی گفته اند که جایز
ست چنانکه در ظهیریه حیله سنت فجر گفته است شروع کرده بعده بتکبیر فرض بلا رفع
الیدین بگوید بعده قبل از سلام (یعنی قضا و ادای ظهر) ادا نماید لیکن در شرح مجمع رد کرده است که در وقت مکروه
قضای نفلیکه شروع کرده مکروهست با آنکه شروع کردن بنیت قطع صحیحست

قبیحست شرح ما ذکره فی البحر الرائق هر گاه که سنت دو تحقیقی مکروه تحریمی باشد چنانکه
گذشت سنت در حکمی مکروه تحریمی بطریق اولی خواهد بود و چنانکه در بحر رائق و در محل
دیگر گفته است مسئله بعد از طلوع فجر اکثر از سنت فجر نگزارد و قبل از مغرب و وقت
خطبه نفل نگزارد مسئله در وقت باید که اذان بدهد مستقبل قبله و سخن نگوید و در وقت
اقامت نیز همچنین است و در اذان وقت صلوة و فلاح روی گرداند و در
هر یکبار و هر دو انگشت در گوش کند و صلوة صلوة با قامت قامت در میان اذان و تکبیر مستحب است
مسئله اذان اگر قبل از وقت داده باشد اعاده کنند مسئله برای ادای هر فرض سنت
موکده است اذان و اقامت مستحب فائته برای اول کفایت میکند و مکروه است
اذان جنب و اقامت محدث و اذان زن و فاسق و نشسته و مست نه اذان غلام
و ولد الزنا و نابینا و اعرابی و مکروه است که اذان و اقامت هر دو ترک کند مسافر نه
آنکه در خانه و در شهر میگزارد و در جاییکه آواز میرسد مستحب است هر دو مر هر دو را نه زنان را
به مکروهیت زنان آهسته بگویند والله اعلم مسئله در اذان لحن و ترجیع در شهادتین
نیست و بعد از فلاح در اذان فجر دو بار اَلصَّلٰوةُ خَیْرٌ مِّنَ النَّوْمِ بگوید مسئله اقامت
مثل اذان است بعد از فلاح او قَدْ قَامَتِ الصَّلٰوةُ دو بار بگوید مسئله در اذان
در میان کلمات سکته کند قَالَ فِی الْیَنَابِیْعِ یعنی یقول الله اکبر الله اکبر

وَيَقِفُ ثُمَّ يَقُوْلُ اللهُ اَكْبَرُ اللهُ اَكْبَرُ وَنَحْوَهُ فِي كَنْزِ الْعِبَادِ وَالْفَتَاوَى
الصُّوْفِيَّةِ واز ظاهر عبارت بحر رائق توقف در جميع كلمات مفهوم ميشود وليكن مراد
از الله اكبر اين خواهد بود والله اعلم **قاف اول** قبله شناختن فرض وبسوی قبله
آوردن روی در تمام نماز فرض است و آن بروایتی تمام مسجد حرام است و صحیح آنست که کعبه است
لیکن فرض در حق کسیکه حاضر بود آنست که مقابل عین آن کعبه شود و در حق کسیکه غائب
است مقابل جهت کعبه کفایت میکند و آن بین المغربین اهل مشرق را و بین المشرقین اهل مغرب
را و قوی دلیل بر شناختن قبله قطب شمالی است کسیکه در جانب مشرق است بر گوش راست
اوست و کسیکه در مغرب است بر کتف چپ اوست و کسیکه طرف یمین کعبه است
مقابل روی اوست و کسیکه در شمال کعبه است پس پشت اوست و نیت استقبال
قبله در بعضی روایات فرض گفته اند لیکن صحیح مفتی به آنست که فرض نیست بلکه
در بدائع و غیره گفته است که افضل آنست که نیت استقبال کعبه نکند از بهر آنکه اگر
محاذات واقع نشود نماز جایز نباشد انتهی مسئله هوای کعبه و زمین کعبه قبله است قَالَ
فِيْ عُمْدَةِ الْفَتَاوَى الْكَعْبَةُ اِذَا رُفِعَتْ عَنْ مَكَانِهَا لِزِيَارَةِ اَصْحَابِ الْكَرَامَةِ فَفِيْ
تِلْكَ الْحَالِ جَازَتْ صَلٰوةُ الْمُتَوَجِّهِيْنَ اِلٰى اَرْضِهَا كَذَا فِي
الْبَحْرِ الرَّائِقِ مسئله اگر متعمد بغیر جهت کعبه نماز گزارد قضا گناه کبیره است که مخالف فرض میکند

فرض میکند اما کافر نیست زیرا که بعذری ترک جهت کعبه جایز است بخلاف کسیکه
بی وضو نماز گزارد کافر میشود زیرا که بهیچ حال نماز بی طهارت نیست یا حقیقی یا حکمی
فرض است کذا فی البحر الرایق لیکن مستفاد از قواعد اصول آنست که تا اعتقاد جواز نکند
کافر نیست اما چون دلالت بر بی ادبی میکند ظاهرا انبیا علیه حکم بکفر کرده
باشند والله اعلم مسئله هر که خوف دارد از دشمن یا از شیر یا نحو هما جایز است
او را ترک استقبال قبله کند بهر طرف که قادر باشد نماز ادا نماید مسئله بر هر که مشتبه
شود قبله فکر تمام کند بآن جهت که دل قرار گیرد نماز ادا کند بعد از نماز خطا ظاهر شود
اعاده نکند و اگر در عین نماز معلوم شود بگردد و اگر جماعتی تحری کردند و حال امام معلوم
نماز کسیکه پیش امام نیست جایز باشد این هفت فرض که مذکور شد باسم شرایط معروفست
زیرا که داخل نماز نیستند و هفت دیگر که پیشتر آید باسم ارکان مشهور است از آن در تکبیر
اختلافست و اصح و مختار در بحر رایق آنست که شرطست بعضی محققین رکن گفته
اند و شش دیگر که مذکور شود بلا خلاف رکن است نزد کسیکه تفصیت اینها
قائل شده اند و فائده خلاف در تحریمه ظاهر میشود در بنای نفل بر تکبیر فرض که
آن جایز است نزد کسیکه شرط میگوید و جایز نیست نزد کسیکه رکن میگوید یعنی اگر بعد از
تشهد قبل از سلام فرض نفلی بر وی بنا کند مختلف فیه ست و صحیح جواز است

تکبیر اولی گفتن فرض است و بعضی این را شرط گفته اند و بعضی رکن و صحیح و
مفتی به اولست و ثمرهٔ اختلاف ظاهر میشود در بنای نماز نفل بر تحریمهٔ فرض بنا بر قول شرطیت
بنا جایز است و بنا بر رکنیت جایز نه چنانکه گذشت مسئله شخصی اگر حامل نجاست یا منحرف
از قبله یا مکشوف العورت در وقت تکبیر باشد متصل فراغ از تکبیر نجاست دور کرد یا بسوی
قبله شد یا بعمل اندک ستر حاصل نمود جایز است و شرط است که وقت تکبیر استاده باشد یا کالقائم فی
البحرالرائق مسئله اگر در جماعت رسید و بسوی رکوع مائل گشته تکبیر گفت نماز جایز نباشد اگر
بسوی رکوع نزدیکتر باشد و اگر بسوی قیام نزدیکتر باشد جایز و همین یک تکبیر کفایت میکند
در اصح ذکره فی فتح القدیر و بروایتی تا دو نگوید نماز صحیح نیست ذکره فی جواهر الفتاوی مسئله
اگر قبل از امام تکبیر گفت نماز جایز نیست اگرچه لفظ الله فقط گفته باشد و اگر بعد از و باشد
لیکن قبل از و تمام کرد جایز است بر قول مفتی به خلافا لابی یوسف کذا فی البحرالرائق
مسئله اگر در شروع نماز بجای تکبیر الله اعظم یا الله اجل یا سبحان الله
یا الحمد لله یا لا اله الا الله گوید جایز است و اگر یا اللهم اغفر لی و مانند آن از قسم دعا
شروع کند جایز نیست و وجهش آنست که تعظیم حق سبحانه و تعالی مطلوب است به هر لفظ که
باشد و در دعا مطلوب حاجت خود است مسئله اگر چیزی که دلالت بر تعظیم میکند بعبارت فارسی بدین جایز
است چنانکه قرائت بفارسی و در وقت عجز جایز است لیکن چون در نص قرآن و

وربك فكبر واقعست بنا بران غير لفظ الله اكبر كرويست تحريما يا تنزيها
ومختار تحريميست كه عمل آن سرور صلى الله عليه وآله وسلم دايمى الله اكبر بود ولا غير ذكره
فى البحر الرائق مسئله اگر به بسم الله الرحمن الرحيم شروع كند جايزست نزد بعضى چراكه دلالت
بر تعظيم ميكند و جايز نيست نزد جماعت چراكه در معنى اللهم بارك لى فى هذا ميشود
و امام زيلعى ترجيح اخير كرده و شارح منيه گفته است كه اين اشبه است و در بحر رايق
ترجيح جواز نموده بدليل التسمية فى ذبح والله اعلم مسئله در وقت تكبير گفتن دست
از آستين برآرد كه مستحب است مسئله اگر مد الف الله كند شروع در نماز صحيح نيست وخوف
كفر هست اگر عمدا باشد و همچنين اگر مد الف اكبر يا باى اكبر بكند و اگر مد هاى الله كند
خطاست از روى لغت و همچنين مد را خطاست و مد لام الله صوابست كذا فى
فتح القدير ليكن اين را نيز مد دراز نكشد ذكره الچلپى فى حاشية شرح الوقاية مسئله
شرط دريافتن ثواب تكبير اولى كه در حديث خير من الدنيا وما فيها
واقع است آنست كه مقارن امام باشد و بروايتى تا در ثنا است و بروايتى تا در فاتحه است
وهو المختار فى الخلاصة و بروايتى تا در ركعت اولى است قال فى الذخيرة
هذا اوسع بالناس قاف دوم قيامست و آخر نصفست تا تفق
هر كسيكه قادر است بران واحد او آنست كه چون دست دراز كند بزانو نرسد

کذا فی البحر الرائق و هر دو قدم تا جماع بر زمین رسانیدن مستحب است کذا فی البرجندی و می باید
که بار بر هر دو پای برابر باشد کما فی الکیدانی و فی الغیاثیة انه یکره الراوح بین القدمین
و نحوه فی روضته و یجوز اذا طال القیام بل هو افضل کما فی خزانة الروایة مسئله
مریضی که قادر باشد بر قیام نه بر رکوع و سجود مخیرست و قعود او را بایمای رکوع
و سجود افضلست کذا فی شرح الوقایه مسئله شخصی ضعیفست اگر روزه فرض بدارد
نماز استاده نمیگزارد و اگر دارد نشسته میتواند که روزه دارد و نشسته نماز گزارد
و همچنین اگر استاده میشود سیلان جراحت ظاهر میشود نشسته بگزارد و قیام جایز
نیست کذا فی منیة المصلی میباید که وقت قیام فرق درمیان هر دو قدم چهار
انگشت باشد و کعبین بچسپاند که منهی است ذکره فی کنز العباد قاف سوم
قرائت است و آن نیز فرض است بالاجماع و حد او آنست که صحیح حروف بزبان کند
بحیثیتی که خود بشنود و هو الصحیح و مقدار آن یک آیت است دراز یا کوتاه بشرطا که
دو کلمه یا زیاده باشد نحو قوله تعالی ثُمَّ اَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ اگر یک
کلمه باشد مثل مُدْهَامَّتَانِ یا یک حرف باشد نحو ص و ق
مشایخ در صحت نماز اختلاف کرده اند و صحیح عدمست نزد اکثر و صاحب بحر رایق
عدم صحت قبول دارد در مثل ص نه در مثل مُدْهَامَّتَانِ مستدلا بقول

الا بقول الاستحبابی و غیره مسئله اگر یک آیت دراز مثل آیة الکرسی در دو رکعت بخوانند نماز
جایز است نزد بعضی و صحیح آنست که جایز نیست کذا فی البرجندی عن الظهیریه وعن الکافی
الاصح انه یجوز وعلیه عامة المشائخ کذا فی البحر الرائق مسئله قرائت فرض است
در دو رکعت از فرض ثنائی باشد یا غیره اولین باشد یا آخرین یا احد الاولین
واحد الاخرین و در وتر و نفل در هر رکعت فرض است مسئله اکتفا بر فرض
قرائت کردن بعذر مکروه تحریمی ست و اگر عذر فوت وقت باشد جایز است
واین مخصوص بفجر است نزد امام نیز دوی و عام است در همه نماز ها نزد امام
مرغینانی این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین یک آیت دراز یا سه آیت
کوتاه در مطلق نماز فرض است و این قول راجح گفته است در کتاب اسرار بحجت احتیاط
کذا فی البحر الرائق مسئله فرضیت قرائت در حق غیر اخرس و امیست و همچنین نسبت بهر
غیر مقتدیست که او را در نمازیکه امام جهر بخواند مکروه است اما در غیر جهر اختلاف
مشائخست کذا فی البرجندی و امام محمد قرائت فاتحه مستحسن میداند بیک روایتی
ذکره فی الهدایه نسبت رکوع در نماز فرض است حد رکوع نزد اکثر کج شدن
است مطلقا و نزد بعضی کج کردن پشت است در شرح منیه این روایت را
حسن گفته و بعضی گفته اند اگر بسوی قیام اقربست رکوع نمی شود

واگر برکوعیکه بروجه سنت مسنت ظهر را ادا کند اقرب است ادا میشود ذکره فی
الخلاصة وغیره بالجمله میباید که دست بزانو برسد والا داخل قیام است چنانکه بالا
در حد قیام از بحر الرائق مذکور شد واین در وقتیست که نماز استاده کند اگر نشسته
ادا نماید باید که جبهه بمقابل رکبه شود تا حاصل آید رکوع کذا فی البرجندی
مسئله کوز پشت که قامت او بحد رکوع رسیده کفایت میکند او را سر پایین بردن
ذکره فی البحر الرائق والبرجندی مسئله وقتیکه برکوع نگرود واز قیام بسجده رفت باید دید
که بوجه سنت انتقال کرد نماز فاسد شود واگر کج شد درمیان مثل شتر نماز
باقی ماند کذا فی الخلاصة وبسبب همین گفته اند که وقت انتقال از قومه رکوع راست
بنشیند والا در رکوع لازم می آید که موجب نقصان است از همراه آنکه باعث زیادتی
در نماز است مسئله سجود یعنی هر دو سجده در نماز فرض است وآن نهادن بعض وجه است
بر زمین جبهه باشد یا بینی وا نیقدر بجبهت فرض کفایت میکند در ظاهر الروایة لیکن
مکروه است تحریما اکتفا بریکی ازینها بسبب وجوب نهادن هر دو کما فی فتح القدیر
والبحر الرائق مسئله اکتفا بجبهه در ادای فرض کفایت میکند بالاتفاق
من الثلثة واما اکتفا بر بینی فقط پس نزد امام اعظم جایزست نه نزد صاحبینه وفتوی
بر قول ایشانست وبعضی بر آنند که نزد صاحبینه نهادن هر دو شرطست

واکتفا بر جبهه جایز نه صاحب بحر الرائق میکوید که این خلاف مشهور است
از صاحبین ومشهور جواز اکتفاست مسئله اگر زمین بالا
دارد یا بالا سازد نماز صحیح نیست یعنی اگر مقدار تسبیح از زمین مرفوع دارد
واقل ازین معاف ست چنانکه در کشف عورت ونجاست مقررست که بمقدار
تسبیح موجب فساد است وکفایت میکند نهادن یک انگشت در ادای فرض
ذکره فی البحر الرائق وقال فلو لم یضع الاصابع ووضع ظهر القدم فانه
لا یجوز فان وضع القدم بوضع الاصبع مسئله وقتیکه یکقدم
نهد فقط نماز جایز باشد باکراهت اگر عذر نداشته باشد ذکره قاضیخان
وهو کراهة تحریمیة علی التحقیق من المذهب وفی تنزیهیة
علی ما ذهب الیه شیخ الاسلام وامام قدوری وجماعه دیگر
برین رفته اند که وضع هر دو قدم فرضست پس نماز به برداشتن یکقدم بمقدار
مذکور فاسد شود واز فتاوی غیاثی معلوم میشود اگر مطلقا یعنی در تمام سجده نهند
فاسد گردد واما نهادن هر دو دست وهر دو زانو پس فرض نیست بنا بر ظاهر الروایة وعلیه
فتوی مشایخنا واختار الفقیه ابو اللیث الافتراض وصححه فی العیون کذا فی
البحر الرائق شیخ ابن همام میفرماید که فقیه ابو اللیث انکار روایت مشایخ

ميكند وميگويد از امام اعظم ثابت نيست صاحب بحر الرائق ميگويد كه نص قرآن فرضيت
سجود ميفرمايد ودر حقيقت آن وضع يدين وركبتين نيست واعدل اقوال آنست
كه شيخ ابن همام اختيار نموده كه وضع هر دو واجبست تا نماز بدون وضع يكي از نها
مكروه تحريمي مي شود واگرچه منقول از اكثر مشايخ آنست كه سنت است بترك آن مكروه
تنزيهي ميشود مسئله سجده بر دور عمامه مكروه تنزيهيست وقتيكه دور بر جبهه
باشد اما وقتيكه بر سر باشد وجبهه بزمين نرسد نماز صحيح نيست بر تقدير يكه جبهه
وبيني هر دو نرسد باتفاق روايات واگر بيني رسد بيك روايت صحيح است چنانكه گذشت
ليكن مكروه تحريمست مسئله نماز جائز است بر زمين وآنچه در حكم اوست يعني آنچه جبهه بروي
قرار تواند گرفت كذا في البحر الرائق وَاِنْ سَجَدَ عَلَى التِّبْنِ وَالْقُطْنِ اِنِ
اسْتَقَرَّ الْجَبْهَةُ يَجُوْزُ كَمَا فِي الذَّخِيْرَةِ وَفَتْحِ الْقَدِيْرِ وَالضَّابِطَةُ
فِيْهِ اَنَّهُ اِنْ بَالَغَ لَا يَتَسَفَّلُ الرَّأْسُ اَبْلَغَ مِنْهُ يَجُوْزُ كَذَا فِي كَنْزِ
الْعِبَادِ وَالْحَادِيَةِ مِنَ الْبُرْهَانِيَّةِ فَلَوْ سَجَدَ عَلَى الذُّرَةِ وَنَحْوِهَا
لَا يَجُوْزُ كَمَا فِي الظَّهِيْرِيَّةِ وَفِي الْغِيَاثِيَّةِ اَنَّهُ يَجُوْزُ عَلَى
الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيْرِ دُوْنَ الْاَرُزِّ وَالْجَاوَرْسِ وَالرَّمْلِ مسئله
واجبست كه در سجده هفت اعضا بر زمين رسد قَالَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ

والہ وسلم ان امرۃ اسجد علی سبعۃ اعضاء علی الجبہۃ
واشار بیدہ الی انفہ والیدین والرکبتین واطراف
القدمین رواہ البخاری ومسلم ودر اشارت بہ بینی دلالت
بر آنست کہ جبہہ مع الانف در کارست لیکن چون حدیث متواتر نیست حکم
بوجوب ہر دو کردہ شد ہذا مخفی نماند کہ قواعد اصول تقاضای آن میکند
کہ نہادن اعضای سبعہ فرض باشد زیرا کہ بیان مجمل سجود است وبیان اجمال
بحدیث ظنی افادہ فرضیت میکند چنانکہ در حدیث مسح ربع راس وقعود
اخیرہ گفتہ اند ولہذا شاید کہ فقیہ ابو اللیث حکم بفرضیت ہمہ کردہ باشد
واللہ اعلم مسئلہ اگر محل سجدہ بمقدار یک خشت یا دو خشت ایستادہ بلند (زیادہ از ان ۱۲)
باشد جائز نیست ذکرہ فی الذخیرہ وفتح القدیر ودر منیۃ المصلی میگوید بمقدار
خشت ربع ذراع است مسئلہ اگر در رکوع وسجود پیش از امام سر بردارد وتمام
کرد کما ورد فی الاحادیث الصحیحۃ قد ذکرہ فی الکافی ایضا واجب است کہ عود کند
ذکرہ فی الغیاثیہ وغیرہا واگر در موضع سجدہ خار باشد سر بردارد وبر جای دیگر نہدان
یکسجدہ است ذکرہ فی المفید عن مفاتیح المسائل قاف چہارم قعدہ اخیرہ فرضیت
وفرضیت نشستن در آخر صلوۃ بمقدار تشہد باجماع ہمہ ربع ثابت شدہ ودر کشف اصول

۴۵

بنزدوی گفته که قعدهٔ اخیره واجبست لیکن این واجب در قوت فرضست بحسب
عمل یا نماز بترک این فاسد میشود مسئله مردی چهار رکعت شروع کرد در چهارم
نشست باز بخاطرش رسید که سوست برخاست بعد از قیام تحقیق شد که چهارم بود بار
نشست بعضی از تشهد خوانده بود که سخن کرد اگر در هر دو نشستن مقدار تشهد باشد
نمازش صحیح ست وگرنه فاسد کذا فی الفتاوی الولوالجیه صاحب بحر رایق بعد از
نقل این میگوید که معلوم شد ازینجا که مقدار تشهد که فرضست در وی شرط موالات
نیست یعنی قیام میانه مانع وفاصل نمیشود انتهی باید دانست که فرض خارجی
و داخلی که متفق علیه عند ائمتنا الثلثه بود بیان شد یکفرض دیگر نزد امام
اعظم بحسب روایات مشهوره است ونزد صاحبینه ابو حنیفه و صاحبیه ۱۲ نیست وآن خروج از نماز بفعل
مصلیست وبیانش آنست که فرضست در روایت امام ابو سعید بردعی از
امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه برآمدن از نماز بفعل اختیاری مصلی
که منافی نماز باشد مانند سلام یا کلام یا خوردن یا آشامیدن یا برخاستن
یا رفتن بلکه اگر حدث اختیاری کند همه نماز تمام شود لیکن در ماورای سلام نماز
مکروه تحریمی میگردد بنابر آنکه لفظ سلام واجبست آنرا ترک نمود اما کرخی میگوید
خلاف نیست درمیان ائمه ثلثه یعنی خروج بفعل اختیاری اصلا فرض نیست

فرض نیست و ابوسعید از امام اعظم روایت نکرده است بلکه استنباط از مسائل
نموده است و آن غلط است لیکن مختار صدر الشریعه مفتی الثقلین و جماعه محققین از
متقدمین و متاخرین قول ابوسعید بردعی ست والله اعلم و فائده خلاف
ظاهر میشود در محلیکه حدث بی اختیاری بعد از تشهد شود و نماز او تمام است به
مذهب صاحبین و بمذهب ابوحنیفه باعتقاد امام کرخی ناتمام است زیراکه یک فرض باقیست
نزد امام ابوسعید بردعی که خروج بفعل مصلی است و همینست مذهب متاخرین تا آنکه خلاف
مسائل اثنا عشریه یعنی اول دیدن متیمم آب را دوم تمام شدن مدت مسح سوم نزع
کردن موزه بعمل قلیل چهارم آموختن امی سوره یا آیت پنجم یافتن برهنه مقدار ستر
عورت ششم قادر شدن مومی بر رکوع و سجود هفتم یاد آمدن نماز فائته هشتم
خلیفه گرفتن امی را نهم طالع شدن آفتاب در نماز صبح دهم داخل شدن
وقت عصر در نماز جمعه یازدهم افتادن پرچه جراحت بعد از به شدن
دوازدهم زوال عذر معذور و مبنی بر همین است سبب بطلان نماز نزد امام
اعظم وقتیکه بعد از مقدار تشهد باشد ساخته اند و نزد صاحبین نماز درین
ای متاخرین ۱۲
صورت تمام گفته اند بنا بر آنکه یک فرض از نماز که خروج بفعل اختیاری
مصلی ست هنوز مانده بود که این امور عارض گشت پس در عین نماز سبب فاسد

بهم رسید بخلاف مذهب صاحبین و روایت کرخی که نماز بقعود قدر تشهد تمام شده بود و طریان
امور مذکوره بعد از نماز مفسد نیست مسئله ادای جمیع فرایض مذکوره از
تحریمه تا آخر در بیداری شرط است اگر در یکی از آنها بخواب باشد محسوب نیست بلکه فرض
اعاده آن بر مذهب صحیح مختار است و اگر در شروع و انتها بیدار باشد کفایت میکند
در اکثر روایات در جمیع فرضها مگر در قعدهٔ اخیره و نزد بعضی نمیکند و اگر تمام رکعت
در خواب ادا نمود نماز فاسد گردد و کل ذلک من البحر الرائق باید دانست که امام زفر که یکی
از شاگردان امام اعظم است ترتیب ادای آنها چنانکه اول قیام بعده قرائت
بعد رکوع بعده سجود نیز فرض گفته با فروض سابقه پس بنا بر قول او پانزده فرض
میشود و بر قول امام اعظم رح بر روایت مختار چهارده میشود و بقول صاحبین سیزده
است چون در سیزده خلاف هیچ یکی از ائمهٔ ثلثه ما نبود بنا بر علیه در بیت مذکور
شاید آن عزیز مولف الابیات آورده باشد والله اعلم چون فرایض بحمد الله
سبحانه تمام انجامید شروع در واجبات کرده میشود بیت دوم چو واجب بدانی
شوی در خطر فصّت نقّت لقّت جسر فی فاتحه خواندن در نماز واجب است
باتفاق علمای ثلثه مذهب حنفیه خلافا للمذهب الائمة الثلثة که فرض است نماز
بترک آن فاسد میشود و عندهم و نزد ما اگر عمدا ترک نماز ناقص

ناقص و مکروه تحریمی و واجب الاعاده گردد و اگر سهواً ترک کرد موجب سجده
سهو و همین حکم هر واجب است مسئله در فرض قرأت فاتحه در دو رکعت
اولی واجب است و در نفل مطلق و وتر در هر رکعت واجب است و بروایت حسن بن
زیاد در جمیع رکعات فرض نیز واجب است مسئله فرض قرأت و واجب آن بفاتحه
وقتی ادا شود که بنیت قرآن قرأت کند و اگر بنیت دعا بخواند نه کره فی المحیط
و فی الفتاوی الصغری تنوب عن القراءة کذا فی البرجندی مسئله اگر خوف
فوت وقت باشد فاتحه ترک کند و بیک آیت کفایت کند کذا فی القنیة لیکن
درین صورت اگر بعد از وقت بسبب ترک واجبات اعاده کند بهتر باشد والله اعلم بالصواب
ضاد ضم سوره یعنی بمقدار سه آیت بعد از فاتحه واجب است نزد علمای ما و
سنت است نزد ائمه ثلثه و این ضم در فرض در دو رکعت اول است فقط و در سنن
و نوافل و وتر در هر رکعت واجب است و در دو رکعت اخیره فرض فاتحه مستحب است
و سکوت و تسبیح نیز جایز است و ضم سوره نیز جایز در مذهب اصح و بروایتی مکروه نیز هست
و فی البحر الرائق فلو ضم فی الاخرین من الفرض لا یکون مکروها کما نقله فی غایة البیان
مسئله اگر فاتحه خواند و دو آیت ضم کرده رکوع کرد اعاده کند بر درجه وجوب
آیت سوم بخواند و سجده سهو لازم آید ذکره فی البرجندی مسئله فاتحه و ضم سوره

هر یک جدا جدا واجبست و قائم مقام فرض میشود از هر آنکه آنچه از قرآن در نماز خوانده شود واقع از فرض میگردد چنانچه در فتح القدیر و بحر رائق و برجندی وغیره مذکور است

۲ اول تعیین قرات در دو رکعت اول فرض واجبست تا آنکه در اخرین یا در احد الاولین و واحد الاخرین خواند فرض ادا میشود لیکن نماز مکروه تحریمی گردد و اگر عمدا باشد و سجده سهو لازم آید اگر سهوا بود و این مذهب صحیح ست ذکره فی البحر الرائق وغیره

مسئله تقدیم فاتحه بر سوره و ما فی حکمها هم واجبست تا آنکه گفته اند اگر یک کلمه از سوره قبل از فاتحه خواند سجده سهو لازم آید و در لفظ ضم افاده همین معنی هست کذا فی البحر الرائق ظاهر امر اینست که مقدار تسبیح باشد چنانکه از مواضع دیگر معلوم میشود

مسئله فاتحه در اولین یکبار بخواند اگر دو بار واقع شد باید دید که فصل بسوره کرده یا نه در صورت ثانیه سجده سهو لازم آید ذکره قاضیخان و اختاره فی المحیط و الظهیریه و الخلاصه چون سخن در قرات واقع شد لابدست که بعضی مسائل زلة القاری آورده شود

مسئله خطائیکه از قاری شود یا در اعراب است یا در حرف یا در کلمات یا در آیات و یا در حروف است یا بوضع حرفی مقام دیگری یا بتاخیر یا بزیادت یا بنقصان است و همچنین در کلمات و آیات حال هر یکی مجملا بیان نموده شود اما اعراب مفسد نیست اگرچه تغیر معنی شود مگر آنکه موجب کفر بود مثل الباری المصور بفتح الواو و رفع جلاله و نصب علما در انما

در اِنَّمَا يَخْشَى اللّٰهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ بخواند كذا فى فتح القدير و
ليكن در مثال آخر سخن ست زيراكه در قرأت شاذ آمده است چنانكه در بيضاوى با توجيه مذكور
است و داخل همين قسم ست اَنْعَمْتُ بضم تا وَاِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ بفتح ذال در ين صورت
فاسد ميشود نزد متقدمين ليكن متاخرين اختلاف در فساد بحيثيت عموم بلوى
نموده اند قال الشيخ ابن همام قول المتقدمين احوط والمتاخرين
اوسع و تشديد و ترك آن داخل همين ضابطه است مثل خلق السموات بتشديد
لام واما در حروف پس خالى از ان نيست كه خطا ميكند و وضع حرفى بمقام ديگرى يا عجزا
ميكند اگر از روى خطاست تغير معنى ميشود يا نه اگر تغير بود فاسد ميشود نزد امام
اعظم و محمد خلافاً لابى يوسف كه نزد او اگر مثل آن لفظ در قرآن نباشد فاسد ميشود
والا لا پس اَصْحَابَ السَّعِيْرِ را اگر اصحاب الشعير خواند بالاتفاق فاسد كردد و اگر
اصحاب البعير خواند فاسد كردد و عندهما خلافاً لابى يوسف و اگر تغير معنى بسبب تبديل
حروف نشد پس اگر مثل او در قرآن باشد بخوان المسلمون مكان المسلمين بخواند فاسد
نميشود اتفاقاً و اگر مثل او در قرآن نيست فاسد ميشود نزد ابى يوسف خلافاً
للامام الاعظم و محمد فمدار ابى يوسف على وجود المثل
فى القرآن سواء غير المعنى اولا و مدار الامامين على تغير المعنى

سواء وجد المثل او لا و بعضی قرب مخرج اعتبار کرده اند و فساد و عدم
آن و حاصلش آنکه اگر بلا مشقت حرف جدا میشود کالطاء مع الصاد یفسد
و اگر بمشقت جدا میشود کالضاد مع الظاء فعند البعض یفسد
والاکثر علی انه لا یفسد قال الشیخ ابن همام والاولی مذهب
المتقدمین یعنی ان حصل التغیر الموجب للکفر یفسد
والا لا و اگر بسبب عجز از ادای آن تبدیل واقع شود چنانکه ها بجای حا در الحمد
بگوید پس اگر قدرت وار دو بمشقت ادا تواند نمود و سعی نمیکند نماز فاسد شود و الا معذورست
و همچنین حال همه معذوران در فاتحه مثل الثغ و فافا و تمتام لیکن در سوره آیاتی اختیار کند
که ادا تواند کرد و اگر نه ساکت ماند و اقتدا ایشان شاید اما خطا در حرف بتقدیم و تاخیر پس
اگر معنی متغیر شود چنانکه قوسرة بجای قسورة بخواند فاسد گردد و اگر نه فاسد نیست
عقص بجای عصف
نزد ابو یوسف خلافا لمحمد و اگر حرفی زیاده کند چنانکه بجای وانه عن المنکر
وانما عن المنکر بخواند یا فک ادغام کند چنانکه رادد و ابجای رادوا
بخواند اگر تغیر معنی میشود فاسد است اتفاقا و اگر نه فاسد نیست نزد اکثر مشایخ و از ابو یوسف
دو روایت است و در نقصان فاسد است اگر معنی متغیر شود چنانکه ما خلق الذکر
والانثی بترک واو بخواند و اگر نه فاسد نیست نحو جاءهم مکان جاءتهم

جا نہم و نقصان کہ در لفظ کلمہ شود اگر در حروف اصلیست و معنی متغیر میشود نماز
فاسد میست بقول امام اعظم و محمد رحمہما اللہ و بر قیاس قول ابی یوسف فاسد نیست و اگر ناقص
از ثلاثی ست فاسد میشود و معنی متغیر گردد یا نہ از جہت آنکہ دو حرفی لغو است مگر آنکہ
ترخیم بشرائط یافتہ شود و اما آنکہ کلمہ بمقام کلمہ دیگر بخواند اگر متقارب المعنی باشد و مثل
او در قرآن موجود باشد فاسد نمیشود اتفاقاً و اگر موجود نباشد چنانکہ مذہب بمقام
اثیم فاسد نیست عندہما و عن ابی یوسف روایتان و اگر متقارب المعنی نباشد
و مثل او ہم در قرآن نباشد فاسد ست اتفاقاً اگر ذکر نیست یعنی از باب چیزیکہ در نماز
می توان خواند نیست و اگر ذکر ست فقہ اختلاف و اگر مثل او در قرآن ہست لیکن آن کلمہ
در اینجا موجب کفر ست چنانکہ غَافِلِيْنَ مکانَ اِنَّا كُنَّا فَاعِلِيْنَ
پس فاسد ست اتفاقاً و از ابی یوسف خلاف نقل میکنند لیکن صحیح خلاف دست و
در فتاوی قاضیخان گفتہ اگر یک کلمہ شروع کرد قبل از تمامیت آن رجوع کردہ
صحیح خواند یا رکوع نمود و اگر آن کلمہ تمام میکرد فاسد میشد نماز فاسد نمیشود و الا لا ہو
الصحیح انتہی و از اینجا صریح شد کہ اگر کلمہ موجب فساد خواندہ اعادہ کند قطعاً نماز
باطل گردد و تقدیم و تاخیر کلمات داخل ہمین قسمست اگر تغیر معنی نشود نماز فاسد
نیست و الا فاسد ست و اما اگر کلمہ زیادہ کند نحو احساناً و براً فاسد نمی شود

۵۴

اگر در قرآن باشد و معنی متغیر نگردد و اگر معنی تغیر یابد فاسد است اگرچه در قرآن باشد
نحو من عمل صالحا وکفر فله اجره اگر معنی متغیر نمیگردد ولیکن در قرآن
مثل او نیست فاسد نمیشود عندهما خلافا لابی یوسف و اگر وضع ظاهر موضع مضمر
کند یا عکس آن درین اختلاف مشایخ است (یعنی امام اعظم و محمد رحمهما الله ۱۲) و از قسم زیاده است الحانی که در اشباع
حرکات بسبب رعایت نغمات نموده شود و اما نقصان کلمه در فتح القدیر مذکور
نیست شاید بر قیاس ما تقدم باشد یعنی آنکه اگر تغیر معنی است مفسد است
و الا لا اما چون آیت بمقام آیت دیگر بخواند اگر تغیر معنی نیست فاسد نمیشود
اتفاقا و اگر تغیر معنی ست در میان اگر وقفه (یعنی وقفه ۱۲) تام واقع شد فاسد نیست و الا
فاسد است چنانکه اگر خواند ان الذین امنوا وعملوا الصلحت و وقف
کرد بعده گفت اولئک هم شر البریة فاسد نمیشود و اگر متصل گفت فاسد
است عند عامة المشائخ و هو الصحیح و همچنین اگر شهادت به بهشت دهد
مر کسی را که مشهور بدوزخ است یا بالعکس آن اگر در میان وقف تام شد نماز
فاسد نیست و الا فاسد است کل ذلک من فتح القدیر للشیخ
الامام ابن همام و الخلاصة و حد وقف تام مذکور نکرده اند شاید
مقدار ادای رکن یعنی قدر سه تسبیح باشد و احتمالی دارد که وقف متعارف باشد

باشد چنانکه ظاهر عبارت بران دلالت میکند والله اعلم لیکن در صورتیکه قدر
تسبیح توقف شود سجده سهو لازم می آید کما فی موضعه دوم تعدیل
ارکان واجبست وآن عبارت از تسکین جوارح بمقدار یک تسبیح ست در رکوع و سجود
واین مرتبه ادنی ست امام طحاوی میگوید اینقدر فرضست نزد امام اعظم و صاحبیه و اکثر
علما مذهب اند که فرضست نزد ابی یوسف و واجبست نزد امامین و مختار محققین از متقدمین
و متاخرین همینست و جرجانی سنیت از امام اعظم نقل کرده و در بحر رایق آنرا ضعیف
گفته و از امام محمد منقولست که گفت هر که ترک کند میترسم که نماز او جایز نباشد
و اکثر مشایخ بلزوم اعاده حکم فرموده اند شیخ ابن همام میگوید که در وجوب اعاده هیچ
اشکال نیست از هر انکه همین حکمست در هر نمازیکه مکروه تحریمی میشود بترک واجب
نماز مکروه تحریمی شد پس اعاده واجب آید انتهی محصله امام سرخسی لزوم اعاده را
قایل نیست ظاهر مراد او عدم فرضیت بود یا مذهب جرجانی اختیار نموده
باشد والله اعلم اما طمانیت در قومه و جلسه پس ظاهر مذهب سنیت است و مختار
محققین آنست که واجبست و لازمست اعاده نماز بترک آن چنانکه در بحر رایق از
صدر القضاة نقل مینماید که طمانیت در قومه و جلسه نیز واجبست بمقدار آنکه
هر عضوی در مقام خود استقرار نماید و اگر ترک کند در یکی ازین اربعه

سهواً پس سجدهٔ سهو لازم آید و اگر عمداً باشد نماز اشد الکراهیة شود و اعاده
لازم بود و از محیط نیز مثل این نقل نموده میگوید که القول بوجوب الکل هو مختار المحقق
ابن همام و تلمیذه ابن امیر الحاج حتی قال انه الصواب والله الموفق للاحتراز عن الخطاء
الی الصواب **قاف اول** قعدهٔ اولی واجب است بمقدار تشهد و این ظاهر مذهب است
که جمهور مشائخ برو رفته اند و همین است صحیح از مذهب ذکره فی البحر الرائق وغیره و طحاوی و کرخی
سنت میگویند لیکن وجه آن در بدایع گفته که یعنی از سنت وجوب آن ثابت شده یا
آنکه سنت موکده در معنی واجب است اطلاق یکی بر دیگری مجازاً میتوان کرد و مسئله
مراد از قعدهٔ اولی غیر اخیره است که این فرض است از هر آنکه مسبوق سه رکعت قعده میکند
اول و ثانی واجب است و ثالث فرض ذکره فی البحر الرائق **فی سوم** تشهد است که آن
واجب است در دو قعده در ظاهر الروایة و هو الاصح کما فی المحیط و الذخیرة و الهدایة
فی سجود السهو و این مختار محققین متقدمین و متاخرین است و جماعه در اولی سنت گویند و
در ثانی واجب از جمله آنکه قعدهٔ اولی واجب است و ثانی فرض پس باید که در ذکر این نیز فرق باشد
و این ملازمه ممنوع است کما فی البحر الرائق وغیره **لام** یعنی لفظ السلام علیکم گفتن واجب است
چنانکه از اکثر کتب فقه و احادیث صحیحه مستفاد میشود و صاحب بحر رائق استنباط
از اقتصار مفتی الثقلین بر لفظ السلام میکند که لفظ علیکم واجب نیست و بالجمله

وبالجمله این اتفاق ست که خروج از نماز بمجرد لفظ السلام میشود حاجت علیکم
نیست و نزد ائمه ثلثه لفظ السلام علیکم فرضست تا آنکه اگر السلام علیک گوید
یا سلامی علیکم گوید نماز صحیح نیست ذکره الامام النووی مسئله السلام علیکم و رحمة الله
بهر دو طرف گفتن و ثانی از اول آهسته گفتن سنت ست ذکره فی المحیط و غیره
و خصه فی منیة المصلی بالامام مسئله اگر اکتفا بر السلام علیکم یا بر السلام کند یا سلام
علیکم یا علیکم السلام گوید نماز تمام شود و تارک سنت باشد و بکراهیت خیر صراحت
واقعست و لفظ برکاته نگوید که بدعتست و بروایتی مباحست مسئله التفات یمیناً
و شمالاً سنت واجب نیست پس اگر لفظ السلام مقابل وجه گوید هم از نماز می بر آید اگر سهواً
نباشد مسئله نیت در سلام بروایتی سنت ست و بروایتی مستحب اگر منفرد باشد
حفظه را یا حاضرین مسجد را یا جمیع مومنین را بحسب اختلاف روایات نیت کند و اگر
امام باشد مقتدیان را و بروایتی جمیع مومنان را بکند و اگر مقتدی باشد قوم
و حفظه و امام بهر جانبیکه هستند بکند و اگر محاذی امام ست بهر دو جانب بکند

قاف دوم دعای قنوت در وتر خواندن واجب ست نزد امام اعظم اما نزد صاحبین
سنت چنانکه اصل وتر نیز سنت و آن دعا معروفست و اگر نیاید ربنا آتنا الایه بخواند
یا اللهم اغفرلی یا لفظ یارب سه بار تکرار کند یا دعای دیگر که خواهد بخواهد

کفایت میکند و بعضی گویند مطلقاً اینها جایز است دعای مشهور اینست اللّٰهُمَّ اِنَّا
نَسْتَعِیْنُکَ وَنَسْتَغْفِرُکَ وَنُؤْمِنُ بِکَ وَنَتَوَکَّلُ عَلَیْکَ
وَنُثْنِیْ عَلَیْکَ الْخَیْرَ نَشْکُرُکَ وَلَا نَکْفُرُکَ وَنَخْلَعُ وَنَتْرُکُ
مَنْ یَّفْجُرُکَ اَللّٰهُمَّ اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَلَکَ نُصَلِّیْ وَنَسْجُدُ وَاِلَیْکَ
نَسْعٰی وَنَحْفِدُ وَنَرْجُوْا رَحْمَتَکَ وَنَخْشٰی عَذَابَکَ اِنَّ عَذَابَکَ
بِالْکُفَّارِ مُلْحِقٌ اختلاف علما در روایت این واو است در معدن شرح
کنز از امام حجة الدین بلخی نقل میکنند که ایشان در سه موضع واو را نوشته اند
نشکرک ونخلع ونرجوا اصح آنست که در نخلع است چنانکه در روایت طحاوی
وبیهقی ثابت شده ذکره فی البحر الرائق وصاحب معدن وعمدة الاسلام برینند که
در هر کلمه واو بگوید که موجب تعدد ثناهاست پس بنا بر تحقیق حجة الدین بلخی واو یازده
می آید و بر تحقیق بحر الرائق دوازده میشود و بر تحقیق معدن وغیره چهارده میگردد
و در بحر الرائق میگوید که اولی آنست که بعد از و آنچه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم
حسن بن علی رضی الله عنه را جهت قنوت تعلیم فرموده بودند بخوانند وآن اینست
اَللّٰهُمَّ اهْدِنِیْ فِیْمَنْ هَدَیْتَ وَعَافِنِیْ فِیْمَنْ عَافَیْتَ وَتَوَلَّنِیْ فِیْمَنْ
تَوَلَّیْتَ وَبَارِکْ لِیْ فِیْمَا اَعْطَیْتَ وَقِنِیْ شَرَّ مَا قَضَیْتَ اِنَّکَ تَقْضِیْ وَ

تقضی ولا یقضی علیک انه لا یذل من والیت ولا یعز
من عادیت تبارکت ربنا وتعالیت نستغفرک و
نتوب الیک رواه ابوداود والترمذی والنسائی وابن ماجة
وغیرهم وصلی الله علی محمد النبی رواه النسائی فقط مسئله
درود در آخر قنوت مختلف فیه است صاحب خلاصه وغیره منع کرده است
ومختار فقیه ابو اللیث استحباب است وصاحب بحر الرائق این را ابو الحق گفته است لیکن اللهم
(یعنی درست گفته که درود بخوانند ۱۲)
صل علی محمد وعلی آل محمد اختیار نموده است مسئله خواندن این ادعیه خفیه مختار صاحب
هدایه ومحیط است وعلیه مشائخ ما وراء النهر ومختار صاحب ذخیره جهر است در حق امام تا مردم
(بلند خواندن است ۱۲)
تعلیم یابند وبعضی تفصیل داده اند اگر قوم عالم باشد جهر افضلست تا تعلیم یابند
واگر نه اخفا افضلست حاصل مسئله آنست که در بعضی اوقات جهر خواندن بلاشبه
افضلست لیکن بحر الرائق از منیة المصلی نقل میکند که جهر او می باید از جهر قرأت
(قنوت ۱۲)
کم باشد یعنی فرق در قرآن و دعا ظاهر شود والله اعلم ولفظ محقق بکسر حا امام
اسبیجابی تحقیق نموده است وجوهر نص بر فتح کرده است وهو الصواب وعبارت دعا
(صاحب صحاح ۱۲)
قنوت آنچه در حصن حصین امام جزری از مصنف ابی بکر بن شیبه وعمل الیوم
واللیلة وابن سنی نقل کرده اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم
(نام کتابیست ۱۲)

وصاحب در مختار فتوی بران نقل کرده وطحطاوی بعد از اعادیث

اِنَّا نَسْتَعِيْنُكَ وَنَسْتَغْفِرُكَ وَنُثْنِيْ عَلَيْكَ الْخَيْرَ وَلَا نَكْفُرُكَ
وَنَخْلَعُ وَنَتْرُكُ مَنْ يَّفْجُرُكَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ اِيَّاكَ نَعْبُدُ
وَلَكَ نُصَلِّيْ وَنَسْجُدُ وَاِلَيْكَ نَسْعٰى وَنَحْفِدُ وَنَخْشٰى عَذَابَكَ
الْجِدَّ وَنَرْجُوْ رَحْمَتَكَ اِنَّ عَذَابَكَ الْجِدَّ بِالْكُفَّارِ مُلْحِقٌ بِرَيْنِ
يقين ١٢

تقدیر نہ واو میشود و در بعضی روایات بر نسجد نیز ہست پس واو میشود و لفظ
نَشْكُرُكَ در روایات حدیث نیست چنانکہ مطرزی تصریح کردہ است و گفتہ کہ
در کتب فقہ وارد ست واللّٰہ اعلم و در صحیح نسائی و ابو داؤد و غیرہما واقعست کہ بعد از سلام
وتر پیغمبر صلی اللّٰہ علیہ وآلہ وسلم سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوْسِ سہ بار میفرمودند
و مرتبہ ثالثہ باواز بلند میگفتند و دارقطنی رَبُّ الْمَلٰٓئِكَةِ وَالرُّوْحِ زیادہ
کردہ است و اکثر محدثین بعد از اَللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَعُوْذُ بِكَ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ
وَبِمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوْبَتِكَ وَاَعُوْذُ بِكَ مِنْكَ لَا اُحْصِيْ
ثَنَاءً عَلَيْكَ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ نیز نقل از ان سرور صلی اللّٰہ
علیہ وآلہ وسلم کردہ اند اگر توفیق یابد عمل نماید واللّٰہ الموفق والمعین فی چہارم
تکبیرات عیدین واجب ست و ان شش تکبیر ست سہ سہ در ہر رکعت و طریقش انست کہ بعد از تکبیر
یعنے ہر تکبیر ١٢ در ہر دو رکعت ١٢
افتتاح کہ فرضست چنانکہ گذشت ثنا و ست بسم اللہ بخواند بعدہ تکبیر گوید و
والتعوذ و تسمیہ نگوید ١٢

تکبیر گوید وارسال نماید باز تکبیر گوید وارسال نماید توقف مقدار تسبیح بحیث نزوال
اشتباه در تکبیرین مستحب است قال فی البحر الرائق ویسکت بین کل
تکبیرین قدر ثلث تسبیحات لزوال الاشتباه وفی المبسوط
ویختلف بکثرة الازدحام وقلته انتهی یعنی اگر ازدحام بسیار
باشد از مقدار زیاده توقف کند واگر مردم کم باشند کمتر کند بعد تکبیر آخر گفته دست
بندد وقرأت فاتحه وضم سوره کند ومستحب آنست که سبح اسم ربک باشد
باز در رکعت دوم اول فاتحه خوانده سوره ضم کند ومستحب آنست که هل اتاک
حدیث الغاشیة یا اقتربت الساعة باشد چون از قرأت سوره
فارغ شود سه مرتبه الله اکبر گوید وارسال نماید ودر هر یک توقف مقدار مذکور
افضلست بعده تکبیر رکوع گوید واین تکبیر رکوع در همه نماز ها سنت است مگر در رکعت
ثانی در هر دو عید واجب است کما ذکره الزیلعی وغیره تا آنکه سهوا ترک نماید سجده
سهو لازم آید واگر عمدا باشد مکروه تحریمی گردد واز تکبیرات واجب تکبیر قنوت است
کما ذکره فی البحر الرائق وغیره جهر در صلوة جهریه واجب است برامام فقط
وافضلست منفرد را یعنی در نماز صبح ودر دو رکعت اول مغرب و
عشاء ونماز جمعه وعیدین وتراویح ووتر ماه رمضان برامام جهر قرأت واجب است

ومنفرد مخیر ست لیکن افضل او را جهر ست همچنین سر خواندن قرآن در ظهر و عصر و
رکعت سوم مغرب و آخرین عشا و نماز کسوف و استسقا واجبست بر امام بالاتفاق
و بر منفرد نیز بر روایت اصح کذا فی البحر الرائق یعنی تا نماز کسوف قرأت خفیه بر امام
واجبست اما استسقا پس بر مذهب امام اعظم چون جماعت نیست رکعتین فرادی بخفیه ادا نماید
و بر مذهب صاحبین بقرأت جهر کصلوة العیدین بخوانند کما علیه العمل فی الامصار
مسئله جهر در مقام جهر در قضا نیز واجبست امام را و منفرد مخیر ست در جهریه ادا و قضا
مثل نفل شبانه و در مقام سر امام و منفرد را نیز واجبست چنانکه در نفل روزانه مسئله اگر امام
فوق الحاجه کند جهر مسیئ است ذکره فی السراج الوهاج مسئله متنفل بروز خفیه بخواند و جوباً اما متنفل
بشب اگر منفرد باشد مخیر ست و اگر امام ست جهر واجبست مسئله چون مقتدی
بقضای مافات در جمعه برخیزد مخیر ست در جهر و مخافت ذکره فی السراج الوهاج این فی لاحق ست
مسبوق که جمیع صلوة جهریه همین حکم باشد مسئله شخصی صلوة جهریه بمخافت میخواند دیگری
اقتدا کرد بعد از تمام فاتحه یا بعض آن اعاده فاتحه جهراً نماید کذا فی الخلاصة
وفی الخزانة الروایة انه یجهر حیث انتهی حین الاقتداء مسئله
ورای قرأت قرآن مثل ادعیه و تسبیحات و تشهد جهر نکند ذکره فی البحر الرائق
مسئله حد جهر نزدیک اکثر مشایخ آنست که غیری بشنود

بشنود و حد مخافتت آنست که خود بشنود و بعضی بر آنند که مخافتت تصحیح حروفست
وجهر نزدیک اوست ۱۲
و جهر اسماع نفس خود است والصحیح الاول علی ما فی الهدایة وغیرها
وکذا کل ما یتعلق بالنطق کالتسمیة علی الذبیحة ووجوب
السجدة بالتلاوة والعتاق والطلاق والاستثناء حتی لو
طلق ولم یسمع نفسه لا یقع وان صحح الحروف ذکره فی البحر الرائق
و در خلاصه میگوید اگر امام در صلوة مخافتت بحیثیتی خواند که یک کس یا دو کس بشنود جهر نباشد
بلکه جهر وقتیست که همه مقتدیان بشنود و در بحر رائق میگوید عادت آنست چون خود بشنود
هر که متصل اوست هم بشنود انتهی لیکن این صورت کمال متصورست والا ممکن است که مجاور
نشنود چنانکه بسماع صغو فست مگر آنکه حروف بشدت تکلم کند والله اعلم رعایت
ترتیب در فعلی که در هر رکعت مکرر شود واجبست پس اگر سجدهٔ ثانیه از رکعتی ترک داد و در رکعت
دیگری سه سجده کرد نماز فاسد نشود ولیکن سجدهٔ سهو لازم آید اما ترتیب قیام بر رکوع و ترتیب رکوع
بر سجود و در رکعت واحد فرضست و معنی این کلام چنانکه در بحر رائق تحقیق کرده است آنست که فرضست اعاده
آن رکن مثلا اگر رکوع کرد قبل از قیام یا سجود نمود قبل از رکوع فرضست که اعاده قیام نموده رکوع
کند و اعاده رکوع نموده سجود کند تا نماز صحیح باشد و سجدهٔ سهو لازم آید و صدر الشریعة در رعایت ترتیب
افتتاح و قعدهٔ اخیر ترتیب واجب گفته است صاحب بحر رائق قبول نداشته تحقیق مسطور آورده است

و این مختصر گنجایش تفصیل ندارد مسئله اگر زیادتی در نماز بسبب ترک ترتیب کم از رکعت
شد اعاده بطریق سطور نماید و اگر مقدار رکعت شد نماز فاسد گردد از جهت آنکه یک
رکعت تمام قابل بر طرف ساختن نیست کذا فی البحر الرائق مسئله مردی شروع کرد نماز
را قیام نمود و قرآن خواندن و رکوع کرد ولیکن سجده نیاورد و باز قیام نمود و قرآن خواند
و رکوع نکرد و سجده ها آورد یک رکعت تمام شد زیرا که زیادتی قیام دوم و قرارت دوم معتبر
نشد این هر دو سجده ملحق به رکوع اول گشت و همچنین اگر بعد افتتاح رکوع کرد و قیام و قرارت
ترک داد باز ایستاده قیام و قرارت و رکوع نموده هر دو سجده ادا کرد دیگر رکعت شد چرا که قیام و قرارت
الی آخر الرکعت ملحق به تکبیر افتتاح شد و همچنین اگر بعد از افتتاح دو سجده کرد بعد از آن قائم گشته قرارت
کرد و رکوع نمود اما سجده نکرد باز قائم گشته قرارت نموده هر دو سجده آورد و رکوع نکرد صورة
سه رکعت کرد اما حقیقة یک رکعت شد تکبیر اول معتبر شد و قیام و قرارت ثانیه معتبر
شد و سجده از ثالثه محسوب گشت و همچنین اگر بعد از افتتاح در اولی بعد از قیام و قرارت
رکوع کرد و سجده ننمود و در ثانیه نیز چنین کرد و در ثالثه سجده ها آورد و رکوع
ننمود یک رکعت ادا شد ذکر کلها فی فتح القدیر عن الحاکم مسئله در رکنی که یاد آید که قبل
از و رکنی ترک داده ام آن رکن بالفعل ادا نماید و از رکنی که انتقال نموده اعاده کردن او مستحب است
بقول صاحب هدایه و واجب است بقول قاضیخان وغیره والیه میل صاحب البحر الرائق و اگر بعد از تمامیت رکنی یاد آمد

یعنی واجب است ۱۲

٦٥

یا دا آمد حاجت اعاده نیست مثلاً در سجده بود که رکوع رکعت سابقه بر یکی کرد یعنی سجده
او سنت یا دا آمد بر نجاسته قضا کند در رکوع و هر دو سجده که بسبب ترک رکوع فاسد شده بود بعده
بقول صاحب بدایه اعاده این سجده سنت است و هر دو رکعت درست شود و بقول قاضیخان آن
رکوع سابق و دو سجده کرده این سجده که از و بر نجاسته بود وجوباً اعاده نماید کذا استفید من
البحر الرائق چون واجبات نماز معلوم شد احکام سجده سهو به ترک آن سجده سهو لازم می آید
بر طریق اجمال بیان نمودن ضرور است بدانکه هر یکی از واجبات که ذکر شد متعلق است اول قرات
فاتحه پس اگر ترک کند در یکی از دو رکعت اولین کلها و اکثرها قضا در آخرین نکند سجده سهو
لازم آید و اگر اقل فاتحه ترک کند سجده سهو نیست کما فی المحیط و لازم است کما فی المجتبی و اگر
ترک کند در آخرین فرض سجده سهو لازم نیست بخلاف الوتر و النفل که از ترک در هر رکعت
که باشد سهو لازم آید دوم ضم سوره ترک داد یا یک آیت خواند سهو لازم است اگر
دو خواند لازم می آید کما فی الظهیریه و نمی آید چنانچه در بحر رائق از زیلعی استفاده
کرده است مسئله سوره بعد از فاتحه واجب است پس اگر سهواً قبل از و شروع کرد
سجده سهو لازم آید اگر چه یک حرف باشد ذکره فی المجتبی یا آنکه بقدر تسبیح قرات نموده باشد
ذکره فی الفتح القدیر مسئله اگر فاتحه مکرر خواند در میان اگر سوره خوانده است
سجده سهو لازم نیاید و الا لازم است ذکره قاضی خان و صحیحه الزاهدی

مسئله اگر سوره در اولین فراموش کرد و در آخرین بخواند و سجده سهو کند ذکره
فی الخلاصه وغیرها مسئله اگر ضم سوره سهواً در آخرین کند سجده سهو لازم نمی آید در اصح روایات
واگر عمداً کند هم مشروعست ذکرها فی البحر الرائق سوم تعیین قراءت در اولین پس اگر
مطلقاً قراءت در اولین نکرد و در آخرین کرد سجده سهو لازمست و اگر دیگر رکعت از اولین
کرد و دیگر رکعت از آخرین نمود هم سجده سهو لازم آید و اختلافست درین که خواندن
در آخرین را قضا گویند یا ادا و الظاهر الاول چهارم تعدیل ارکان است بر روایت مختار
که تعدیل ارکان واجبست سجده سهو لازم آید اگر ترک کند قال فی البحر الرائق المذهب الوجوب
ولزوم السجود بترکه ساهیا صححه فی البدائع و این بر قول امامین است و بر قول ابو یوسف نماز
فاسد است زیرا که طمانینت در رکوع و سجود نزد او فرضست و از بالا مذهب محققین معلوم شد
که طمانینت در قومه و جلسه نیز واجبست و بترک آن نیز سجده سهو لازمست پس بترک
یکی ازین اربع سهواً نزد محققین سجده سهو لازم میشود و عمداً موجب اثم است که
جبر نمیشود مگر باعاده نماز قال فی البحر الرائق الواجب اذا ترک عمداً
لا یجبر الا باعادة الصلوة وان لم یعد صار الصلوة مکروهاً
تحریماً انتهی و برین تقدیر در نماز گناه مکروه تحریمی از تارک اربعه مکرر و بسیار
میشود والله الموفق والمعین پنجم قعود اولی هر قاعده که غیر اخیره است از ترک آن سجده

آنسجده سهو لازم ست در فرض و نفل اما اخیره فرضست که نماز بترک آن فاسد
شود سواء کان فی الفرض او النفل ششم تشهدست اگر یک کلمه از و
در هر دو قعده ۱۲
متروک شود سهو لازم آید قال فی البحر الرائق یجب السهو بترکه ولو قلیلا
در فرض و نفل ۱۲ ای بعض ترک التشهد
مسئله اگر بعد از سلام یاد آمد که بعض تشهد خوانده بود نماز او فاسدست نزد ابو یوسف
خلافاً لمحمد فانه یصح عنده فیقرأ التشهد و یسلم بعده علیه الفتوی ذکره فی القدیر
هفتم سلامست پس اگر نشست در قعده و سلام فراموش کرد یا انکه قصد
خروج از نماز نمود باز یاد وش آمد سجده سهو لازم آید بنابر تاخیر واجب یا تاخیر خروج که
فرضست نزد بعضی کذا فی التجنیس صاحب بحر رائق گوید که اینجا لزوم سجده سهو بنابر تاخیر واجب
نه ترک واجب وایضا گفته که تاخیر واجب مطلقاً موجب سهو ست چنانکه کسی بعد از فاتحه مثلا
تشهد خواند یا فاتحه مکرر بخواند باید دانست که ازینجا ضابطه صدر الشریعه که سجده سهو لازم
نیست مگر به ترک واجب برهم میشود الا ان یقال کان الواجب عدم التاخیر وضم السورة
وقد ترک والله اعلم مسئله اگر اول سلام طرف چپ داد سهو لازم نیست زیرا که
ترک سنت کرد مسئله اگر یک سلام داد و دیگر فراموش کرد بیک روایت تا در مسجد ست
سلام دیگر بگوید و بیک روایت چون پشت بقبله داد نه هشتم قنوتست اگر
سهواً
ترک داد و در رکوع کرد بیک روایت باز گردد و سجده سهو بجا آرد و صحیح آنست که باز نگردد

٦٧

وسجدهٔ سهو ادا نماید ذکره فی المجتبیٰ وغیره مسئله اگر در رکعت سوم قنوت خواند لیکن
فاتحه یا سوره فراموش کرد چون بعد از رکوع یاد آمد باز گردد و قرات نمود قنوت را
اعاده نماید وثانیاً رکوع نموده بسجده رود ذکره فی فتح القدیر مسئله تکبیر قنوت نیز
واجب است پس به ترک آن سجدهٔ سهو لازم آید ذکره الزیلعی وقیل لا یجب قال فی البحر الرائق
وینبغی ترجیح عدم الوجوب لانہ لا دلیل علی المواظبة ف۱ خمس تکبیرات عیدین
واجب است اگر ترک کند یا غیر محل بجا آرد یا زیاده نقصان نماید سهو لازم آید ف۲ مسئله
اگر امام در رکعت ثانیه قبل از تکبیرات رکوع کرد باز گردد و اگر مقتدی در رکوع رسید در آن
ادا کند ذکره فی کشف الاسرار مسئله اگر تکبیر رکوع ثانی در عید فراموش کند سجدهٔ سهو لازم است ف۴
ذکره فی المجتبیٰ وغیره واگر تکبیرات تشریق فراموش کرد سجدهٔ سهو لازم نیست ذکره فی البدایع
ف۵ ششم جهر در صلوة جهریه است اگر امام بمقدار ما یجوز به الصلوة که حکم کثرت
دارد خفیه خواند سهو لازم آید و آن یک آیت است مطلقاً نزد امام اعظم و سه آیت
قصیره و یا یک آیت طویله نزد صاحبیه و هذا فی وجوب سهو بقدر ما یجوز به الصلوة
عند کل منهما هو الاصح علی ما فی الهدایة و قاضی خان میگوید که در ظاهر روایت
سهو لازم است قلیل باشد یا کثیر کذا فی الظهیریه والذخیره وزاد فی الخلاصة وعلیه عامة
شمس الائمة الحلوائی وهو الراجح عند صاحب بحر الرائق ظاهر مراد

ف۱ یعنی دلیلی بر وجوب نیز [illegible] دلیلی نیست بر دوام ۱۲
ف۲ [illegible] تکبیری زائد [illegible] سنت است ۱۲
ف۳ وقیل [illegible] از ابو حنیفه روایت کرده که اگر امام در یک [illegible] سجده لازم آید ۱۲
ف۴ [illegible] ۱۲
ف۵ [illegible] ۱۲

از قلیل یک کلمه باشد زیرا که آیت قصیره را کثیره گفته اند وآن دو کلمه است چنانکه معلوم
شد مسئله اگر سهوا دعا یا تشهد جهر نمود سهو نیست لیکن در بحر الرائق بعضی در تشهد محل
یا ثنا یا تعوذ یا تسمیه یا آمین ۱۲ ط
تامل گفته است یعنی باید که سجده سهو لازم آید که دوام خفیه وثابت است یازدهم
ست در سریه همین اختلاف در وی نیز هست اصح آنست نزد صاحب هدایه که بمقدار ما یجوز
به الصلوة اگر جهر بخواند سهو لازم آید ومختار علمای سابق آنست که سهو لازم است
قلیل باشد یا کثیر دوازدهم رعایت ترتیب است پس اگر سجده فراموش
کند هر وقت که یاد آید ادا کند وسهو لازم آید فقط واعاده چیزی لازم نیست
مگر وقتیکه از رکن انتقال کند در آن هنگام لازم است برخلاف سابق مسئله اگر تاخیر سجده
تلاوت در نماز از سه آیت کرد درین دو روایت است ذکره فی المجتبی
وجزم فی التجنیس بعدم الوجوب لیکن صاحب تاخیر مسیئ است که قضا ندارد مگر
آنکه در همین رکعت اعاده نماید اگر در رکعت دیگر اعاده کند سجده دیگر لازم
شود کما فی سجدة التلاوة این دوازده واجب در اکثر کتب مذکور است که
چنانچه صاحب تجنیس در باب سجده تلاوت ذکر کرده ۱۲
ترک آن در سهو سبب سجده سهو است صاحب بحر الرائق چند محل دیگر نقل میکند که سجده
سهو لازم می آید بعضی که ضرورت مذکور نموده میشود مسئله اگر در رکوع کرد یا سهو
سجده نمود یا محل قیام قعده آورد یا بعکس آن کو دو بمقدار تسبیح توقف شد سهو لازم آید

افتتاح الصلوة

مسئله اگر بمقدار یک آیت قصیره در رکوع یا در سجود یا قومه یا جلسه خواند سهو لازم آید و همچنین اگر پیش از تشهد خواند نه بعد از و ذکره فی المحیط مسئله اگر در قیام بعد از فاتحه تشهد یا دعای دیگر بخواند سهو لازم میشود و اگر قبل از فاتحه باشد نه مسئله اگر تکرار تشهد در قعده اولی کند سهو لازم نیست و هو الاصح و فی شرح الطحاوی لا یلزم اگر در درود بمقدار اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ خواند لازم است و هو الصحیح مسئله اگر شک در نماز شده توقف بجهت تفکر کرد بمقدار تسبیح سهو لازم است ذکره فی البدایع و در ذخیره قید کرده است که لزوم وقتیست که تفکر مانع از تسبیح و قرأت باشد مسئله اگر حدیث شد بعده در اثنای وضو ساعتی توقف کرده فکر نمود که چند رکعت کرده است سهو لازم است مسئله وقتیکه قدر تشهد نشست بعده فکر کرد که سه رکعت کرده ام یا دو بمقدار تسبیح توقف شد سهو لازم آید مسئله تسمیه قبل از فاتحه ترک کرد سهو لازم نیست ذکره الزیلعی و قیل لازم است و این بنا بر آنست که صاحب قنیه میگوید صحیح آنست که تسمیه قبل از فاتحه واجب است در بحر الرائق میگوید این خلاف مذهب است مسئله اگر جمیع واجبات ترک آرد یک سجده سهو کفایت میکند اگر سهو کرد امام اولا باز خلیفه گرفت بجهت حدث و او سهو کرد ثانیا یک سجده سهو بس میشود ذکره فی الظهیریه مسئله اگر مسبوق داخل شد بعد از سهو امام لازم است که همراه امام سجده سهو کند و اگر بعد از یک سجده سهو داخل شود همون یک را نماید حاجت دیگر نیست

دیگر نیست واگر اقتدا کرد بعد از آنکه امام هر دو سجده سهو کرده بود حاجت نیست مطلقاً
ذکره فی البحر الرائق وغیره مسئله لاحق متابعت امام در سجده سهو نکند بلکه مشغول القضای
مافات شود ودر آخر نماز سجده سهو ادا نماید واگر متابعت کرد نماز فاسد نمیشود
لیکن در آخر باز اعاده لازمست مسئله مسبوق متابعت در سجده سهو کند
لیکن بسلام سهو نه بد اگر عمداً یا خطأ داد بسبب جهل مسئله نماز فاسد گردد واگر
سهواً داد بمعنی آنکه در خیال او نماز تمام شده اگر قبل از امامست یا همراه او هیچ باک
نیست واگر بعد از امام باشد سجده بروی لازم آید کذا فی البحر الرائق وغیره مسئله اگر
مسبوق سجده سهو کرد همراه امام بعده تحقیق شد که بر امام سجده سهو نبود نماز مسبوق
فاسد گردد ونماز دیگران تمامست ذکره فی البدائع مسئله اگر مسبوق برخاست قبل از سجده
سهو امام تا مقید نکرده است رکعت بسجده عود کند وسجده بجا آرد واگر نه در آخر نماز
ادا کند وبرخاستن او مکروه تحریمیست قبل از سلام امام مگر آنکه مدت مسح بانقضا
نزدیک رسیده باشد یا در جمعه وعیدین وفجر ومعذور چون از خروج وقت ملاحظه باشد
یا خوف حدث باشد یا آنکه مردم از دحام خواهند کرد وپیش نماز خواهند گذشت در
ماورای محال مذکور ترک متابعت نکند واگر مکروه تحریمی اختیار کرده برخاست
بعده متابعت امام در سلام کرد نماز او فاسد شود وبیک روایت فاسد نیست وعلیه الفتوی

۱۷

۹۱ [illegible]

۹۲ [illegible]

۹۳ [illegible]

۹۴ [illegible]

۹۵ [illegible]

۹۶ [illegible]

۹۷ [illegible]

کل ذلک من فتح القدیر مسئله مسبوق که دو رکعت آخر رسید از رباعی دو رکعت با قرأت فاتحه و ضم سوره ادا نماید و درمیان قعده کند بانه رکعت اخیره بدون ضم سوره ادا نماید مختار متاخرین همین ست و در تجزیة خانی میگوید که درمیان قعده نکند بلکه بعد از دو نشیند و در بعضی حواشی شرح وقایه این را مختار امام اعظم میگوید مسئله [۵۱] اگر سهواً اسلام نماز بدهد امام یا منفرد و نماز فاسد نیست اگرچه بنیت قطع باشد لیکن سجده سهو لازم ست [۵۲] و اگر مقتدی باشد سهو هم لازم نیست و اگر لاحق باشد حکم مقتدی است و مسئله مسبوق مذکور شد مسئله اگر در قرأت توقف شد بجهت طلب ما بعد بمقدار ادای رکنی یعنی قدر تسبیح سجده سهو لازم آید علی ما فی البدائع و اگر در عین قرأت تفکر بکند لازم نمی آید علی ما مر من الذخیره مسئله چون آیت از سر گیرد ظاهر آنست که لازم نیاید لیکن اگر تکرار همان لفظ بکند قیاس آنست که لازم والله اعلم مسئله چون سهواً از قعدهٔ اولی شد اگر قریب قیاست قایم شود و سجده سهو بجا آرد و اگر قریب قعود ست عائد گردد و حاجت سهو نیست در اصح روایات و علیه اکثر المشایخ و قیل یسجد له و در قرب روایات مختلف ست بیک روایت تا زانو متصل زمینست قریب قعود ست [۵۳] چون زانو برداشت قریب قیام شد و بروایتی تا نصف پایین یعنی هر دو پا برابر نشده ست یعنی تا رکوع نرسیده ست قریب قعود ست و هو الاصح

وهو الاصح علی ما فی الکافی وجماعتی برانند تا تمام قیام نکرده ست عود کند و
هو الاصح علی ما فی التبیین ودر مبسوط این را ظاهر الروایه گفته ست وفی فتح القدیر انه
ظاهر المذهب پس بنا برین این تحقیق تا تمام نیاورده ست عود لازمست ودر تحقیق
سابق قریب هر یک ودر حکم آن کرده ست واین مروی از ابی یوسف لیکن اصحاب متون و
اکثر مشایخ همین اختیار کرده اند مسئله در صورتیکه عدم عود واجبست اگر عود کند
نماز فاسد شود علی الاختلاف السابق ونزد کسیکه فاسد نمیشود سجدهٔ سهو لازمست اما درصورتیکه
قایم شد بتمامه بعدم عود کرد جمهور برانند که نماز فاسد شود وهو الاصح علی ما فی
الزیلعی وغیره لیکن شیخ ابن همام در فساد سخن دارد وراجح عدم فساد گوید
ودر بحر رائق میگوید که اگر عود کند بعد از قیام تمام از روی خطا نزد بعضی تشهد بخواند
وصحیح آنست که نخواند وبرخیزد وحق آنست که فاسد نمیشود انتهی مسئله در نفل و
سنن چون قعدهٔ اولی فراموش کرد تا رکعت ثالثه بسجده مقید نکرده است
بازگردد ودر تروحه حکم فرضست ذکره فی البحر الرائق مسئله وقتیکه قعدهٔ اخیر فراموش
شد مادام که رکعت خامسه در رباعی ورابعه در ثلاثه وثالثه در ثنائی ضم نکرده است عود
کند وسجدهٔ سهو بجا آرد واگر سجده کرد فرض باطل گردد وبعد از سر برداشتن نزد امام محمد
قال المصنف وعلیه الفتوی وبسجده سر نهادن نزد ابو یوسف وثمرهٔ خلاف در وضو شکستن است

در سجده اگر وضو شکست و رفته وضو کرد بعده یاد آمد که قعدهٔ اخیره نکرده بود نزد جمهور قعده
بکند نماز تمام شود و نزد ابو یوسف نماز شکست قابل اصلاح نیست مسئله اگر بعد از قعدهٔ اخیره
لسهو برخاست تا سجده نکرده است بنشیند و سلام گوید و اگر سجده مقید کرده است در رکعت
تمام کند و بر هر دو تقدیر سجده سهو کند که تاخیر سلام موجب سهو است کما هو المختار
فی البحر الرائق وغیره مسئله هر کرا شک شود که چه قدر رکعات کرده است
پس اگر مرتبه اولست استیناف کند یعنی از سر گیرد و اگر نه فکر کند بر هر چه میل قوی
شود بدان عمل آرد و اگر نیاید بر کمتر مقرر کند و بنا نماید و مراد از اول مرتبه در تمام
عمرست بعد از بلوغ کما علیه اکثر المشائخ ذکره فی الخلاصة والخانیة والظهیریة
وعلیه الزیلعی و امام سرخسی گوید که سهو عادت او نیست و فخر الاسلام میگوید که اول
مرتبه در هر نمازست و این مختار ابن الفضل است کما فی الظهیریة وغایة البیان چون
از مسائل ضروریه و واجبات فارغ شدیم سنن نماز بیان کنیم وبالله التوفیق

بیت چون سنت بدانی شوی مقتدا ÷ دو ثنا ثلث تسبیح دا

رفع یدین وقت تکبیر افتتاح سنت نیت باید که ابهامین بهر دو گوش رسند و رفع یدین اگر ترک
اثم شود بعضی گویند که اثم وقتیست که عادت کند این مختار شیخ ابن همام است میگوید
و الا لازم آید که واجب باشد صاحب بحر الرائق میگوید که صحیح آنست که بترک

بترک سنت موکده نیز گنهگارست لیکن کم از گناه ترک واجب میشود مسئله سیوم

که وقت تکبیر انگشتان وستها بر حال خود باشد نه کشاده کند و نه مضموم سازد تمام

تمام کف دست با انگشتان مستقبل قبله باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره مانند بیل کشتی

وقت بستن فرود آرد ذکره فی الخزانة الروایة وارسال نکند بلکه زیر ناف نهد

چنانکه بیاید و سر وقت تکبیر فرود نکند که بدعت است ذکره فی المبسوط مسئله سیوم

به تکبیر رفع یدین نماید این مختار طحاوی و شیخ الاسلام و قاضی خان و خلاصه و تحفه

و بدائع و محیط است امام تعالی گوید همه اصحاب ما همین است و تفسیر این قاضیخان چنین

کرده است که بدایت تکبیر بدایت رفع یدین مقارن باشد و ختم او بختم آن که وضعست

متصل بود و جماعت بر بینند که رفع باید که سابق بر تکبیر باشد و رجیح این را قول امام

اعظم و محمد میگوید و در غایة البیان این منسوب با کثر علمای ما میکند و در مبسوط

میگوید این مذهب اکثر مشایخ است و در هدایه این را هو الصحیح میگوید قال الفقیه ابو جعفر

یستقبل بطون کفیه القبلة فاذا استقرتا فی موضع محاذات

الابهامین شحمة الاذنین کبر قال الامام السرخسی علی

هذا عامة المشائخ وناخذ به کذا فی الغیاثیة ویقول

بعضی بعد از تکبیر رفع کند مختار محققین متاخرین اوست و بعضی محققان ثانی را

ترجیح داده اند ودر احادیث صحیح از ترمذی وغیره کان یرفع یدیه ثم یکبر
تا بدین قول ظاهر است واگر رفع فراموش کند بعد از تکبیر بقولین سابقین مرفوع نماید که
محل فوت شد واگر در اثنای تکبیر یاد آمد مرفوع سازد واگر تا شحمه ابهام هر دو دست
یا یکی نرسد معذور است ٥٣ وزن را می باید که تا دوش دست بردارد وبروایتی تا سینه
بردارد وبر امام سنت است که تکبیر بآواز بلند گوید مقداریکه مردم سماع کنند اما مقتدی
ومنفرد اصل در حق ایشان اخفاست جهر مسنون نیست مسئله وقت تکبیر سر فرو بردن ممنوع است
ذکره فی الخلاصة والبحر الرائق ودر وقت قیام بجائی باشد که نظر بر محل سجده ماند
واز بن فرو نمودن منع است ذکره فی الشرعة لیکن از حدیث عمل الیوم واللیلة مستفاد
میشود که افضل نظر از پا تا محل سجده است بلکه بر پا بهتر است بعده تا محل سجده وهو
در بند ٥٤ اولست والله اعلم واو وضع یدین زیر ناف سنت است وکیفیت او
آنست که بگیرد بند دست چپ بخنصر وابهام دست راست وبنهد سه انگشت
بر بالای بند مذکور وباطن دست کف راست باید که بر ظاهر کف چپ باشد ٥٥ ذکره فی
الظهیریة والخلاصة وقال استحسنه کثیر من المشائخ
وهو المختار کما فی البحر الرائق وغیره این حکم مرد است واما زن را باید که
در میان سینه نهد ٥٦ مسئله وضع میباید که بعد از رفع متصل باشد در میان ارسال نکند

ارسال نکند چنانکه در صلوة مسعودی میگوید دستها چون پای بعا بردارد و چون
بیل کشتی فرو برده وضع کند و در بعضی روایات ارسال آمده لیکن مختار
در اکثر کتب اولست یعنی ثنا خواندن یعنی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَ
(یعنی ارسال نکند ۱۲)
بِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالىٰ جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَيْرُكَ
۵۳ بر همه سنت است امام باشد یا مقتدی یا منفرد لیکن در وقتیکه امام قرأت بجهر
شروع کرده است نگوید که محل استماع واجب است ذکره فی الذخیره وقال هو الصحیح و مسبوق
دو مرتبه در غیر اینوقت بگوید یعنی وقتیکه داخل نماز امام میشود بگوید و باز
چون بجهت قضای ما فات بر خیزد هم بگو ذکره فی البحر الرائق اما توجیه یعنی
وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ الخ تا مشرکین پس نزد امام
اعظم سنت نیست خلافاً لابی یوسف ۵۴ والصحیح عنده انه یقول ذلک
۵۵ بعد الثناء و ظاهر احادیث صحیحه آنست که آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم
وَجَّهْتُ الی آخره میخواندند در فرض و نفل و ثنا اکثر در تهجد وارد است و عمل فاروق
رضی الله عنه در فرض بوده و در بعضی روایات حدیث جمع در ثنا و توجیه در مکتوبه
نیز آمده است و توجیه تکلف است ۵۶ مسئله چون مقتدی در رکوع امام رسید ثنا خواند
(یا سجود یا قعود ۱۲)
۵۷ بر تقدیریکه رکوع فوت نشود و اگر نماز و ساقط گردد و متابعت امام واجب شود

۷۷

كذا في نصاب الفقه لى اول تعوذ يعني اعوذ بالله من الشيطان الرجيم
گفتن بعد از ثنا سنت واين عبارت مختار اكثر مشايخ است وبعضي استعيذ بالله
گفته اند ليكن متاخرين قبول ندارند وبعضي زيادتي السميع العليم ميكنند ليكن در بحر رائق
لا ينبغي گفته ست واين تابع قرائت است نزد امام اعظم والامام محمد پس مسبوق وقت
قرائت خود بگويد نه مقتدي كه بر وي قرائت نيست خواه سوم باشد خواه مسبوق
خلافا لابي يوسف فانه عنده تبع للثناء وللقراءة ايضا
فياتي به المسبوق على قوله مرتين كما في البحر الرائق لى
بسم الله الرحمن الرحيم بر فاتحه در هر ركعت سنت نزد اكثر مشائخ مذهب
وهو المختار من الرواية في جميع كتب الدراية وفي الكافي
وهو قول ابي يوسف ومحمد ورواية عن الامام وهو
اقرب الى الاحتياط وفي الكفاية انه حسن اتفاقا ومن
زعم انه عند ابي حنيفة في الاولى فقط فقد غلط غلطا
فاحشا وصحح الزاهدي ان التسمية قبل الفاتحة واجب
في ركعة وتبعه ابن وهبان وقال الوجوب قول الاكثر ليكن
متاخرين قبول ندارند بر سوره خواندن سنت نيست نزد امام اعظم وابو يوسف

ابو یوسف خلافا لمحمد قال فی البحر الرائق والخلاف فی الاستنان
اما عدم الکراهة فمتفق علیه وهذا اصرح فی المجتبی
الذخیرة بانه ان سمی بین الفاتحة والسورة کان حسنا
عند ابی حنیفة سواء کانت السورة مقروءة سرا
او جهرا قال فی المضمرات وعلیه الفتوی وهو المختار وهذا
ظهر ضعف ما فی العیون وغیره انه مکروه ورجحه المحقق
الشیخ ابن الهمام وتلمیذه الحلبی لشبهة الخلاف فی
کونها آیة من کل سورة انتهی و در برجندی از غیاثیه نقل میکند
ویسمی بینهما عند محمد وهو المختار واز محیط نقل میکند که نزد امام اعظم رح
مستحسن ست و در قنیه از بعض الائمه نقل میکند که واجب ست تا آنکه سجده سهو از ترک آن لازم
می آید لیکن صاحب بحر رائق این شمرده او امام در صلوة جهریه تعوذ و تسمیه خفیه بخواند که
سنت نزد امام اعظم همین ست فی دوم تکبیرات انتقالات سنت ست الا آنکه بر امام جهر
گفتن نیز سنت ست و در بحر رائق میگوید که مقتضای دلیل یعنی عدم ترک
آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم آنست که واجب باشد و این یک روایت از امام
اعظم ست و آن در دو رکعت ده تکبیر میشود فی سوم تسبیحات رکوع و سجود

سنت یعنی سه مرتبه گفتن سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیْم در رکوع و سُبْحَانَ رَبِّیَ
الْاَعْلٰی در سجود سنت و ابو مطیع بلخی میگوید که این قدر فرض است اگر از سه بار کم گوید
نمازش جایز نیست لیکن متاخرین درین سخن دارند و بعضی میگوید که سه مرتبه واجب است تا آنکه
اگر ترک کند عمداً نماز مکروه تحریمی میشود و اگر سهواً کند سجده سهو بجا آرد و جمهور
بر این اند که توقف مقدار تسبیح واجب است اگر عمداً ترک کند مکروه تحریمی است و اگر سهواً
ترک آرد سجده سهو لازم است و اما ترک تسبیحات کلاً او بعضاً مکروه نیز تنزیهی است ذکره
فی البحر الرائق و غیره و ادنی[٥١] مرتبه سنت و افضل مستحب آنست که زیاده از ثلث گوید
لیکن ختم به وتر یعنی پنج یا هفت یا نه کند بعضی از ده زیاده منع کرده اند لیکن خلاف
ظاهر است این در حق منفرد است اما امام نهایت تا پنج تا مقتدیان ملول نشوند و اگر
امام زیادتی رکوع و غیره کند بجهت کسیکه می آید اگر رعایت باشد[٥٢] ممنوع است تا آنکه
خوف کفر گفته اند و اگر حسبة لله باشد جایز است[٥٣] بلکه ثواب است لیکن باید که از پنج بار
زیاده نکند که سبب ملال مقتدیان است این مسئله در بحر رائق مفصل است آنچه مذکور شد
تطبیق با دو در روایات میتوان داد و میان سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهٗ گفتن وقت سر برداشتن
از رکوع سنت و بربنا وقف کردن افضل است در اکثر روایات و در فتاوی صوفیه اشباع را اختیار
نموده و ترجیح داده فی الجمله ترک با در بعضی روایات[٥٤] مفسد نماز است ذکره فی خزانة الروایة

فی خزانة الروایة عن کنز العباد و حاشیة السراجیة و ترغیب الصلوٰة و بیّن وجهه
فی الشرح الالبدائی فی بحث العائد الی الموصول و امام برہمین کفایت کنند
چنانکه مفتی الثقلین و صدر الشریعة اختیار کرده اند و بروایتی از امام ابوحنیفه که
شیخ ابن همام از شرح اقطع نقل می نماید امام جمع کند در تسمیع و تحمید یعنی اللّٰهم ربنا و لک
الحمد نیز بگوید و این مذهب امام ابو یوسف و محمد است لیکن آهسته در وقت قیام گوید
در فتاوی ظهیریه میگوید که امام ابوبکر محمد بن فضل بقول صاحبین مائل بود و امام طحاوی
نیز همین اختیار نموده و در برجندی بعد از نقلین مذکورین میگوید و بکذا نقل
عن جماعة من المتاخرین انهم اختاروا قولهما انتهی و ظاهر از حدیث صحیح مسلم و غیره اینست
که پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم در نماز فرض جمع میفرموده اند و آنچه در توجیه آن بعضی علما
گفته اند که در حالت انفراد او بود و ظاهر الفساد است از جهت آنکه ادای آنسرور صلی الله علیه و آله وسلم مر
فرض را تنها و هیچ جا در هیچ حدیث معلوم نیست لهذا شیخ ابن همام بعد از توجیه مذکور میگوید الظاهر من الحدیث
ان ذلک ای الجمع بینهما فی عموم صلوته انتهی و در کتب فقه مذکور است کان صلی الله علیه و آله
وسلم یواظب علی الجماعة کما فی غایة البیان و غیره و لهذا راجح در مذهب وجوب جماعت است
کما صرح به فی البحر الرائق و نقله فی البدائع عن عامة المشائخ لانه ثبت المواظبة علیها من
غیر ترک مع الانکار علی تارکه و مقتدی را میباید که اکتفا بر تحمید نماید بلا خلاف

٨١

بین اصحابنا علی ما فی الذخیرة و منقول در تحمید چهار لفظ است و افضل از همه اللهم ربنا و لک الحمد است
بعد از آن اللهم ربنا لک الحمد بعد از وی ربنا و لک الحمد است بعد از همه ربنا لک الحمد متعارف است
یعنی ربنا و لک الحمد کذا فی البحر الرائق و فی البرجندی عن شرح الطحاوی ربنا لک الحمد هو الاظهر
و عن شرح البخاری ربنا و لک الحمد احسن و عن المحیط اللهم ربنا لک الحمد هو الافضل و عن الکافی
اللهم ربنا و لک الحمد هو الاحسن مخفی نماند که در احادیث صحیحه روایات اربعه مذکوره
بحسب اختلاف اوقات وارد است و هر چه در وی زیادتیست چون دلالت بر زیادتی
معنی میکند بلا شبهه افضلست اما در حق منفرد در روایات نقلی متعدد است یکی آنکه اکتفا
بر تسمیع کند چنانکه ابو یوسف از امام اعظم رح روایت کرده لیکن در بحر الرائق (ای بر سمع الله لمن حمده ۱۲)
میگوید بر این اعتماد نباید کرد که معلوم نیست تصحیح این دوم آنکه بر تحمید کفایت
نماید و این را مفتی الثقلین تصحیح نموده و صدر الشریعة اختیار کرده (ربنا لک الحمد ۱۲) فی المبسوط هو الاصح
و علیه اکثر المشایخ و اختاره شمس الائمة الحلوانی و الامام الطحاوی کذا صححه فی البرجندی سوم آنکه
جمع کند در هر دو صححه صاحب الهدایة و قال صدر الشهید و علیه الاعتماد و اختاره صاحب المجمع
و غایة البیان قال فی البحر الرائق المرجح من جهة المذهب الاکتفاء بالتحمید فانه ظاهر الروایة
علی ما صرح به قاضی خان و المرجح بحسب الدلیل الجمع بینهما کما صححه فی الهدایة
و غیره و در قنیه میگوید وقت سر برداشتن منفرد تسمیع گوید و در حالت قیام

ودر حالت قیام تحمید بگوید در ظاهر الروایة وهو الصحیح انتهی وبرین تقدیر جمع بشرط باشد
بحسب ظاهر الروایة نیز مسئله اگر منفرد در حالت سر برداشتن تسمیع نگفت در حالت
قیام نگوید ذکره فی جامع التمرتاشی وفی البرجندی التسمیع یاتی به حالة الرفع
بالاتفاق واما التحمید فقیل حالة الاستقرار وقیل حالة الرفع وقیل حالة الانحطاط (وقت فرود آمدن ۱۲)
والله الموفق فی چهارم توقف در حالت رفع از رکوع وسجود سنت است (ونزد بعضی واجب چنانکه گذشت ۱۲) وانرا
در عرف فقها بقومه وجلسه تعبیر میکنند ودر حدیث صحیح مسلم وارد است که پیغمبر
صلی الله علیه وآله وسلم در حالت قیام از رکوع وجلسه بین السجدتین اینقدر توقف
میکردند که صحابه گمان می بردند که فراموش کردند یعنی نماز را از غایت حضور بود ودر
صحیحین (صحیح مسلم وصحیح بخاری ۱۲) وارد است که رکوع وسجود آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم وقومه وجلسه او
به برابری نزدیک بود ودر مطلبی میگوید که آنچه نسبت بامام ابوحنیفه میکنند که محض سر
برداشتن کفایت میکند عجب است واو ازان بیزار است که اصحاب او نص کرده اند که هرکه
قومه وجلسه ترک کند گناهگار است ودر بحر الرائق از شرح زاهدی وغیره نقل میکند
که واجب است قومه وجلسه واطمینان در وی چنانکه هر عضو بمقام خود آید چنانکه گذشت و
عبارت صدر الشریعه در شرح وقایه نص بر وجوب است حیث قال وَیَجِبُ الاِطْمِیْنَانُ فِی
الرُّکُوْعِ وَالسُّجُوْدِ وَقُدِّرَ بِمِقْدَارِ التَّسْبِیْحَةِ وَکَذَا الاِطْمِیْنَانُ بَیْنَ

[illegible]

۸۳

و همچنین بعد تسبیحات سجود ... [illegible] ... اطمینان در رکوع و سجود اندازه کرده شد بمقدار یکبار سبحان الله گفتن و همچنین اطمینان در میان ۱۲

الرکوع والسجود وبین السجدتین انتهی وظاهر این دلالت میکند که بمقدار
توقف در قومه وجلسه نیز یک تسبیح باشد لیکن در بحر الرائق مقدار سابق کرده این را موافق آن
حمل توان کرد اما دلالت احادیث سابقه بر قریب مساوات است فتامل ودر هدایه میگوید که علما
اختلاف کرده اند در مقدار رفع از سجود واصح آنست که تا وقتی بسجده قریب است نماز ثابت نیست
از معنی آنکه در حکم سجده اولیست واگر بقعود اقرب است جایز است زیرا که متحقق میشود
بآن سجده ثانیه انتهی واز حضرت صاحب سماعت که آنچه در حواشی شرح وقایه
نقل از بعضی میکنند که رفع بمقدار گذاشتن باد کفایت میکند از امام مروی نیست
بلکه از جماعت مروانیانست یعنی تابعان یزید ومروانیان این اعتقاد وعمل داشتند
بالجمله اهتمام بسیار در قومه وجلسه داشتند تا اگر از عزیزی فوت میشد بتاکید تمام منع
میفرمودند والله الموفق ومقدار توقف زیاده از استقامت قامت در مذهب یافته
نمیشود وانقدر هست که اگر توقف نکند مکروه تنزیهیست ونزد امام حنبل تحمید در قومه
وسوال مغفرت در جلسه فرضست پس ظاهر آنست که بقدر تحمید اللهم اغفرلی در مذهب
ما مستحب باشد بخروج از الخلاف فانه مستحب وفاقا کما فی البحر الرائق وغیره وحضرت
صاحب مکرر بقدر تسبیحه میفرمودند ظاهرا در نظر مبارک حضرت ایشان
آمده باشد والله اعلم **دال اول** درود خواندن در قعده اخیره بعد از

تشهد سنت نزد جمیع علماء الامام شافعی که نزد ایشان فرض است و کیفیت آن بطریقی که امام
محمد ضبط کرده اند از مذهب امام اعظم است اللهم صل علی محمد وعلی
آل محمد کما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید
مجید وبارک علی محمد وعلی آل محمد کما بارکت علی
ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید مجید واین موافق است
بحدیث صحاح سته یعنی بخاری ومسلم وترمذی ونسائی وابو داود وابن ماجه واهل مذهب
روایات دیگر نیز نقل میکنند لیکن اعتماد برین باید کرد والله اعلم **تنبیه** درود
بر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در تمام عمر یکبار فرض است داخل نماز یا خارج درین هیچکس را
از علمای است خلاف نیست ونزد علمای حنفیه در وجوب آن هرگاه که بشنود
از خود یا از غیر بحیثیتی که از ترک آن فاسق گردد خلاف است بقول کرخی یکمرتبه
درود بعد از سماع اسم شریف واجب است چون مکرر بشنود مستحب است وبقول طحاوی هر
مرتبه واجب است در تحفه ومحیط این را صحیح گفته وبرین قول اختلاف کرده اند در مجلس واحد
مکرر بشنود تداخل در وجوب میشود یا نه در کافی اول را صحیح گفته ودر مجتبی ثانی را صحیح
گفته وفرق کرده است میان تکرار اسم پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم در مجلس واحد ومیان
تکرار اسم الله تعالی در مجلس واحد ازین حیثیت که کفایت میکند از شنوند

۸۵

ثنای واحد برای اسم جل جلاله واگر ترک میکنند ثنا را باقی نمی ماند بر ذمه شان و بدین خلاف

درود که آن بر ذمه باقی میماند زیرا که هر وقت وقت ادای ثنا است بس نخواهد بود وقت قضا

چنانچه قرأت سورهٔ فاتحه و درود در رکعت اخیره از نماز و شمس الائمه سرخسی قول نخعی اختیار

نموده راجح کرده است و میگوید که اجماع بر استحباب تکرار است و قول طحاوی مخالف اجماع صاحب

بحر رائق میگوید اگر نقل اجماع تمام شود این راجح است و الا قول طحاوی باختیار اولی است

امام سرخسی از وجوب فرض گمان کرده تا رد نموده او مراد او وجوب مصطلح است انتهی فصل دوم

دعا خواندن بعد از درود سنت اما باید که بالفاظ قرآن یا حدیث باشد مثل ربنا آتنا

فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

واحسن بحسب احادیث صحیحه چنانکه مجموع اصحاب صحاح ستة غیر بخاری روایت کرده الله

است اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَعَذَابِ الْقَبْرِ

وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَالْفِتْنَةِ الْمَسِيْحِ الدَّجَّالِ بگوید بعضی

تابعین این را واجب دانسته اند تا آنکه نماز بسبب این اعاده فرموده اند و پیغمبر خدا صلی الله

علیه وآله وسلم ابوبکر صدیق رضی را بالتماس او این دعا آموخته اند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ

نَفْسِیْ ظُلْمًا كَثِيْرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اَنْتَ فَاغْفِرْ لِیْ

فاغفر لی مغفرة من عندك وارحمنی انك انت الغفور
الرحیم رواه البخاری والمسلم والترمذی والنسائی
وفقها حدیث آورند من صلی صلوة ولم یدع فیها للمؤمنین
والمؤمنات فهی خداج نماز علیه اللهم اغفر لی وللمؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم
والاموات خواندن سنت فرموده اند کاتب حروف در فتوح الاوراد ادعیه
دیگر ایراد نموده است مع الاسناد اگر توفیق یابد عمل نماید لیکن در حالت امامت
بر قدر سعی رعایت کند که ملال نشود الف در آخر عبارت از آمین ست که گفتن آن خفیه
بعد از تمامیت فاتحه در همه نمازها بر هر مصلی بالاتفاق سنت مگر بر مقتدی وقتیکه
قرأت امام نشنود و در لفظ او لغات متعدده است اشهر و افضل بمد و تخفیف است و اگر بمد و تشدید
بگوید نماز فاسد نمیشود ذکره فی البحر الرائق هویدا باشد که آنچه در ابیات
ثلثه از فرائض و واجبات و سنن بود مذکور شد الا آنکه در سنن مذکوره مولف ابیات
برابهم کفایت نموده است از مهر آنکه سنن دیگر هست در کتب متداوله و مستحبات
نیز و رای نیست آنچه مذکور است در کفایات المومنین و عیون وغیرها مسطور نمایم و از تکرار بعضی
ملاحظه ملکم تا احضار ماسبق و فائده کلی حاصل آید فصل در عیون المسائل که مصنف آن

دعوی ایراد مسائل سنتی به کروه است میگوید سنت در تکبیر اول پنج چیزست
اول برداشتن هر دو دست دوم روی آوردن هر دو دست جانب قبله سوم کشاده
داشتن انگشتان هر دو دست بر عادت چهارم بلند گفتن امام تکبیر را پنجم متصل گفتن
مقتدی تکبیر را با امام و آن نزدیک امام اعظم چون امام بهای الله رسد مقتدی
شروع کند و نزدیک صاحبین چون برای اکبر رسد شروع کند انتهی و در کفایة
المومنین و دستها بسوی قبله داشتن مستحب گفته است و مستحب درین هشت چیزست
اول شروع کردن امام چون قد قامت موذن مرتبه اول گوید دوم برداشتن
هر دو دست برابر نرمهای گوش چنانکه هر دو سر انگشت با نرمها مساس کند
مردانرا و زنانرا تا هر دو کتف سوم برآوردن هر دو دستها از آستین مردانرا چهارم
اول دستها برداشته بعده تکبیر گفتن و نزد بعضی متصل تکبیر چنانکه گذشت پنجم قول
اول آنست که در برداشتن هر دو دست دنیا و آخرت از دل بر دارد و در تکبیر عظمت
الهی در دل در آرد چنانکه در کلمه توحید و جه قول دوم آنست که در کلمه چون دو
قول است جمع هر دو نمیتواند کرد و اینجا بزبان تکبیر میتوان گفت یا آنکه از دل ماسوی
الله برآورده شود و هر دو دست هم توان برداشت چرا که یکی قول و یکی فعل است لکل
وجهة هو مولیها لیکن اول آسانست و مختار صاحب

صاحب عیون و هدایه و بحر الرائق ست اگرچه بقول دوم بسیار رفته اند و بعضی
ترجیح نیز داده اند بهرچه موفق گردد حاصل آید و قد مر مفصلا پنجم وایضا مستحب ست
که تکبیر تعظیم گوید چنانکه در الف اللّٰه حدیث عظمت و در لام الوهیت و در ها هیبت
الٰهی ملحوظ باشد ششم لام اللّٰه را مفخم گوید یعنی پر هفتم رای اکبر بسکون گوید هشتم
دستها متصل تکبیر بندد و بروایتی فروگذارد والاول اصح کما مر و مکروه
در تکبیر ده است اول مد کردن و درو و آن در چهار محل است در الف اللّٰه و الف
اکبر و بای اکبر این همه اگر سهوا باشد نماز مکروه تحریمی شود و بروایتی شروع
صحیح نیست و اگر عمدا باشد کافر گردد و مد لام اللّٰه اکبر بسیار کند مکروه تنزیهیست
و اندکی صحیح ست چنانکه گذشت دوم سخت کشاده کردن انگشتان و بر هم داشتن سوم دست
بسیار تنگ کردن انها چهارم بشست بستن در وقت برداشتن یا بعد از ان پنجم پشت دست
بجانب قبله کردن ششم کفها مقابل روی خود کردن هفتم سوی آسمان نمودن هشتم
در آمدن در نماز با کشاکش لوای و خائط نهم تکرار کردن تکبیر دهم زیاده کردن بر تکبیر
لفظی دیگر کذا فی العیون وفی البحر الرائق کل لفظ سوی لفظ
التکبیر مکروه تحریما کما سبق و در کفایة المومنین یکی از مستحبات
تکبیر گفته که در آن وقت اندکی سرنگون کردن لیکن در خلاصه غیره گفته ولا یطاطی

راسه و قیل هو بدعة کما مر در کفایة المؤمنین در مکروهات گفته که دستها درون
آستین داشتن و بالاتر از گوش بردن و برابر کتف برداشتن **فصل** مسنون در قیام
سه چیز است اول کف دست راست بر پشت کف دست چپ گذاشتن و با ابهام و
خنصر حلقه کردن چنانکه گذشت دوم سبحانک اللهم تا آخر خواندن در اول فرض و
نفل سیوم در چهارگانی نفل در رکعت سوم نیز خواندن و مستحب در آن چهار است
اول استاده شدن بوقت گفتن حی علی الصلوة دوم بستن هر دو دست زیر ناف
مردان را و زنان را بر سینه سوم نظر داشتن در حالت قیام بر جای سجده گاه چهارم
کردن میان دو پای مقدار چهار انگشت کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین دست
زیر ناف بستن و سجده گاه دیدن سنت گفته است و مکروه در قیام یازده است
اول داشتن دست در چیزی که منع سنت اعتماد کند والا مباح است دوم تکیه کردن
بر چیزی بی عذر در فرائض و واجبات و سنن موکده و در نفل جایز است سوم در وقت ثنا
زیاده بر سبحانک اللهم الخ در فرائض ادعیه ماثوره خواندن نزدیک امام اعظم و نزدیک
ابو یوسف چنانکه گذشت چهارم بلند خواندن ثنا پنجم وجهت وجهی تا مشرکین میان
نیت و تحریمه خواندن نه پیش از نیت ششم دست بر تهیگاه نهادن هفتم راحت گرفتن
از یکبار بر پای یکی هشتم سه گام پیاپی زدن بی عذری لیکن مکروه تحریمیست و نزدیک

وجهت وجهی الخ بعد سبحانک اللهم و قبل از شروع

۹۰

ونزدیک بعضی نماز فاسد میشود وهم راست یا چپ بگوشه چشم نگریستن وهم فرو داشتن سر
یازدهم تنها استادن امام در محراب یا جای بلند بی سبب کذا فی العیون ودر کفایة المنین
توجیه مستحب گفته است شاید مراد قبل از نیت باشد ودران کتاب فرجه پا زیاده از چهار انگشت
داشتن وضم کردن سر دو پای ودست بالاتر از ناف بستن ودست چپ بالا داشتن والقا
گذاشتن چپ وراست جنبیدن بار بر پاشنه پای دادن وبر یک پای استادن وقدم
بر قدم نهادن وبر سر انگشتان استادن از مکروهات شمرده اند

فصل

مسنون در قرات پنج چیز است اول تعوذ بعد از ثنا گفتن دوم تسمیه خواندن
سوم آهسته خواندن هر چیز امام را ومنفرد را در اول فرض ونفل چهارم آمین بعد از
فاتحه آهسته گفتن امام را ومنفرد را ومقتدی را در جهریه فقط پنجم دراز کردن رکعت
اول در نماز فجر ومستحب در وی هفت چیز است اول از سه آیه زیاده خواندن دوم با ترتیل
باظهار مخارج بوفق قاعده عرب قرات خواندن ورعایت وقوف با تدبر کردن وادنی
مرتبه آن حضور دل است بمعانی قرآن واگر نه بالفاظ آن سوم در سفر طوال مفصل
در فجر وظهر واوساط مفصل در عشا وعصر وقصار مفصل در مغرب خواندن ودر سفر هر چه میسر آید
کذا فی العیون ودر کنز قرات مذکوره مسنون گفته است در تعیین مفصلات اختلافست
قال فی البحر الرائق والذی علیه اصحابنا من الحجرات الی السماء

ذات البروج طوال ومنها الى لم يكن اوساط ومنها الى آخر القرآن
قصار وقال في المنية عن القدوري ان الظهر كالعصر يعني في قراءة الاوساط
واما عدد الآيات ففي الجامع الصغير انه يقرأ في الفجر سوى الفاتحة
اربعين او خمسين او ستين وفي رواية الى اربعين فقط وفي رواية
الحسن الى مائة وفي الظهر مثل على ما في الجامع الصغير وفي الحاوي
دون ستين الى اربعين وجمع الكل ان المائة غاية الزيادة واربعين
نهاية النقصان وفيما بينهما ما بينهما واما في العصر والعشاء فعشرون
في الاوليين كما في المحيط او خمسة عشر كما في الخلاصة وهو ظاهر
الرواية على ما في قاضيخان واما في المغرب فخمس آيات واختار في البدائع
عدم التعيين بل هو مختلف باختلاف الوقت والامام والقوم و
بالجملة ينبغي ان يقرأ ما يخف على القوم اي اكثرهم ولا يثقل
عليهم بعد ان يكون على التمام انتهى ملخصا والمراد بالتمام
ما هو السنة كما صرح به الشيخ ابن همام في فتح القدير
مه
در غير فجر مساوات قراءت درميان هر دو ركعت مستحب است نزد امام اعظم و ابو يوسف
خلافا لمحمد فانه قال يستحب التطويل في الاولى بل يسن قال بعضهم الفتوى على

علی قول محمد و المستفاد من البحر الرائق ان الفتوی علی قولهما و اما در فجر پس اتفاق
بر آنست که تطویل اولی مستحب بلکه مسنونست بقدر ثلث و ثلثین یا بقدر ضعف
اما تطویل رکعت ثانیه بر اولی مکروهست بالاتفاق اگر تا سه آیت باشد و ما دون او
معاف است مگر در جائیکه تطویل آن سرور صلی الله علیه وآله وسلم آمده مثل
سبح اسم و هل اتی در عیدین و جمعه که آن سنت است کما فی البحر الرائق و فی المحیط
لَوْ طَالَ الْاُوْلٰی لِکَیْ یُدْرِکَ الْقَوْمُ لَا بَأْسَ بِهٖ اِذَا کَانَ
لَا یَثْقُلُ عَلَی الْقَوْمِ قَالَ فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ فَالتَّطْوِیْلُ فِی الْکُلِّ
بِقَصْدِ الْخَیْرِ لَیْسَ بِمَکْرُوْهٍ چهارم مستحب خواندن سوره فاتحه
در دو رکعت اخیر فرض پنجم بر سر فاتحه در هر رکعت تسمیه خواندن کذا فی العیون و در اکثر
کتب تسمیه قبل از فاتحه مسنون فرموده اند چنانکه گذشت ششم دفع کردن سرفه
چندانکه تواند هفتم پوشیدن دهن بوقت فازه کذا فی العیون وغیره و در کفایة
المؤمنین دفع فازه نیز مستحب است که لب زیرین بدندان بگیرد یا به پشت دست
چپ دهن بپوشد و در بحر رائق از خلاصه مذکورست که با امکان دفع بدندان اگر دهن
بدست یا بر پرچه بپوشد نماز مکروه میگردد و دیگر معلوم باشد که دفع سرفه و فازه در تمام
نماز مستحب است پس خصوصیت ذکر هر دو در قرات فقط در عیون ظاهر

تقریبی باشد که اکثر در قرارت ظاهر میشود والله اعلم و در کفایة المؤمنین اند مستحبات
و قرارت بر امام گفته که اینقدر بلند خواند که صف اول بشنود و مکروهات
در قرارت بیست و یفت است اول بلند خواندن چیزی که آهسته فرموده اند دوم
شمردن آیتها با انگشتان چنانکه مانع سنت وضع شود سوم تنحنح کردن بعید اگرچه
ونیز بزبان مفسد نماز است ۱۲
حرف ظاهر نشود چهارم ناپوشیدن دهن بوقت فازه پنجم داشتن چیزی در دهن
وقت قرارت که مانع ترتیل باشد ششم تمام کردن در رکوع هفتم خواندن قران در
غیر قیام هشتم شتابی کردن در قرارت چنانکه طریقه سنت مرعی نباشد اگرچه برجماعت
قوم باشد نهم تعیین کردن سوره در نماز بحیثیتی که غیر آن نخواند دهم جمع کردن در
دو سوره بر وجهیکه یک سوره در میان بماند در یکرکعت و نیز بعضی در دو رکعت
نیز مکروه است مطلقا و در بعضی روایات اگر سوره طویل در میان باشد مکروه
نیست که در حکم دو سوره قصیره است ذکره فی البحر الرائق یازدهم انتقال کردن
از یک آیت بآیت دیگر اگرچه در میان سوره باشد یعنی اگر معنی فاسد نشود و
اگر نه لایجوز است کما مر دوازدهم تقدیم سوره متاخره بر متقدمه اگرچه در دو رکعت
باشد کذا فی العیون و اگر سهوا باشد مکروه نیست ذکره فی خزانة الروایة
و در بحر الرائق میگوید اگر سهوا در اولی قل اعوذ برب الناس

قل اعوذ برب الناس خواند و در ثانی نیز همین بخواند و امثال این در فرض
مکروه هست ۱۲ ما در نوافل باک ندارد و سیزدهم دراز کردن رکعت دوم بر رکعت اول
بمقدار سه آیت باعتبار کلمات در فرائض چهاردهم توقف کردن بر آیه رحمت یا
عذاب امام را و مقتدی را مطلقاً و منفرد را در فرائض پانزدهم دراز کردن امام
(در فرائض و نفل ۱۲)
نماز را اگر بر قوم گران آید و قتیکه مخالف سنت باشد شانزدهم تخفیف کردن امام
بخلاف سنت برعایت قوم هفدهم محتاج ساختن قوم را بجواب یعنی بعد از مقدار
واجب امام را رکوع نکردن هجدهم خواندن مقتدی قرات پس امام نوزدهم
خواندن امام آیت سجده در نماز سریه مگر آنکه در آخر باشد بستم مکرر خواندن
(در نماز جمعه ۱۲)
آیتی را از خوشی یا از اندوه در فرائض بیست و یکم خواندن آخر یکسوره در
(بعذر نسیان مضائقه ندارد ۱۲ — نه در نوافل منفرد ۱۲)
رکعتی و آخر سوره دیگر در دیگری نزدیک اکثر علما و صحیح نزد قاضیخان عدم
کراهت است اگرچه ترک افضلست ذکره فی البحر الرائق بیست و دوم خواندن سوره
قصیره در دو رکعت بتقسیم یعنی از قصار مفصل ظاهرا در فرائض باشد بیست و سوم
(که بقدر شش آیت باشد ۱۲)
اقتصار کردن بر فاتحه یک آیه قصیره یا دو بیست و چهارم تکرار یکسوره در یک
رکعت از فرائض و در دو رکعت نیز گر می آید بیست و پنجم گفتن مقتدی
صدق الله و بلغت رسله نزدیک آیت رغبت یا بیست و ششم خواندن

بالحان وسرود با غیر لهجهٔ عرب بدعت است و بیست و چهارم خواندن از مصحف در نماز کذا فی العیون
آواز ۱۲ — اگر تغییر معنی نشود و مفسد است ۱۲
و در کفایه الموسی بسیار آهسته خواندن چنانکه یکان یکان حرف جدا شود و بعضی
خواندن و شکسته خواندن مکروه گفته و تکرار کردن آیه مطلقاً مکروه شمرده است

فصل مسنون در رکوع ده چیز است اول تکبیر گویان برکوع کردن دوم بلند گفتن
امام تکبیر را سوم گرفتن زانوها وقت رکوع چهارم سخت کشادن انگشتان در ان
در زانان نکشایند ۱۲
زمان پنجم سه بار تمام ساختن تسبیح در ان و هر که ظاهر ادا کردن نتواند سبحان
ربی الکریم گوید ششم التسبیح آهسته گفتن هفتم قومه کردن بعد از رکوع هشتم در وقت
سر بر داشتن امام را سمع الله گفتن و مقتدی را ربنا و لک الحمد گفتن و منفرد را
جمع نمودن هم بلند گفتن امام تسمیع را دهم در قومه قرار گرفتن هر عضوی در محل
خویش کذا فی العیون و قد عرفت ان نفس الاعتدال واجب و التوقف مسنون و در مجتبی
که تصنیف امام زاهد است از مسنونات رکوع الصادق کعبین با استقبال انگشتان
بسوی قبله مسنون گفته است لیکن در حدیث صحیح و در کتب ظاهر الروایه ظاهر نمیشود
ظاهر امراد اماله کعب بسوی کعب دیگر باشد چنانکه صاحب قاموس در معنی
لصوق گفته است زیرا که اگر الصاق در وقت رکوع کند حرکت کثیر لازم
می آید با آنکه استقبال انگشتان بقبله نمی ماند و سنت قیام میرود که فرجه
ز سنت رکوع ۱۲ — نمی تواند ماند ۱۲

۹۶

که فرجه چهار انگشت مسنونست و مؤید این قول نجومیین ثبت الباء للالصاق یعنی
القرب و در حدیث نیز الصاق الکعاب بمعنی القرب والمقابله واقعست پس مقابله کعب
بکعب نیز اراده میتوان نمود چنانکه تحقیق این مسئله در حواشی بحر الرائق کاتب
بتفصیل مذکور نمود والله اعلم و مستحب در رکوع پنج چیزست اول برابر کردن سر را
با سرین و پشت دوم نظر کردن بسوی پشت پای سوم زیاده از سه بار
چنانکه اگر قدح پر آب بر پشت دارند نریزد ۱۲
تسبیح گفتن منفرد را بطاق چهارم دور داشتن بازوان از شکم مردان را پنجم
و زنان الصق دارند ۱۲
دستها فرو هشتن در قومه و مکروه در رکوع نوزده چیزست اول برداشتن هر دو
دست وقت رفتن برکوع دوم برداشتن هر دو دست وقتیکه سر از رکوع بر
میدارد سوم تکرار کردن تسمیع یعنی بعد از تسمیع وقت سر برداشتن تکبیر گوید یا زوقت
فرو شدن هم گوید چنانکه در بعضی روایات آمده چهارم زیاده کردن وقت
تسبیح یعنی در فرض بعضی ادعیه ماثوره خواندن پنجم تسبیح رکوع بلند گفتن ششم
نقصان کردن تسبیح از سه مرتبه هفتم ترک تسبیحات در رکوع هشتم ترک کردن قومه
نهم ترک کردن طمانینت در رکوع و در قومه دهم بلند کردن سر از پشت و
سرین یازدهم فرو کردن سر ازو دوازدهم کف هر دو دست در میان هر دو زانو
طبق کردن یعنی جمع نمود چنانکه در بعضی آثار آمده سیزدهم آویختن تسبیح

یا التحمید ودر وقت رفتن بسوی سجده یعنی باید که در قومه تمام کند واگر در رفتن تمام
کند مکروه است چهاردهم منتظر بودن امام کسی را که آواز نعلین او میشنود و پانزدهم شمردن
تسبیحات با انگشتان ودر ان شانزدهم چسپانیدن بازو با شکم مردان را هفدهم برداشتن
انگشتان پا از زمین وبدان هیزدهم پیشی کردن مقتدی بر امام در رفتن بسوی رکوع
اگر امام را در رکوع دریابد والا نماز فاسد شود نوزدهم پیشی کردن در سر
برداشتن کذا فی العیون ودر فتح القدیر شیخ ابن همام ودر بحر الرائق شیخ ابن نجیم
دست کج کردن در وقت رکوع چنانکه عوام میکنند مکروه گفته اند ودر احادیث آمده
است که شل زه کمان دارد ودر وقت رفتن بسوی سجده تقدیم طرف یمنی بر یسری
ودر وقت برخاستن عکس آن از مستحبات در فتح القدیر وبحر الرائق شمرده اند ودر کفایه
المؤمنین از مکروهات رکوع تکبیر نگفتن ودستها بالاتر از زانو داشتن وانگشتان
فراخ نکردن وچشم پوشیدن وبسوی قدم ندیدن ودر برای رفتن بسوی سجده جامه
از زانو بالا کشیدن نیز شمرده است **فصل** مسنون در سجده ده چیز است اول به تکبیر
فرود آمدن بسجده آن دوم بلند گفتن امام تکبیر را سوم به هفت اعضا سجده کردن ذکره
کذا فی العیون وبالا از بحر الرائق گذشت که این واجب است وسوا انها چهارم تسبیح سه مرتبه گفتن
پنجم تسبیحات آهسته گفتن ششم تکبیر گفتن وقت سر برداشتن هفتم بلند گفتن

گفتن امام این تکبیر را هشتم در میان دو سجده جلسه نمودن نهم طمانینت در آن کردن
دهم انتقال کردن بسوی سجده دوم به تکبیر و مستحب در آن ده است اول نهادن چیزی که
قریب به زمین است اول پس یعنی هر دو زانو پیش از دستها بر زمین نهد بعد از آن
دستها بعد از آن بینی بعد از آن پیشانی دوم وقت برخاستن برعکس آن سوم
پیوستن انگشتان وقت سجده چهارم در میان هر دو دست سجده کردن پنجم
انگشتان دستها بسوی قبله کردن ششم تسبیحات منفرد را زیاده از سه گفتن بطاق هفتم
دور داشتن بازو از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین مرد را و
پیوستن این همه زنان را هشتم نهادن پیشانی و بینی هر دو بر زمین ذکره فی العیون و انه
بالاسعلوم شد که واجب و هو الصحیح نهم نظر کردن در حال سجده بسوی بینی و رخساره
دهم نهادن انگشتان هر دو پا بر زمین کذا فی العیون و در بعضی روایات نهادن پیشانی
و بینی از سنت مؤکده گفته اند و نظر بسوی پره بینی مستحب فرموده اند و هر دو قدم نهادن
در بعضی روایات فرض گفته است چنانکه گذشت پس مراد از انگشتان جمع ساق باشد
که همه نهادن مستحب بالاتفاق والله اعلم مکروهات در رکوع و سجود بیست و هفت است اول
برداشتن انگشتان یکپای از زمین دوم زیاده کردن بر تسبیحات از اوعیه تا ثوریه یعنی
در فرض سوم بلند گفتن تسبیحات چهارم تمام کردن تکبیر در سجده پنجم رسیدن

بر زمین اگر نیست نوع ششم نهادن دو دست پیش از زانو بعد ز هفتم برداشتن دو زانو پیش از دست وقت برخاستن بعد ز هشتم گردانیدن سنگریزه پیش از دو بار برای سجده نهم کشادن انگشتان دست وقت سجده دهم سجده کردن بر بند دستها بعد ز یازدهم گسترانیدن دامن یا آستین یا جامه برای خاک نه برای گرمی و سردی دوازدهم پوشانیدن شکم با ران و ران با ساق و ساق بر زمین مر زنان را و دور داشتن آنها از هم نا مر زنان را سیزدهم پوشیدن پا ز غیر ابرو هی مر زنان را چهاردهم گسترانیدن هر دو ساعد بر زمین مر زنان را پانزدهم برداشتن دست از زمین وقت سجده بعد ز شانزدهم برداشتن زانو از زمین بعد ز هفتدهم گردانیدن انگشتان پاهای از جانب قبله هیژدهم سجده کردن بر صورتیکه بی تامل در نظر آید بی سر برهنه نوزدهم ترک کردن در میان دو سجده جلسه را بیستم نشستن بر یکپای در جلسه بیست یکم نشستن مانند سگ در آن بیست و دوم مربع نشستن در آن بیست و سوم نشستن بر پاشنه هر دو پای در آن این همه جلسها بعد ز بیست و چهارم ترک کردن طمانینت در جلسه بیست و پنجم بر پیشانی یا بینی تنها کفایت نمودن در سجده بعد ز بیست و ششم پیشی کردن مقتدی بر امام در سجده رفتن اگر امام را در سجده در یابد و اگر نه نماز فاسد شود بیست و هفتم برداشتن مقتدی سر پیش از امام باید دانست که سجده دوم مانند سجده اولی مگر آنکه جلسه نیاید کرد بعد از آن وقت برخاستن برکعت دوم و چهارم کذا فی العیون

مخفی نماند که زیاد خواندن ادعیهٔ ماثوره در رکوع و سجود در احادیث صحیحه وارد است
لیکن امام اعظم رح آنرا بر نوافل محصور فرموده اند چنانکه بیان هر دو کرده شد لیکن در احادیث
صحیح مسلم که مشتمل بر ادعیه است لفظ صلوة مکتوبه وارد است چنانکه بالا در وجهت وجهی للّٰه
مذکور شده والله اعلم و یکی از عذرها که در نهادن هر دو دست پیش از زانو در سجده برداشتن
زانو پیش از دست وقت قیام فرموده اند که چون موزه پوشیده باشد جایز است ذکره فی
البحر الرائق وغیره و در کفایة المومنین از مستحبات سجده کف پای را وقتیکه در جماعت
نماز کند پوشیدن گفته و نحوه فی اساس المصلی لیکن در بحر رائق از خلاصه نقل میکند و لو
سَتَرَ قَدَمَیْهِ فِی السَّجْدَةِ یُکْرَهُ انتهی پس ستر نکردن اولی باشد با آنکه خالی از
حرج هم نیست و از مستحبات در کفایة المومنین برای تسبیحات رکوع و سجود گفته است **و مکروهات**
سجده پنج است اول تکبیر نگفتن دوم چشم پوشیدن در آن سوم سوی بینی تا دیدن چهارم دستها
مقابل زانو نهادن پنجم در فرض امام تسبیح زیاده از سه بار گفتن وقتیکه بر قوم گران آید شمرده
است لیکن در بحر رائق پوشیدن چشم بجهت جمع خاطر جایز داشته اند مطلقاً **فصل** مسنون
در قعده شش چیز است اول انتقال کردن از سجده بقعده تکبیرگویان دوم بلند گفتن امام
این تکبیر را سوم گسترانیدن پای چپ را بهر نشستن بران و استاده کردن پای راست مردانرا
و زنانرا بر سرین چپ نشستن و هر دو پای بجانب راست کشیدن چهارم وسود

۱۰۱

بر آن پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در قعدهٔ اخیره فرستادن بعد از تشهد پنجم دعا کردن بخیر درا و
جمع مومنین را بدعای مشابه قرآن یا حدیث بعد از درود ششم آهسته خواندن
تشهد و درود و دعا و ران **ومستحبات** در قعده هفت است اول نهادن هر دو
کف دست بر رانها دوم گسترانیدن انگشتان تا برسند بسر زانو سوم روی آوردن انگشتان
دستها و پایها بجانب قبله چندانکه تواند چهارم کشاده داشتن (ای انگشتان) دست برعادت پنجم
نگریستن بجانب کنار ششم پوشیدن هر دو پای بدامن نزدیک بعضی هفتم منتظر بودن
مسبوق تا فارغ شدن امام کذا فی العیون باید دانست که انتظار مسبوق تا فارغ شدن
امام در فتح القدیر و بحر رائق واجب گفته اند تا آنکه نماز بحجر و برخاستن بغیر ضرورت چنانکه گذشت
مکروه تحریمیست و ظاهر همین است زیراکه متابعت امام تا خروج بفعل مصلی واجب گفته اند
پس اعتماد بر فتح القدیر و بحر رائق باید کرد نه بر شرح عیون و تیسیر الاحکام والله اعلم
و توجه کردن انگشتان هر دو پای در قعده خالی از اشکال نیست و لهذا چندانکه تواند (قبله)
بکند اگرچه در برجندی گفته که متبادر از عبارت مختصر وقایه نیست که متوجه اصابع (اصابع)
هر دو پای کند و توجه چپ بکلفت حاصل میشود و در خلاصه و خزانة المفتیین اصابع یمنی
واقع است انتهی **ومکروهات** در قعده دو است اول نشستن بر پاشنها دوم همچو
(و همچنین در در مختار پای ایستاده کنند)
سگ نشستن یعنی بر سرین مربع نشستن اما این سه بعذری چهارم تسمیه گفتن پیش از

از تشهد یا درود یا ادعیه پنجم گرفتن هر دو زانو بدست ششم زیاده گفتن از الفاظ تشهد
مروی هفتم مسح کردن خاک از پیشانی قبل از سلام هشتم مسح خوی از پیشانی پیش از سلام بعدی
نهم بلند خواندن تشهد یا درود یا ادعیه دهم آمادن مسبوق برای قضای ما سبق پیش از سلام
اما بعد ... کذا فی العیون و در کفایة المؤمنین از مکروهات قعده نشستن بر هر دو پای بعد از
گسترانیدن هر دو پای بیکجانب کشیدن و سوی کنار نهادن و ادعیه بسیار خواندن که بر
مقتدیان گران آید و درود ناگفتن و بوقت سلام کتف نادیدن و کشاده کردن از یکدیگر انگشتان
را در وقتیکه بر ران می نهند و سر انگشتان نگون کردن نیز مکروه است و از مکروهات تشهد
در عیون و کیدانی اشاره کردن بانگشت شهادت گفته است فی منیة المفتی یکره الاشارة
بالمسبحة و در خلاصه و مضمرات گفته اَلمُختَارُ اَنَّهُ لَا یُشِیرُ وَ فِی الوَلوَالجِیَّةِ وَ التَّجنِیسِ
عَلَیهِ الفَتوٰی لِاَنَّ مَبنَی الصَّلوٰةِ عَلَی السُّکُونِ وَ شَرحِ الوِقَایَةِ عَنِ
الشَّافِعِیِّ اَنَّهُ یُشِیرُ قَالَ وَ مِثلُ هٰذَا جَاءَ عَن عُلَمَائِنَا اَیضًا وَ فِی الذَّخِیرَةِ
اَنَّهُ یُشِیرُ بِالسَّبَّابَةِ عِندَ الشَّهَادَةِ وَ فِی دُرَرِ البِحَارِ یُشِیرُ بِالسَّبَّابَةِ وَ عَلَیهِ
الفَتوٰی وَ فِی فَتحِ القَدِیرِ بَعدَ نَقلِهِ عَن مُحَمَّدٍ فِی کَیفِیَّةِ الاِشَارَةِ
یَقبِضُ خِنصَرَهُ وَ الَّتِی تَلِیهَا وَ یُحَلِّقُ الوُسطٰی وَ الاِبهَامَ وَ
یُقِیمُ المُسَبِّحَةَ وَ کَذَا عَن اَبِی یُوسُفَ فِی الاَمَالِی قَالَ الشَّیخُ

وهذا فرع لتصحيح الاشارة وعن كثير من المشايخ لا يشير اصلا وهو خلاف الرواية والدراية وعن محمد ان ما ذكر في كيفية الاشارة قول ابي حنيفة انتهى فقول الشيخ ابن همام خلاف الرواية دليل على ان الرواية الصحيحة عن علمائنا الثلثة هي الاشارة كما نقله وقوله خلاف الدراية ايماء على المجاء في الاحاديث الصحيحة من صحيح المسلم وغيره في التنصيص على الاشارة فانها كثيرة والمذكور منها في المشكوة المصابيح سبعة والظاهر انها هي السنة كما في البرجندي عن الامام الزاهدي انه قال اتفق الروايات عن اصحابنا ان الاشارة بالمسبحة سنة و في البحر الرائق عن المجتبى كما اتفقت الروايات عن اصحابنا جميعا في كونها سنة وكذا عن الكوفيين والمدنيين وكثرت الاخبار كان العمل بها اولى وفي الملتقط عن ابي نصير بن سلام ليس في الاشارة اختلاف العلماء انتهى ولعله اراد اختلاف المحققين من العلماء والمتأخرين منهم وتحقيق ابن شيخ رحمة الله صاحب مناسك كبير رساله جداگانه نوشته اند در سنت واستحباب ان مقرر نموده اند چنانکه رساله مذکوره در کتابخانه کاتب موجود است والله الموفق و در فتح القدير که در صحيح مسلم وضع کف

کف یمنی و قبض اصل بعد آن واقع گشته جمع هر دو ممکن نیست شاید مراد آن باشد
که اول بسط کند بعده وقت اشارت قبض کند انتہی و مخفی نماند که این مستلزم عمل
کثیر ست هرگاه محض اشارت را بجهت عمل در نماز مکروه گفته باشد این عمل کثیر محض بجهت
تطبیق که ممکن ست بوجوه کثیر بدون این چنانکه در حواشی فتح القدیر نوشته شد چون
مجوز داشته شود والله المعین و وقت اشارت بالاتفاق وقت شهادتست
قَالَ شَمْسُ الْاَئِمَّةِ الْحَلْوَانِیُّ یُقِیْمُ الْاُصْبُعَ عِنْدَ لَا اِلٰهَ وَیَضَعُهَا عِنْدَ
اِلَّا اللّٰهُ لِیَكُوْنَ الرَّفْعُ لِلنَّفْیِ وَالْوَضْعُ لِلْاِثْبَاتِ انتہی روزی بعضی
دوستان ازین فقیر استفسار نمودند که در التحیات وحده لا شریک نیست وجه چه باشد
گفته شد دو وجه احتمال دارد یکی آنکه باشارت انگشت چنانکه در حدیث صحیح ست که بر شیطان
از تیر آهنی سخت ست کفایت نموده باشند دوم آنکه چون در معراج از فرشتگان این کلمه وارد شد
و آنجا محل شرکت نبود تا دفع کرده شود چنانکه در معارج النبوة وغیرها آورده اند که
خطاب آمد بآن سرور صلی الله علیه و آله و سلم که ثنا بگو فرموده اند اَلتَّحِیَّاتُ لِلّٰهِ وَالصَّلَوٰتُ
وَالطَّیِّبَاتُ حق سبحانه و تعالی فرمود اَلسَّلَامُ عَلَیْكَ اَیُّهَا النَّبِیُّ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ
وَبَرَكَاتُهٗ پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض نمودند اَلسَّلَامُ عَلَیْنَا
وَعَلٰی عِبَادِ اللّٰهِ الصَّالِحِیْنَ ملائکه گفتند اَشْهَدُ اَنْ
گواهی میدهم ۱۲

١ یعنی آنکه مراد از وضع کف یمنی ... [illegible]

٢ ... گفته شمس الائمه حلوانی [illegible]

٣ برای نفی و نهادن برای اثبات ۱۲

٤ [illegible] ۱۲

٥ سلام بر تو ای نبی ... ۱۲ باد بر ما و بر بندگان خدا ۱۲

لا اله الا الله واشهد ان محمدا عبده و رسوله انتهی و نکته در
ترک عاصیان با ذکر صالحان بزرگان چنین گفته اند که انبیا را پیغمبر صلی الله علیه وسلم
کمال شفقت خود و علینا داخل نمودند و ذلک لیس ببعید فانه رحمة
للعالمین **فصل** اگر سلام سهوا دهد نماز باقیست چنانکه گذشت لیکن وضعیون میگوید
این وقتیست که در وصف نماز شبهه شود چنانکه یا تمام انکار و اما در اصل نماز اگر شبهه شود
چنانکه گمان برد سیم در نماز چهارگانی که من مسافرم یا وتر را که تراویحست و یا گمان برد
مسبوق تمامیست نماز خود درین صورتها نماز را سر گیرد و تکبیر تحریمه گوید انتهی و در بحر رایق
مذکورست اگر مسبوق سهوا همراه امام یا قبل از و سلام گوید هیچ باک نیست و اگر بعد از
امام گوید سجده سهو لازم آید و اگر بی علم مسئله خطا یا عمدا گوید نماز فاسد شود چنانکه
گذشت و **مسنون** در سلام دو چیز است سلام اول راست و سلام دوم چپ و پیوستن
مقتدی سلام خود را بسلام امام چنانکه در تحریمه مستحب و در ان پنج چیز است اول
گردانیدن روی بجانب راست و چپ چنانکه سفیدی رخساره در هر دو طرف دیده
(در در مختار و طحطاوی سنت گفته ۱۲)
شود دوم نظر کردن بر کتفهای خود وقت سلام سوم نیت کردن امام بسلام
مقتدیان را و فرشتگان حفظه را و نیت کردن مقتدی امام را در هر جانبی که باشد
و اگر پس پشت امام بود در هر دو جانب نیت کند و نیت کردن منفرد حفظه

را چهارم بلند گفتن امام سلام اول را پنجم آهسته گفتن سلام دوم
و مکروهات در و نیز پنجست اول کفایت کردن بر یک سلام دوم
پنهان گفتن امام هر دو سلام سوم بلند گفتن سلام دوم از اول چهارم زیادت
کردن بر لفظ السلام علیکم و رحمة الله پنجم بر آمدن از نماز بر وجه سنت چنانکه حدث
عمداً باشد یا سخن بود مطلقا یا بفعلی دیگر هر چه باشد غیر از سلام مکروهست تحریماً که
موجب ترک سلام که واجبست میشود چون از بیان مکروهات که در ارکان مخصوصست
فارغ شدیم مکروهات خارجه مذکور نمائیم که خصوصیت برکنی و وقتی ندارد فصل جاهائیکه
در آن نماز مکروهست پانزده است اول زمین مغصوبه دوم مصلای مغصوبه سوم بالای
سقف کعبهٔ معظمه اگرچه ستره هم پیش باشد چهارم رهگذر عامهٔ خلق یعنی جائیکه
غوغای مردم باشد پنجم در صحرای بی ستره اگر ملاحظهٔ گذشتن کسی باشد
ششم جای غسل کردن هفتم گرمابه یعنی حمام و در بحر رائق میگوید اگر در حمام جای
پاک باشد و صورت در مقابل نباشد باک نیست هشتم جای ذبح کردن مواشی نهم
مزبله یعنی جائیکه خس و خاشاک جاروب جمع میکنند دهم جای نشاندن شتران
یازدهم پایگاه اسپان دوازدهم گورستان مگر جائیکه برای نماز ساخته باشند و قبری
مقابل نباشد ذکره فی البحر الرائق سیزدهم در بتخانه چهاردهم در خمارخانه پانزدهم

جاییکه صورت حیوان باشد مگر آنکه سر بریده یا بسیار خورد باشد و اگر بر دری که
حامل او باشد باک ندارد کذا فی العیون و در کفایة المومنین گفته است و در زمینیکه
در ان خصومت است یعنی ملک شخص نشده و در زمین کفار مطلقا بی اجازت ایشان
اهل کتاب باشد یا نه و در محل سکونت کافران و غرفه مسجد یعنی بر بام او بعذر وی یا بیکه
وقت نماز جنبه و در مسجدیکه مقابل گلخن بود یعنی دیوار در میان نباشد و بر بامیکه
فرود آن نجاست باشد و جای نشستن گاوان و گوسفند و کوچه یعنی کوچه که در و
احتمال گذر در پیش باشد و بی ستره و معبد یهود و نصاری و چون آتش یا شمع
در پیش باشد و در کنز این را مکروه گفته و در بحر الرائق میگوید درین اختلاف مشایخ است
و المختار انه لا یکره و در خانه که مزامیر یا جرس باشد و در خانه که سگ باشد و در خانه که نرد
یا شطرنج باشد و در مقامیکه بوی بد بیاید مصلی چون بدبوی باشد اگرچه پاک بود و در خانه
منقش و در خانه تاریک اگر نماز فرض باشد و ستره که نزدیک باشد و در آسیا خانه انتهی
ما فی کفایة المومنین مختصرا و آنچه نزدیک ستره گفته حد کراهت معلوم نشد و در بحر الرائق
میگوید که سنت آنست که زیاده نباشد دوری ستره از سه گز ازینجا مستفاد میشود که
کم ازین مطلقا جایز باشد و بعضی از احکام ستره آنست که مستحب مقدار ذراع دراز باشد
و سطبری انگشت باشد و تا ممکن باشد بجا نهند و اگر محل وفا نکند و بروایتی دراز اندازد

یعنی بالای سر یا بود و یا راست یا چپ و پس پشت ... آنکه مکروه باشد ...
و در روایت است صحیح آنکه اگر در محل سجده باشد مکروه نیست ۱۲

۱۰۸

و بروایتی بی فائده است جماعتی بنا بر صحیح گفته اند که بیک جانب کند که مقابله حقیقی
ممنوع است و ستره امام کفایت میکند و در وقتیکه ستره نباشد اکثر مشایخ بر اینند که
حاجت خط کشیدن نیست و نزد بعضی مسنون است و بروایتی خط عرضا مانند هلال کنند
و بروایتی طولا امام نووی این را مختار گفته و شیخ ابن همام جزم بسنیت خط کرده است
که در حدیث ابی داود و ابن ماجه مطلق خط واقع است و همین است قول امام محمد و مختار
شیخ ابن همام الله الموفق **فصل مکروهات جامه** در کفایة المومنین میگوید که آن بیست
چیز است اول جامه لعل یعنی معصفر دوم جامه زرد یعنی مزعفر سوم جامه ابریشمی چهارم
جامه قرین یعنی نمازه و سین هر دو مکروه است تا آنکه پوشیدن حرام است پنجم جامه باریک که
بدن نماید و رای محل عورت و زنان را در مثل این جامه نیست ششم جامه مغصوب هفتم
جامه جهودان هشتم جامه ترسایان نهم جامه کافران دهم با موی نبد ابریشمی یازدهم بجامه
کهنه با وجود نو دوازدهم بجامه کمینه با وجود اعلی سیزدهم سر برهنه چهاردهم بکلاه با وجود دستار
پانزدهم به پیرهن تنها با وجود ازار شانزدهم با ازار تنها با وجود پیرهن هفدهم جامه زرد چرکین
هژدهم با زر کمر نوزدهم با اسلحه محلی بیستم بجامه هندوی با وجود جامه پارسی است و یکم
با چادر که بر کتف بود و طرفها و لقان باشد در فتح القدیر میگوید داخل همین است که پرچه
بر کتف می اندازند و قبا بی آستین میپوشند لیکن در بحر رائق میگوید اختلف المتاخرون

۱۰۹

والمختار انه لا یکره انتهی ظاهر طرز نفی کراهت تحریمی باشد زیراکه حکم بکراهت در بنایه و غیره
از مبسوط آورده است و دلالت بر بی پروائی میکند ترک افضلست و با استینهای لقان یعنی
بر کتف قبا انداختن بست دوم بجامه کسی که بی نماز است بست سوم چادر بر سر مانند زنان
کردن **فصل** مکروهات عامه یعنی غیر مختصه برکنی در کفایة المؤمنین سی و شش گفته است
لیکن سه از آن بالا مذکور شده وسی اینست اول بوقت تنگ نماز کردن دوم با جوره نماز
کردن سوم بر تارک گره دادن و در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که عقص مکروه تحریمیست
چهارم هر بار تنح کردن اگر حرف پیدا نشود پنجم دست بر محاسن بردن ششم چپ و
راست دیدن بی جنبانیدن گردن هفتم نوک چشم نگریستن هشتم برای جواب سر جنبانیدن
نهم کم از سه بار خاریدن دهم گوش بجانب سر و پیشانی و مانند آن داشتن یازدهم گرد سر
پاره جامه بستن و باقی برهنه گذاشتن بخلاف تنکی از سپاس و ستار که مانند باشد دوازدهم
فاتحه بتکلف آوردن یعنی نشستی و دفع نکردن سیزدهم برای سجده سنگ از سجده گاه دور
کردن در محلی که سجده توان کردن و اگر ضرورت باشد یکبار دور کنند این رخصت است
مع ذلک ترک آن عزیمتست ذکره فی البحر الرائق چهاردهم خلال کردن پانزدهم
مسواک کردن شانزدهم با تن و جامه بازی کردن هفدهم انگشتان
شکستن هجدهم بوقت کاهلی نماز کردن نوزدهم بخواب آلودگی نماز کردن

بستم باحتیاج بول نماز کردن است و بکم غایط نماز کردن و در حدیث صحیح
وارد است لا صلوة بحضرة الطعام ولا هو یدافعه الاخبثان
امام زیلعی مدافعه ریح در حکم اخبثین شمرده است و در بحر رائق میگوید اگر وقت تنگ
باشد باین کراهت ادا نماید که از قضا بهتر است بیست و دوم بعد از خوردن طعام دهن نا شسته
نماز کردن است و سوم هر پار در دهن زبان گردانیدن بیست چهارم در شرمگاه خردگان
دیدن بیست و پنجم جانب نشسته بقصد دیدن است بیست و ششم فهم نشسته کردن بیست و هفتم چون
طعام موجود باشد گرسنه نماز کردن یعنی باوجود وسعت در وقت است بیست و هشتم خوی
در دهن افکندن است بیست و نهم بینی افشردن سی ام بموزه تنگ نماز کردن و در عیون از افعال
مکروه کشتن شپش و دفن کردن آن گفته از بفعل قلیل است و الا بفعل کثیر مفسد است
چنانکه بیاید و این وقتیست که ایذا رساند و اگر ایذا رسد باک ندارد و کذا فی البحر الرائق
و باد کردن بجامه یا به باد بیزن کم از سه مرتبه و نگریستن بسوی آسمان و فرو بردن
چیزی که در دهن است و تر از بخود و چشم بستن یعنی وقتیکه قصد تحصیل حضور نباشد
چنانکه در بحر رائق گفته است و شکستن اندام و در آوردن انگشتان در یکدیگر و
کشیدن آن سوزه بفعل اندک و بوی کردن خوشبو و برداشتن کودک بعذری و تنها
بودن امام بر بلندی که زیاده از قامت بروایتی و اکثر برآنند که زیاده از گز باشد و

111

عکس این و تنها بود مقتدی در پس صفی که در وی فرجه است و گزاردن مقتدی و
جماعت در عین صف غیر نماز امام مثل سنت وغیره تتمة فی المکروهات و تحقیق
بعض المسائل السابقة در بحر رائق میگوید که عبث در نماز یعنی فعلی که در وی غرض
صحیح نباشد مکروه است تحریماً اما مسح عرق در نماز باک ندارد بعضی مشائخ و نزد بعضی
مکروه نیست و تطبیق آنست که بغیر ضرورت مکروه است و با ضرورت جائز است و آنچه در حدیث
وارد است محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و در فتاوی خانیه میگوید هیچ باک نیست که مسح جبهه
از خاک یا حشیش کند بعد از فراغ از نماز و قبل از وی نیز اگر آزار دهد و مشغول از نماز کند اما اگر آزار ندهد
در عین نماز مکروه است قبل از تشهد مکروه نیست یعنی قبل از تمامیت تشهد و در محیط این را
صحیح گفته در بحر رائق میگوید و هو مع ما قدمنا من تعریف العبث یدل علی
ان الحک بیده فی بدنه انما یکون عبثاً اذا کان بغیر حاجة اما ان
اکلته شیء فی بدنه ضره و اشغله فلا باس به و لا یکون من
العبث انتهی اما شکستن انگشتان در بحر رائق میگوید سزاوار آنست که مکروه
تحریمی باشد اما در غیر نماز بغیر حاجت مکروه تنزیهیست و ایضاً از مکروهات تشبیک او در دن
اصابع در نماز مکروه تحریمی گفته است و در حالت انتظار نماز نیز مکروه است
انگشتان با انگشتان ۱۲ در رفتن برای نماز چنانکه گذشت ۱۲
و یکی از مکروهات اقعاست یعنی هر دو سرین بر زمین باشد و هر دو زانو استاده باشند

بر قول طحاوی و هر دو کف پای استاده کند و بر پاشنه بنشیند نزدیک کرخی هر دو
مکروه است تحریماً صرح به فی البحر الرائق و افتراش ذراعین در سجده مکروه است[۱] چنانکه
گذشت و در بحر رائق میگوید ظاهر آنست که مکروه تحریمیست و یکی از مکروهات چهار
زانو در نماز نشستن است اگر ضرور نباشد[۲] و آنچه در حدیث وارد است نماز نفل مربع
کردن محمول بر ضرورت یا بیان جواز است و از مکروهات کف ثوب است یعنی وقت سجده رفتن
جامه را یا ازار را بخوف پاره شدن از دست کردن در بحر رائق از قسم کف[۳]
از پیش و پس ۱۲ — یا بجای آنکه بر آن دو و گفته اند برای این مکروه نیست ۱۲
بالای پیراهن و مانند آن کمر بستن شمرده و مکروه گفته است و در خلاصه گفته است
که کمر بسته نماز کردن مکروه نیست شاید مراد غیر پیراهن باشد زیرا که کراهت در
خصوص پیراهن در فتاوی داودی و غیره واقعست و داخل در کف صاحب مغرب ازار
بستن بر پیراهن کروه است و آستین بالا کردن[۴] وقت نماز داخل کف است کذا فی
فتح القدیر و یکی از مکروهات شمردن آیات و سوره و تسبیحات گفته اند و نزد صاحبین
مکروه نیست در بحر رائق میگوید محل اختلاف آنست که بدست شمرد یا به تسبیح اما اگر بر سر
بل باکی نیست ۱۲
انگشت شمرد یا بدل یاد دارد مکروه نیست اتفاقاً اکثر این حکم در فرض و نفل
عام گفته اند و در حاشیه کنز بندگی حضرت شیخ طاهر نوشته اند[۵] لا
خِلافَ فِي التَّطَوُّعِ اِنَّهُ لا يكره و الخلاف في الفرض و از مكروهات

[۱] سبک و ناپسندیدن ... در نماز ...
[۲] ... اگر ضرورت نباشد ...
[۳] ...
[۴] ... آستین بالا کردن ...
[۵] ... خلاف فرض و نفل ...

در بحر رائق آوردن ذکر ارکان [۹۱] در غیر موضع شمرده است و گفته که درین دو خلل است ترک
از موضع و اتیان در غیر موضع یعنی سبب دو کراهت میشود و ایضاً مکروه است که
سورتی شروع کرد و آیه یا اقل ازین خواند باز ترک دهد اگرچه یکحرف باشد [۹۲] بخاطر مؤلف می آید
که در مقامیکه شخصی سوره مسنونه بر خود لازم کرده است مثلا قل یا و یا قل هو الله در سنت
فجر و مغرب و امثال این اگر سهواً سورهٔ دیگر بزبان آید باید که مقدار سه آیت قصیره
یا یک آیه طویله خواند سورهٔ مسهوه بخواند تا حق هر دو ادا شود والله اعلم و یکی از
مکروهات نهادن درهم و دینار است در دهن که مانع قرارت نباشد و اگر از ادای
حرف مانع باشد جائز نیست کما فی خلاصه و غیرها و یکی از مکروهات شتابی امام در
ادای ارکان شمرده اند قال فی البحر الرائق و منها انه یکره للامام ان یعجل المقتدین عن
اکمال السنة ای فی الارکان [۹۳] و از مکروهات شمرده اند که امام بعد از نماز نشسته بماند تا
اکثر زیاده از دعای ماثوره [۹۴] اللّٰهمّ انتَ السلامُ و منكَ السلامُ و الیكَ [۹۵]
یعودُ السلامُ تبارکتَ یا ذا الجلالِ و الاکرامِ مکروه گفته اند در نماز یکه
بعد او سنت است اما درین مسئله اختلاف بسیار است مذهب شمس الائمه حلوانی جواز است [۹۶] و
حاصل مسئله آنست که سنت اهم است با او در قرارت ادعیه که مستحب است از دست
رود و بهتر آنست در غیر مغرب که کلمهٔ توحید در آن ده بار قبل از

115

جنبانیدن در حدیث وارد است از قدر سابق زیاده توقف نکند بعد از سنت موکده
او عتیه که بعد از صلوة آمده است بخوانند و در بحر الرائق میگوید و منها کل عمل
قلیل بغیر عذر فهو مکروه انتهی وقتل حیه و عقرب نماز مکروه نیست
اگر بعمل قلیل باشد و اگر حاجت عمل کثیر شود نماز از سر گیرد و این فعل کثیر نیز مباح گفته
وقتی که پیش بگذرند و خوف ایذا باشد والا مکروه است ذکره فی النهایة مسئله در
بحر الرائق میگوید اگر ترک واجب کرده نماز قطعا مکروه تحریمی میشود و اگر ترک سنت
موکده قویه کرد بعید نیست که مکروه تحریمی شود که او مانند ترک واجب است و اگر غیر موکده
است مکروه تنزیهیست اما ترک مستحب کراهت نیست بلکه خلاف اولی است پس
باید دانست که کلیه در باب مکروه آنست که ترک واجب مکروه تحریمیست و ترک سنت موکده
مکروه تنزیهیست بر قول اکثر و از غرر الافکار و بحر الرائق در بعضی موضع معلوم میشود که
ترک مستحب نیز مکروه است تنزیهیا و از کفایة المومنین و عیون در شمردن مکروهات
نیز همین معنی مستفاد است لیکن همه مستحبات را در ترک مذکور نکرده اند شاید
اکتفا بر اهم کرده باشند والله اعلم وقتیکه از جمیع مکروهات خاصه
عامه نماز خالص باشد در حساب شود و اگر در وی مکروه تحریمی واقع کرده واجب است
اعادهٔ آن و اگر تنزیهی باشد مستحب است اعادهٔ آن کما ذکره الشیخ ابن همام فی فتح القدیر

والله الموفق فصل چون از بیان مکروهات فارغ شدیم طریقه نماز مسنونه
متابعة لجمیع الفقهاء العظام مذکور نمائیم و در ضمن آن آنچه از مسنونات مستحبات
باقیست از کتب معتبره استنباط نموده بیان نمائیم تا هر که بران عمل کند بر قول آنسرور صلی الله
علیه وآله وسلم صلّوا کما رأیتمونی اُصلّی و عامل باشد انشاء الله تعالی منقول
و بالله التوفیق هرگاه خواهد که نماز شروع کند بعد از احضار قلب تعیین فرض الله اکبر بحذف
مدات بگوید مصلی مختار است درین که اول رفع نماید یا از شروع تکبیر تا تمامیت آن رفع و
وضع هر دو و عمل آید و بر هر دو تقدیر انگشتها بوضع اصلی خود باشد و مستقبل قبله وارد
و مثل بیل کشتی فرود آورده کف باطن دست راست بر ظاهر کف چپ پایین ناف
بنهد و چنین که با بهام و خنصر بندد دست چپ بگیرد و انگشتان بر پشت ساعد در
از بحالت اصلی وارد و ثنا متصل آن خوانده و استعاذه گفته تسمیه گوید و فاتحه یا سوره
یا سه آیت قرارت کند چون امام و لا الضالین بخواند آمین آهسته بگوید مثل امام و
قرارت امام و منفرد و قیام تمام نماید و بر مقتدی نیست اصلا و باید که در وقت قیام بقدر
چهار انگشت فرجه باشد و بار بر دو پا برابر بنهد و نظر از پا تا بر محل سجده وارد و تمام اعضا
از حرکت محفوظ کند لو خشع قلبه لخشع جوارحه حدیث صحیح است بعد از
فراغ از قرارت الله اکبر گویان رکوع کند چنانکه از الف آغاز شروع نماید

وتا استوا ظهر تکبیر تمام کند و درینحالت نظر بر پشت پا دارد و بکف هر دو دست هر دو زانو
محکم گیرد و انگشتان کشاده کند و پشت و سر و سرین برابر نماید بحیثیتی که اگر قدح آب^۱
نهاده شود نجنبید و دستها^۲ چون زه کمان دارد و اگر کج کند مکروه است و در رکوع تسبیحات
تمام رساند و اگر امام سرعت کند متابعت نماید بخلاف تشهد که تمام بخواند و سمع الله
لمن حمده بوقت ها گویان سر بردارد و اللهم ربنا و لک الحمد در قومه گفته و الله اکبر
گویان بسجده نشیند چنانکه درون آب^۳ مثلا و اول زانو بعده دست بعده بینی بعده
پیشانی بر زمین رسد و در ینوقت و مائل بطرف بینی شود و اگر مقتدی باشد بر تحمید کفایت کند
وقت برخاستن بعکس این عمل نماید شروع از جانب بیسری بکند و سجده بر بینی و پیشانی نماید
و هر دو بازو جدا از پهلوی و بالاتر از زمین دارد چون انداخته شد جا ماند و اگر نه بهر وجه
که میسر آید و در میان شکم و ران فرق کند و بلندی بمرتبه بود که بچه گوسفند تواند گذشت
و این وقتی میشود که هر عضوی بمقر خود استقرار نماید و زانو برابر آماده شود و بهمین نظر فرجه لقلیل
مذکور حاصل میگردد و با زبر دو دست بینی و پیشانی برابر می آید اگر بسیار دراز شود یا کوتاه کرده و ارتفاع
و فرجه قلیل میشود و باز نیز بر پیشانی می آید و آنرا ادراه او بزرگان منع فرموده اند و نظر در سجده
بر پرهای بینی دارد و انگشتان هر دو دست برابر نماید چنانکه ابهامین مقابل هر دو گوش شوند و بر دو ...
مقابل هر دو گوش و اول مستحب است بلکه مسنون و انگشتان هر دو پا مستقبل قبله داشته

۱ [illegible] از لفظ قدح آب دارد [illegible]

۲ [illegible]

۳ [illegible]

۴ [illegible] یعنی سر از رکوع [illegible]

۵ [illegible] تسبیحات [illegible]

۶ [illegible] راست [illegible]

بار بر سینه و پا در وقت تسبیحات در سجده تمام کند الله اکبر گفته بهیات تشهد بنشیند توقف
فی الجمله نموده تکبیر گویان سجده دوم ادا نماید بعده تکبیر گویان بی اعتماد بر سر دست ها
نهاده برخیزد و در میان دست نه بندد چنانکه بعضی می بندند زیرا که در محلی فرصت
باشد دست بستن فرموده اند و در حدیث صحیح ست فی صفة صلوة بعض سید صلی الله
علیه و آله و سلم اذا نهض علی رکبتیه واعتمد علی فخذیه و مقرر ست که عکس هبوط
نهوض باید چنانکه در هبوط اول زانها بر زمین نهاده در نهوض از زمین بر ران نهاده چنان
برخیزد و پس بستن دست بدعت بلکه مکروه باشد آنچه بالا مذکور شد حکم مرد است اما زن ده چیز مخالف
مرد اول وقت تکبیر دست تا دوش یا سینه بردارد دوم پایین سینه دست بندد سوم در رکوع
انگشتان تا زانو رساند چهارم کشاده نکند انگشتان پنجم در سجده شکم بران متصل دارد ششم بغلها
بر پهلو متصل کند هفتم همه اعضا بهم چسپاند هشتم انگشتان پای استاده نکند نهم وقت قعده
هر دو پا از طرف راست بیرون آرد دهم در جهریه هم آهسته بخواند یکرکعت تمام شد رکعت دوم
هم بهمین نمط بجا آرد الا آنکه ثنا و تعوذ نخواند چون فارغ شود از سجده ثانیه رکعت دوم
بر پای چپ بنشیند و پای راست استاده کند و هر دو دست بر ران نهد چنانکه اطراف انگشتان
مقابل قبله برابر کناره زانو باشد و نظر در کنار دارد و در وقت شهادت اشارت کند
چون از تشهد فارغ شود بجهت رکعت سوم بلا اعتماد بر زمین برخیزد و بعد از تسمیه فاتحه

فقط بخواند و سکوت و تسبیح جائز نیست و سوره مباح است لیکن افضل اکتفا بفاتحه
است بعد از دو رکعت اخیره قعود مثل سابق کند تشهد خوانده درود و از ادعیه ماثور
بخواند بعده سلام بنیت مومنین و ملائکه و بدهد چنانکه نظر بر منکبین در سلام بین افتد و در حساب
تا پایان صف و خبر کرده و مقتدی به هر جانب که امام باشد نیت کند و اگر عقب امام باشد
به هر دو جانب ملاحظه کند اکثر از نیت سلام غافلند چنانکه در بحر الرائق نیز گفته است بعد از
سلام در نمازی که سنت موکده است توقف اندک کند تا آنکه در فتح القدیر اقتصار بر
اللّٰهم انت السلام ومنک السلام والیک یعود السلام کرده
لیکن در احادیث استغفار و ادعیه دیگر واقع است چنانکه کاتب در فتح الاوراد آورده
و اگر عصر و صبح باشد مستقبل قبله یا مقابل قوم اگر بسیار از ده باشد دعا کند که
قبول است و این قنیه است که تا صف آخر مصلی مقابل نباشد و کلمه طیبه بعد از فرض جائز است
نه مکروه چنانکه در بعضی روایات آورده که آن مرجوع و غیر مقبول است لهذا قال فی المضمرات
یقول بعد الصلوة المکتوبة بصوت رفیع لا اله الا الله محمد رسول الله
چون مقابل قوم شود باید که طرف چپ خود منحرف بنشیند و روبسوی مردم طرف راست
بکند بعد بر خاسته سنت در غیر محل فرض بکند و افضل همین قبله است که بسیار مصلی
باشد ذکره فی فتاوی الخانیه و وقت دعا رفع یدین منکبین نماید و باطن کفین بسوی رو باشد

و هر دو و پیچسپاند چنانکه مسکین وقت طعام سکینه کذا فی الشرعة فی و البحر الرائق یجعل کفیه
متوجهین الی السماء انتهی و بعد از تمامیت دعا مسح بر رو نماید که مسنونست و قرارت فاتحه
متصل فرض بجهت مهمات بدعت ست کره فی خلاصة و اگر بعد از فاتحه بخواند بدعت حسنه باشد
والله اعلم بحقیقة الحال **فصل** چون از نماز علمای اهل ظاهر فارغ شدیم نماز اولیای اهل باطن را
شمه مذکور نمائیم باید دانست که خلاصه و روح نماز خشوعست و در حدیث وارد است قال
رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لا یقبل الله صلوة امرئ لا
یشهد فیها قلبه کما یشهد بدنه وان الرجل علی صلوته دائم
ولا یکتب له عشرها اذا کان قلبه ساهیا لاهیا وفی الخبر العبد
اذا قام الی الصلوة رفع الله تعالی الحجاب بینه وبینه وواجهه
بوجهه الکریم الحدیث وفی الحدیث ایضا ان العبد اذا قام فانه بین
یدی الرحمن فاذا التفت قال له الرب الی من تلتفت الی من هو خیر
لک منی ابن ادم اقبل الی فانی خیر لک ممن تلتفت الیه الحدیث
وقال سید الطائفة الجنید قدس سره لکل شیء صفوة
وصفوة الصلوة التکبیرة الاولی وقال بعضهم
النیة بالله لله من الله ای بمشاهدة الله خالصة

لِلّٰهِ صادرۃٌ من اللّٰہ چون دست بردارد دنیا و آخرت را پس پشت اندازد و از
ما سوی اللّٰہ بالکل بکشد کما ورد فی الحدیث صلّ صلوٰۃ مودّعٍ ای مودّعٍ لهواه
ودنیاه وکل شیءٍ سواه وقد ورد ان المؤمن اذا توضّأ للصلوٰۃ
تباعد عنه الشیطان فی اقطار الارض خوفاً منه لانه تاهب
للدخول علی الملک فاذا کبّر حجب عنه ابلیس ویضرب بینه وبینه
سرادق لا ینظر الیه وواجه الملک الجبار بوجهه فاذا قال اللّٰہ اکبر
اطلع الملک فی قلبه فاذا راه لیس فی قلبه اکبر من اللّٰہ عزّ وجلّ تقول
121 صدقت اللّٰہ تعالی اکبر فی قلبک کما تقول فتشعشع من قلبه نور
یلحق ملکوت العرش ویکشف له بذلک النور ملکوت السموات
والارض ویکتب له حشو ذلک النور حسنات الحدیث ذکره فی عوارف المعارف
وسرّ در تکرار اللّٰہ اکبر بحسب هر رکن اینست که از غفلت بر آید یا ترقی نماید پس اللّٰہ اکبر را بملاحظه
کبریای او چنان گوید که از خود غائب شود و تمام کائنات در جنب عظمت از خردل نماید
او را اثر ظهور جمال حق شناخته توجه بجانب او مطلقا نیاورده بمطالعه کمال حق
جل و علا از خود بر آید و بداند که او بزرگ است اندر نفس و انده بلکه این که او را او بزرگی
بزرگی یاد تواند کرد و لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک

وسبحانک اللهم الخ یابن یعنی بخواند که منزه میدانم منزه دانستنی مرترا از جمیع
نقائص امکانی و حالتی که متصف بجمیع اوصاف کمال اعتقاد میکنم کثیر الخیر والبرکة است
جنس اسم تو که دلالت بر ذات مقدسه وصفات عالیه وافعال کامله میکند و بلند است
عظمت تو که در بیان نمی آید نیست هیچ معبود و معشوق موجود غیر تو و سورهٔ فاتحه
بملاحظه عظمت و ثنا بخواند که در حدیث صحیح وارد است قال رسول الله
صلی الله علیه وآله وسلم حاکیا عن الله تعالی قسمت الصلوة
بینی وبین عبدی نصفین فاذا قال العبد الحمد لله رب العلمین
قال حمدنی عبدی واذا قال الرحمن الرحیم قال اثنی علی
عبدی واذا قال مالک یوم الدین قال مجدنی عبدی واذا قال
ایاک نعبد وایاک نستعین قال هذا بینی وبین عبدی فاذا
قال اهدنا الصراط المستقیم قال الله هذا لعبدی ولعبدی
ما سأل رواه مسلم پس باید که بر معنی آیات بخواند تا شایسته خطابات الهی گردد و در
عوارف المعارف میفرماید قال الشیخ السراج اذا اخذ العبد فی التلاوة
شاهد یسمع قلبه کانه یسمع من الله او یقرء علی الله اگر این حضور دست
بدهد بهتر و اگر نه معنی فاتحه ملاحظه یعنی بجا مدار بجمیع بجمع تفرقه بتفرقه وجمع به تفرقه

وتفرقه بجمع ثابت ست حق تعالی را حامد و محمود فی الحقیقة درین مراتب همانست
که پروردگار عالم جمیع معلومات اعیان ثابت است بفیض اقدس و در مرتبه وحدت
واحدیت و رحمن است برحمت عامه وجودی بنفس رحمانی و کمال جلالی ظهوری بفیض مقدس
و رحیم است بکمال استجلاء و بایصال مستعدان بوصول بمرتبه مشاهده و معاینه و فنا و بقا
و بقاء البقا در دنیا و مالک است در روز رستخیز اخری بهر یکی از جزای لایق سرفراز میکند
چون اینجا رسید دل حامد محمود را حاضر دید خطاب کرده میگوید که مخصوص میکنیم عبادت و عبودیت را
تو و درین تخصیص خاصه از تو استعانت میجوییم تجلی افعالی و صفاتی بقرب نوافل و
فرائض قرب القرب نما ما را یا الله نفسا و قلبا و روحا راه مستقیم که ما زاغ البصر
و ما طغی بوده هیچ طرف از دنیا و آخرت کج نباشد بعلم الیقین و عین الیقین و
حق الیقین آن راهی که نموده جماعت اولئک الذین انعم الله علیهم من
النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین نه راهی که اهل غضب
دارند که جز از محبوب حقیقی مطلوبی در دل آرند بیت اندر راه راست تا
عمر او روان شدیم ٭ دنیا و آخرت همین و بسیار ماند ٭ و نه راهی که اهل ضلال
میروند که بکرامات ظاهری از کرم باطنی غافل میشوند تا بمرتبه از مراتب اکتفا نمایند آمین
بطریق عجز بقاء البقا طلب استجابت می نماییم که العجز عن درک الادراک ادراک شعر کسی مرد

۱ تجلی ذات مطلق
۲ بفیض اقدس شهود ۱۲
۳ تجلی اسما و صفات
تا ابد الآباد ۱۲
۴ آنکه منت کرد انعام کرد خدا بر آنان از پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نکوکاران ۱۲

تمامست کز تمامی ہا کنند با خواجگی کار غلامی ہا بعده قل ہو اللہ احد یا سورهٔ دیگر
بملاحظه معنی بخواند چون اخلاص سبب خلاص ہمہ ہست معنی آن در وقت بہتر است بگو یا محمد شان
اینست که اللہ جل جلاله متصف ہست بمرتبهٔ احدیت ذاتی و وحدت واحدیت جمعی و احدیت
صمدیت از ہمه مستغنی ست بغنای ذاتی و ہمه باو محتاجند بکمال اسمائی و صفاتی یا
منزه است از اتصاف باوصاف سلبی در احدیت و موصوف ہست بصفات ثبوتی در صمدیت ہیچ یکی
مماثل او نیست که ولد او توان گفت و او مماثل ہیچ چیز نیست که والد او تواند شد و در
توالد مماثلت شرط ہست و نیست او را ہیچ یکی کفو یعنی مشابه توان گفت لَیْسَ کَمِثْلِهٖ
شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ و اگر این معنی حاضر نتواند کرد مطلب الاحسان
اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ کَاَنَّکَ تَرَاهُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهٗ یَرَاکَ ملحوظ دارد
یا معنی آیت اَلَّذِیْ یَرَاکَ حِیْنَ تَقُوْمُ وَتَقَلُّبَکَ فِی السَّاجِدِیْنَ یا
اِیَّاکَ نَعْبُدُ وَاِیَّاکَ نَسْتَعِیْنُ در دل بحضور تمام متصور باشد واللہ الموفق
و فی عوارف المعارف نعدیث می آید در نماز چهار ہیأت و شش ذکر ست یعنی
قیام و رکوع و سجود و قعود و تلاوت و تسبیح و حمد و استغفار و دعا و صلوة و این
ده چیز برده صف ملائکه منقسم ہست ہر صفی ده ہزار فرشته پس جمع میشود مصلی در
رکعت ہا عبادتی که متفرق ہست بر صد ہزار فرشته پس باید که در ہر عمل بصفت آن عمل بدان متصف

شود یعنی در قیام بقائمان و در رکوع براکعان و در سجود بساجدان الی آخر الاوصاف
حاضر باشد و عن ابن عباس الخشوع فی الصلوة ان لا یعرف المصلی
عن علی یمینه و شماله و عن سفیان الثوری من لم یخشع فسدت
صلاته و قال ابو سعید الخراز اذا رکع احدکم فالادب فی رکوعه
ان لا یبقی مفصل الا هو منتصب نحو العرش ثم یعظم الله حتی لا
یکون فی قلبه شیء اعظم من الله فاذا رفع راسه و قال سمع الله
یعلم انه یسمع ذلک و فیه ایضا و من الساجدین من یکاشف اثر طی
بسجوده بساط الکون و المکان و نشرح قلبه فی فضاء الکشف
والعیان یسجد علی طرف رداء العظمة و ذلک اقصی ما ینتهی الیه طائر
الهمة البشریة و منهم من یکون فی بحر شهوده لم یتخلف
عن السجود شعره کما قال سید البشر صلی الله علیه وآله وسلم
فی سجوده سجد لک سوادی و خیالی باید که در رکوع و سجود که حالت
انحطاط و انخفاض ست عظمت و علو حق جل و علا فراموش نکند بلکه بداند که آن عالی مطلق و
عظیم بر حق در تقیدات تسفل و اختیار نموده مع ذلک بحسب الوقوع همان عظیم و عالی ست
کذا ذکره شیخ الاولیاء فی عین المعانی و قال بعضهم للصلوة اربع شعب

حضور النفس والقالب في المحراب وشهود العقل عند الملك و
خشوع القلب بلا ارتياب وخشوع الاركان بلا ارتقاب فعند
حضور النفس والقالب فتح الباب وعند شهود العقل رفع
العتاب وعند حضور القلب رفع الحجاب وعند خضوع الاركان
وجود الثواب فمن اتى الصلوة بلا خضوع النفس فهو مصلٍ خاطئ
ومن اتاها بلا شهود العقل فهو مصلٍ ساهٍ ومن اتاها بلا حضور
القلب فهو مصلٍ لاهٍ ومن اتاها بلا خشوع الاركان فهو مصلٍ
جافٍ ومن اقامها كما وصف فهو مصلٍ وافٍ وسئل سيد الطائفة
الجنيد عن فريضة الصلوة قال قطع العلائق وجمع الهم والحضور
بين يدي رب الخلائق وقال الشيخ ابو الخير الاقطع رايت رسول الله
صلى الله عليه وآله وسلم في المنام فقلت يا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
اوصني فقال صلى الله عليه وآله وسلم يا ابا الخير عليك بالصلوة فاني
استوصيت ربي فاوصاني بالصلوة وقال ان اقرب ما اكون
منك وانت تصلي و در وقت قعود بايد كه جميع مراتب طي نموده به بساط قرب
نشيند كما قال المشايخ الصلوة معراج القلوب والتشهد مقر الوصول

بعد تدریج مسافة الهبات علی طبقات السموات العالیات

سلام علی عباد الله الصالحین چون بسلام اخری رسید باید که بروی سلام کند با ما

این عالم شده بود چون حاضر شد بر حاضران سلام گفت بعده اللهم انت

السلام ومنك السلام بمعرفت تمام بجا آرد این مقدار از اسرار اهل یقین

درین رساله بس است والله الکافی والمعین **فصل فی الجماعة** وان سنت

موکده است در ظاهر الروایة امام زاهدی در مجتبی میگوید ظاهر آنست که مراد قوم از تاکید

وجوب است از بهر آنکه استدلال میکنند باحادیث که دلالت میکنند بر وعید شدید و در

محیط میگوید که رخصت ترک جماعت نیست مگر بعذر و در قنیه میگوید که واجب است تارک جماعت

را و در بدایع میگوید هر که سنت موکده گفته مخالف وجوب نیست از جهت آنکه هر دو وعید

خصوص در آنچه باشد از شعائر اسلام وفی البحر الرائق الراجح عند اهل المذهب الوجوب

ونقله فی البدائع عن عامة مشائخنا انتهی مسئله جماعت واجب است در نماز پنجگانه و

در عیدین بقول وجوب آن و در جمعه فرض است و در تراویح وصلوة کسوف سنت است و در

وتر رمضان بیک روایت و در صلوة خسوف کراهت آن مختلف فیه است و خارج رمضان

در وتر مکروه است نزد اکثر و بروایتی مباحست و در استسقا نزد امام نیست و نزد

صاحبیه سنت و در نفل اگر بتداعی یعنی باذان و اقامت است مکروه است

اگر بغیر تداعی است مکروه نیست اگر در گوشه مسجد باشد و تکرار جماعت اگر بتداعی است
مکروه هست و اگر نه مکروه نیست باید که در غیر مقام امام باشد و در مسجدی که بر سر راه است تکرار
جماعت مکروه نیست اگرچه باذان و اقامت ثانیه باشد بر تقدیری که او را امام و موذن
معین نباشند و از عذرها سقوط جماعت سردی سخت و تاریکی سخت است
و باران بسیار یا باد بسیار و در شب باشد و در روز باد عذر نمیشود و مدافعت
بول و غائط نیز عذر است و خوف دشمن و اراده سفر که خوف فوت قافله باشد
عذر است و تعهد بحال مریض یا بمال خود که خوف ضایع شدن باشد عذر است و احتیاج تمام
بطعام نیز عذر است و وقتیکه فوت شد بعذر یا بغیر عذر طلب در مسجدها شرط نیست بعده
منفرد ادا کند در مسجد یا در خانه با اهل خود جماعت کند و بعضی گویند بعذر جماعت با اهل خانه خود
مکروه است و اختلاف است که مسجد جامع بهتر است یا مسجد قبیله و وقتیکه از هر دو بنا باشد
مسجد قدیم اختیار کند و اگر معلوم نباشد اقرب اختیار کند و طالب علم را مسجد استاد
او افضل است بالاتفاق کذا فی البحر الرائق و فضل جماعت بر منفرد بیست و هفت
مرتبه است و بروایتی بیست و پنج مرتبه است و هر چند که زیاده شوند فضل زیاده میشود پس اگر
دو کس جماعت کنند فضل مذکور یابند و چهل هزار کس باشند هر یک با فضل مذکور ثواب
هزار نماز یابد چنانکه در بعضرات از توریت مرغبات جلیه تنشا ورده اند و در مشکوة المصابیح

از انس رضی الله عنه روایت میکند که فرمود پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نماز مرد در
خانه یک نماز است و نماز در مسجد قبیله بیست و پنج است و در مسجدیکه در و جمعه شود پانصد است
و در مسجد بیت المقدس و در مسجد مدینه پنجاه هزار نماز است و در مسجد حرام صد هزار نماز است
رواه ابن ماجه مسئله ۵۱ اولی بامامت اعلم بسنت است یعنی بمسایل نماز ذکره فی المضمرات
والسراج الوهاج بعد ازان کسی که قران موافق قواعد عربیه بخواند برعایت وقف
و وصل در مقام خود بعد ازان کسی که از شبهه معاصی پرهیز کند بعد ازان کسیکه
۵۲ عمر زیاده داشته باشد بعد ازان کسیکه حسن خلق داشته باشد بعد ازان کسیکه
۵۴ حسن وجه داشته باشد بعد ازان کسیکه صاحب نسب ۵۵ باشد بعد ازان کسیکه
بی طمع است اتا کند بعد ازان کسیکه در مردم عزت داشته باشد بعد ازان کسیکه پارچه نفیس
۵۶ موافق شرع پوشیده باشد این ترتیب مستحب است چنانکه در اکثر کتب مذکور است و در
فتاوی ارشاد میگوید که واجب است که امام افضل باشد در علم و ورع و قرأت و حسب و نسب و
برین اجماع امت واقع است انتهی مخفی نیست که این دعوی بلا دلیل است مگر توجیه نموده شود
بامامت کبری وفیه نظر مسئله ۵۸ مقتدیان که قریب امام باشند باید که قابل امامت
باشند تا بوقت حدث و سهو و غیرها بکار آیند در حدیث و فقه چنین مقرر است
مسئله ۵۹ مکروه است امامت غلام و اعرابی و فاسق
اگرچه آزاد باشد ۱۲ و ترکمان و عامی ۱۲

و مبتدع و نابینا و ولد زنا و کسیکه مقتدی با نزاهه و طالی باشد یعنی چون از مستون

مستحب باوه کند چنانکه در شرح قدوری مصرحست مسئله جماعت زنان فقط

مکروهست تحریما و بر تقدیر یکه کنند امام در میان ایستد چنانکه برهنگان مسئله مقتدی

اگر یک کس باشد طرف راست ایستد برابر امام و بروایتی از امام محمد انگشتان نزدیک

باشند امام دارد و اگر بطرف چپ ایستد مکروهست اتفاقا و اگر دو مقتدی باشند

امام پیش شود در ظاهر روایت و بروایتی مختار است اگر خواهد در میان ایستد هر دو مجوز

اگر سه باشند البته پیش شود و در میان نباشند و گرنه مکروهست ذکره فی البحر الرائق

عن الاسبیجابی و فی فتح القدیر تقدیم الامام واجب و قیام الامام فی غیر محاذاة

وسط الصف مکروه انتهی محصله مسئله اگر یک کس بطرف راست باشد چو

دیگری آمد باید که تکبیر گفته او را بکشد و اگر قبل از تکبیر بکشد نماز مقتدی بروایتی

فاسد شود بجهت اجابت غیر مصلی و الاصح انه لا تفسد صلوته ذکر فی

البحر الرائق مسئله اول صف مردان شود که از او باشند بعده غلامان بالغ بعده طفلان آنها

بعده خناثی از او که بالغ باشند بعده طفلان آنها هم چنین و در غلامان آنها بعده زنان

بالغ بعده نابالغان همچنین و زنان دوازده قسم شد کذا فی شرح المنیة و فی البحر الرائق ظاهر

کلامهم تقدیم الرجال علی الصبیان مطلقا سواء کانوا احرارا

او گنهگار نگردد مسئله اگر برابر مصلی زنی بایستد نماز او فاسد گردد خواه در یکطرف باشد
یا پیش او یا پس بیکسین نماز کسی مرد بشرطا نکه زن مشتهات یعنی قابل جماع باشد خواه اجنبیه خواه
زوجه خواه محرمه خواه عجوزه قبیحه و در نمازیکه رکوع و سجود دارد حقیقةً یا حکماً بشرطا نکه هر دو
مشترک باشند در ادای نماز امام و او نیت امامت زن کرده باشد و دریک مکان باشند یعنی بقدر
قامت مختلف نباشند و درمیان بمقدار یک گز فرق نباشد اگر یکی ازین امور فوت شود نگردد
وَكُلُّ ذٰلِكَ مِنَ الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَاَمَّا مُحَاذَاةُ الْاَمْرَدِ فَقَالَ فِي فَتْحِ الْقَدِيرِ صَرَّحَ
الْكُلُّ بِعَدَمِ الْفَسَادِ اِلَّا مَنْ شَذَّ وَلَا مُتَمَسَّكَ لَهُ فِي الرِّوَايَةِ كَمَا صَرَّحُوا
بِهِ وَلَا فِي الرِّوَايَةِ لِتَصْرِيحِهِمْ بِاَنَّ الْفَسَادَ فِي الْمَرْأَةِ غَيْرُ مَعْلُولٍ بِعُرُوضِ
الشَّهْوَةِ بَلْ هُوَ لِتَرْكِ فَرْضِيَّةِ الْمَقَامِ وَلَيْسَ هٰذَا فِي الصَّبِيِّ انتهى
مسئله زنان بجماعت حاضر نشوند مگر عجائز که اسباب جوانی مطلقاً نداشته باشند بشرط
آنکه بی نیت آیند چون در غیر ظهر و عصر حاضر شوند مجوزست هٰذَا عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ
وَعِنْدَهُمَا فِي الصَّلٰوةِ كُلِّهَا وَالْاِعْتِمَادُ عَلٰى مَذْهَبِ الْاِمَامِ ذَكَرَهُ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ
مسئله فاسدست اقتدای مرد بزن و نابالغ و طاهر بمعذور و قاری بامی و
صاحب لباس برهنه و غیر مشیر و مفترض آخر مسئله جائزست اقتدای متوضی

١٣١

بتیمم وغاسل بماسح وقایم بقاعد وبکوز نشست وبشیر مشغول خود وبمتنفل بمفترض مسئله اگر
ظاهر شود که امام نماز بحدث خواند اعاده لازم نیست چون امام برحال خود واقف شود اگر مقتدیان
همه جمع باشند اعلام باید واگر متفرق شده باشند خود اعاده کند کذا فی ذخیرة العقبی
وفی البحر الرائق عن المبتغی انه لا یلزمه الاعلام ولا یأثم بترکه وعن
معراج الدرایة انه لا یلزم اذا کانوا غیر متعینین وعن المجتبی یجب
الاخبار بما امکن باللسان والکتب والرسول علی الاصح انتهی

مسئله **فصل فی صلوة الجمعة** شرائط شش چیز است اول مصر یعنی شهر که
درو امیر وقاضی نافذ الاحکام باشد واهل شهر یا عیدگاه یعنی آنچه در حکم فنای
شهر است جمعه آنجا جایزست و آنرا بعضی تا قدر یک کروه تعیین فرموده وفتوی داده اند و بعضی حد
وجوب نیز گفته اند ودر بدایع حد وجوب گفته که بعد از نماز جمعه بلا تکلف در خانه تواند رسید وقال هذا
حسن واختاره فی البحر الرائق مسئله در یکشهر در مواضع متعدده نماز جمعه جایز است وهو الاصح
علی ما فی الزیلعی وعلیه الفتوی علی ما فی فتح القدیر وذکره الامام السرخسی والصحیح
وبه نأخذ شرط دوم روای جمعه سلطان باید یا نایب اوست ومراد از نایب امیر شهر
است بعده کوتوال بعده قاضی بعده هر که اذن از نهایت شده باشد و این شرطست در وقت

١٣٣

بنای مسجد تا اگر خطبای مختلفه را متولی مسجد که اذن مطلق حاصل نموده یا خطیب که

بجهت خود اذن گرفته میتوانند ساخت چنانکه در بحر الرائق مفصلاً مذکورست و شرط سوم وقت

ظهرست پس اگر از تشلیل قبل از سلام زیاده شد نماز فاسد گردد بالاتفاق و بعد از

تشل نزد صاحبیه و غیره فاسد میگردد و شرط چهارم خطبه قبل از نماز شرطست و سنت

دران پانزده چیزست اول وضو دوم استادن سوم استقبال بقوم چهارم استعاذه در

دل یعنی خفیه گفتن پنجم بلند خواندن تا قوم بشنوند ششم شروع بحمد خدا و ثنای حق تعالی چنانکه

اهل انست هفتم هر دو شهادت گفتن هشتم درود بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم فرستادن نهم

وعظ و نصیحت نمودن دهم قران دران خواندن هر قدر که میسر آید یازدهم در میان دو

خطبه نشستن دوازدهم در خطبه دوم اعاده حمد و ثنا و صلوة کردن سیزدهم زیادتی کردن

دعای مومنین و مومنات چهاردهم بودن هر دو خطبه بقدر سورتی از طوال مفصل و از ان

زیاده مکروه است کذا فی المجتبی پانزدهم عصا یا غیر او در دست گرفتن و در خلاصه میگوید مکروه است

لیکن در حاوی قدسی تکیه بر شمشیر مذکور نموده است و ظاهر از بحر الرائق انست که فرق در شمشیر

و غیر نیست و نیز از کتب احادیث صحیح معلوم میشود جواز بلکه سنیت کما رواه سعد

القرظ کان النبی صلی الله علیه وآله وسلم اذا خطب فی الحرب

خطب علی قوس و اذا خطب فی الجمعة خطب علی العصا

رواه ابن ماجة والحاكم في الصحيح المستدرك والبيهقي في السنن
ونحوه عن عطاء مرسلا رواه الشافعي ذكرهما الامام السيوطي
في الشمائل اما دعای بادشاه اگر عادل است مباحست واگر ظالم است مکروه است
تا آنکه کلام درآنوقت جایز است اما صحیح آنست که سکوت واجب است درانوقت نیز لیکن توجه
بسماع آن نکند ودر حکم کلام است مسئله کافیست بجهت ادای فرض خطبه مثل
الحمد لله یا سبحان الله یا لا اله الا الله بقصد خطبه نزد امام اعظم وقال لا بد من
قدر التشهد الی عبده ورسوله وشرط پنجم جماعتست وآن سه کس اند سوای
امام خواه آزاد باشند خواه غلامان خواه مقیم باشند خواه مسافران خواه صحیح باشند
خواه مریضان خواه قاری باشند خواه امیان خواه گویان باشند خواه اخرسان اما طفلان و
زنان بکار نیایند وشرط ششم اذن عام است تا آنکه در قلعه بسته امام بالشکر خود بخوانند
جایز نیست اگر در مسجد ببندند جمعه صحیح نیست وهمین حکم نماز عید است مسئله نیت جمعه
چنین کند نويت ان اسقط فرض الظهر عن ذمتي باداء صلوة الجمعة
بعربی یا فارسی یا هندی ودر دل بگذراند وبزبان آهسته گفتن مستحب است یا بدعت حسنه وقدم کله
وشرط وجوب جمعه هم شش چیز است اول اقامت است دوم مرد بودنست سوم صحت
بدنست چهارم آزادیست پنجم سلامتی دو چشم ششم سلامتی پای پس واجب نیست بر

مسافران و مریض و غلام و نابینا و مقعد را مرکور د لنگ واجب و کسیکه بر و جمعه لازم نیست
اگر ادا کند جائز است از فرض وقت او و مسافر و غلام و جز آن بعد از حضور اگر امامت کنند جائز است
و جمعه با ایشان منعقد نیز میشود چنانکه معلوم شد مسئله کسیکه عذر ندارد اگر نماز ظهر قبل از
ادای جمعه بکند مکروه است تحریما بلکه حرام است قطعا چنانکه در بحر رائق تصریح بآن کرده
گفته حرم قطعا ومن انكر فرضية الجمعة فهو كافر بالله تعالى مسئله
نماز ظهر بر تقدیر ادا قبل از جمعه صحیح میشود و اگر بعد از ادا و رفتار بنیت جمعه بر آید ظهر باطل
میشود و جمعه باید ادا کرد مسئله مکروه است معذور را و محبوس را ادای ظهر بجماعت قبل از ادای
مسجد جامع و دیگر از کراهت شدت و در بحر رائق میگوید اداء الظهر بجماعة يوم
الجمعة مكروه مطلقا و اگر کسی در تشهد امام جمعه را یا در سجود سهو نماز جمعه
باتمام رساند نزد امام اعظم و ابو یوسف و نزد امام محمد اگر اکثر رکعت ثانیه یافته باشد بنای جمعه کند
و اگر نه بنای ظهر کند مسئله وقتی که بر آید امام یعنی چون برخیزد برای آنکه بر منبر سوار شود
نماز نفل و سنت جمعه و تحیت مسجد نکند و اگر در سنت باشد بیک روایت بر دو رکعت قطع
کند كما اختاره الشيخ ابن همام و بروايتي ديگر تمام کند وهو الصحيح على
ما في البحر الرائق و کلام نیز نکند اصلا مانند امر معروف که خطیب را مجوز است

و اختلاف کرده اند در تسبیح و ذکر و قرأت بعضی جائز فرموده اند و بعضی منع در نهایة
و عنایة سکوت را اولی الاصح و اما نزد بعضی سکوت را الاحوط الانصات و در بحر الرائق
میگوید که محل اختلاف قبل از شروع در خطبه است اما وقت خطبه پس کلام مکروه تحریمی است
اگر امر معروف باشد کما صرح به فی الخلاصة وغیرها وقیل لا باس
بالکلام اذا خرج قبل ان یخطب واذا نزل قبل ان یکبر
لیکن در بحر الرائق از عیون نقل میکند که مراد از جائز اذان است واما غیره من الکلام
فیکره اجماعا مسئله مطالعه کتاب فقه و تصحیح آن جائز است نزد ابو یوسف
و اشاره بدست یا بچشم برای دفع منکر کردن باک ندارد ذکره فی البحر الرائق وغیره
و دانست چون در وقت سکوت امام یعنی قبل از شروع تسبیح و ذکر و قرأت بروایت
صحیح جائز باشد در میان دو خطبه که امام می نشیند دعا بطریق اولی جائز خواهد بود
علی الخصوص در احادیث صحیح آمده که ساعة الاستجابة ما بین ان
یجلس الامام فی الخطبة الی ان تقضی الصلوة کما صح فی صحیح
المسلم وجزم به الامام النووی فی شرح المسلم وقال هو الصواب
پس باید که در وقت جلوس که در ظاهر الروایة سه قدر آیت وارد است کما فی التجنیس وغیره
ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب

١٣٦

١٣٧

الناس برعایت سلف یعنی بخواند که عمل بر ظاهر الروایة واحادیث صحیح واقع کرده واگر

دست بر دست بسته بخواند موافقت طریقه وعادت که در احادیث ثابت واقع کرده وعمل بزرگان نیز

مسئله اگر در خطبه نام آنسرور صلی الله علیه وآله وسلم شنود در دل درود گوید وهو

الصواب علی ما فی فتح القدیر ویجب الاستماع فی خطبة العیدین

وخطبة الموسم وخطبة النكاح وخطبة الختم والاصح الوجوب

من اولها الی اخرها وان كان فیه ذكر الولاة كذا فی المجتبی للامام

الزاهدی وعلی هذا است جمعه وقت ذکر پادشاهان ترک واجب است که عبارت از سکوت

باشد با آنکه در انعقاد از وقت سنت تمام نمیشود بعضی خطبه واجب الاستماع اند وسنت پیر جمع

بلکه از بعضی تکبیر نیز میرود چنانکه مشاهده نموده شد پس سنت بعد از نماز جمعه ادا نماید قبل

از سنت جمعه که قضای مقدم بر سنت است کما ذکره فی البحر الرائق مسئله مکروه است مر سامع خطبه را

یعنی آنچه خطبه است بالاجماع چیزیکه مکروه است در نماز مثل خوردن وآشامیدن وعبث

وپا جنبانیدن والتفات بجوانب کردن واما جواز قرات قرآن وذکر فقه ونظر در حالت

استماع مختلف فیه است کذا فی البحر الرائق وقت نشستن استماع خطبه از ینجا مستفاد

میشود که بهیأت صلوة بنشیند یعنی دست بسته یا بران نهاده که در نماز غیر از ین

دو هیأت بعید نشستن مکروه است وبهتر آن مینماید که بموجب

ترتیب نماز در خطبه اول دست نبندد و در دوم بر ران نهد از بعضی فضلا مسموع
شد که روایت نیز چنین است مسئله واجبست سعی بسوی جمعه و ترک بیع و آنچه مانع باشد از توجه
بنماز بمجرد سماع اذان اول که بعد از زوال است وهو الصحیح فی المذهب وقیل
بعد الاذان للخطبة وهو ضعیف کذا فی البحر الرائق وفیه ایضا
الاشتغال بعده بعمل آخر مکروه کراهة تحریم انتهی ظاهر غسل جمعه
باشد والله اعلم و اذان سنت در فتاوی حجت مذکورست قال بعد الاذان الاول
یؤذن قبل الصلوة وقبل الخطبة وفی حاشیة الهدایة اذان الثانی احدث
الحجاج وکان یقول شیخی والی اعنی عین العرفاء ومسیح الاولیاء وانه
احدث بمحضر من الصحابة من غیر نکیر فکان اجماعا علی جوازه
فلا یکون بدعة منکرة بل حسنة بالجمله هر که بعد از این اسلم نباید کرد و اما اذان
خطبه سنت مؤکده است بالاجماع مقابل منبر گوید و اقامت بعد از خطبه نماید مسئله غسل جمعه
سنت مؤکده چنانکه گذشت و مستحبست که روز جمعه خوشبو مالد اگر داشته باشد و هر چه خوبتر بپوشد
و در صف اول حاضر شود که در حدیث صحیح است هر که اول حاضر شود در صف اول سعیت باشد
مسئله باید که قرات در جمعه مثل قرات نماز ظهر باشد یعنی از طوال مفصل بخواند و سنت
آنست که در اولی سبح اسم و در اخری هل اتاک بود ولیکن مداومت نماید

تا عامه وجوب نفهمند کما فی البدائع مسئله تخطی رقاب مکروهست علی الخصوص
روز جمعه در حدیث صحیح است هر که تخطی رقاب کند روز جمعه او را پل دوزخ کرده
شود ولیکن در بحر الرائق میگوید و ان کان لا یؤذی احدا بان لا یطأ ثوبا و
لا جسدا فلا باس بان یتخطی و یدنو من الامام و عن اصحابنا
بانه لا باس بالتخطی ما لم یاخذ الامام فی الخطبة انتهی یعنی آن تخطی
سابق باک ندارد و آن قبل از شروع خطبه امام تخطی که سبب ایذا باشد قبل ازو و بعد از
مکروهست که ایذاء المسلم کقتله وارد است

فصل در بیان نماز عید

واجب است نماز عید
بر کسیکه واجب است نماز جمعه و شرائط عید همان شرائط جمعه است ورای خطبه که در جمعه فرض است
عید سنت بود که اما شنیدن آن بعد از حضور واجب است چنانکه در بحر الرائق گفته و بالا مذکور شد
و در خزانة الروایة شنیدن نیز مسنونست مسئله مستحبست در عید فطر آنکه طعام اول
بخورد و غسل کند و مسواک کند و خوشبو بمالد و هر چه خوب که در ملک باشد بپوشد و صدقه فطر
ادا کند بعده متوجه مصلی یعنی عیدگاه شود و مقدار فطره نصف صاع است که عبارت
از چهار رطل باشد و آن دو سیر پاؤ بالا شاهجهانی میشود چون از گندم یا آرد یا
ساتو باشد و یکصاع بدهد اگر از خرما یا جو باشد و این واجب میشود در صبح یوم فطر و تقدیم
و تاخیر جائز است و وجوب آن بر صاحب نصاب است یعنی هرکه پنجاه و دو نیم توله نقره

یا سپاهی آن سوای مسکن بودن و پرچه پوشیدن و ظروف خانه واست سوای و غلام کنیز که
بخدمت خاص داشته باشد از خود و از فرزند صغیر خود و از وه و غلام خود اینقدر بدهد و از زن
و پسر کبیر لازم نیست مسئله تکبیر در راه عید فطر نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین مخفی بگوید
و این مروی از امام نیز است و اصح نزد صاحب خلاصه اول است و شیخ ابن همام ترجیح ثانی نموده
لیکن صاحب بحر گفته لایق قبول نیست اما صواب نزد محدثین ترجیح ثانی است چنانکه در عمل
الیوم واللیلة وغیره وارد است کَانَ النَّبِیُّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهٖ وَسَلَّمَ یُکَبِّرُ فِی
الْفِطْرِ حِیْنَ یَخْرُجُ مِنْ بَیْتِهٖ حَتّٰی یَاْتِیَ الْمُصَلّٰی وَقَدْ فَصَّلَ الْکَاتِبُ
فِی حَوَاشِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَلِهٰذَا قَالَ فِی غَایَةِ الْبَیَانِ مُرَادُ الْاِمَامِ
نَفْیُ التَّکْبِیْرِ جَهْرًا والله اعلم مسئله نفل قبل از نماز عید مکروه است در
عیدگاه بلا خلاف و در خانه نیز بروایت اصح و اما بعد از وی پس در عیدگاه مکروه است نزد جمهور
و اما بیرون از وی شده جایز است بلا کراهت بلکه مستحب است که چهار رکعت نماز مصلی جدا
شده بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم و در دوم والشمس و در سوم والضحی و
در چهارم اخلاص بخواند گویا جمیع کتب الهی قرات نموده و جمیع پیامی را سیر ساخته
و مثل عمل ایشان در زمین یابد و پنجاه ساله گناه او بخشیده شود ذکره ابن الجوزی
مَرْفُوْعًا عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِیِّ فِی کِتَابِ النُّوْرِ اَوْرَدَهٗ

الحافظ الصلاحي في عمل اليوم والليلة مسئله وقت نماز عید از بلند شدن
آفتاب بمقدار یک نیزه است تا زوال و آن دو رکعت نماز است که بعد از تکبیر ثنا خوانده سه
تکبیر در هر رکعت باید گفت در اول قبل از قرائت و در ثانیه بعد از آن و هر تکبیر یک بعد از دو قرات
دعا و یا قرائت نیست و پس از وی به بندد و در باقی دست آویزان دارد و در میان تکبیرات
فرجه بمقدار سه تسبیح کند چنانچه بالا نیز مذکور شد مسئله در خطبه بعد از نماز عید سنت است
و در آن تعلیم احکام فطر کند بعد از حمد و صلوٰة اگر عید فطر باشد والا احکام اضحیه و تکبیرات تشریق
بیان کند مسئله اگر نماز عید همراه امام فوت شود قضا نیست و اگر مسبوق یا لاحق باشد
بقیه ادا نماید و بسبب عذر تا روز دوم اما باجماعت ادا کند نه بعد از وی مسئله در عید الضحی احکام مذکور
مرعی دارد الا آنکه تاخیر خوردن و آشامیدن کند تا فارغ از نماز شود که ثواب روزه
تمام میاید و اگر تا سی روز بمیرد شهید شود رواه ابو موسی المدینی الحافظ ذکره الحافظ
الصلاحي في عمل اليوم والليلة مسئله اضحیه واجبست بر مسلمان آزاد و مقیم
توانگر از نفس خود و از فرزند صغیر واجبست مسئله در اضحیه گاو یا گوسفند بی سرون و
خصی و دیوانه جائز بود و نابینا و کور و لاغر و بیشتر از گوش و یا از چشم و یا از ذنب او بریده
باشد جائز نبود و همچنین اگر بیشتری از سرون او بریده باشد جائز نبود مسئله

١٤١

اضحیه از شتر و گاو و گوسفند و به گوسفند کم از یکساله ندهد و گاو از دو ساله و از بیش

ششماهه دهد و بقول بعضی هفت ماهه مسئله اضحیه یکنفس یک گوسفند و از هفت نفر

یک شتر و یا یک گاو دهند و وقت اضحیه از صبح صادق روز اضحی تا نماز مغرب روز دهم ماه

مذکور است و شتر کم از پنجساله ندهد و بیشتر از آن جائز است مسئله تکبیر در راه روز

اضحی باواز بلند گفتن سنت است چون بمصلی رسد تکبیر منقطع کند و در وقت تکبیر همه ست

که استاده شوند چنانکه در عمل الیوم واللیله وارد است وَاَنْ یَظْهَرَ التَّکْبِیْرُ وَ

عَلَیْهِ السَّکِیْنَةُ وَالْوَقَارُ و الفاظ در مذهب امام اعظم اینست اللهُ اَکْبَرُ

اللهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَکْبَرُ اَللهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ

مسئله تاخیر نماز عید اضحی بسبب عذر تا سه روز جائز است مسئله نماز هر دو عید

در مواضع متعدده جائز است بالاتفاق بخلاف جمعه که در آن خلاف است کذا فی البحر الرائق

مسئله روز عرفه اعمال حاجیان تشبیه باوشان کردن مسنون نیست لیکن از ابن عباس

رضی الله عنهم روایت و مشایخ رضوان الله علیهم عمل کرده اند و بعضی از اهل مذهب تصریح

بکراهت کرده اند اگر تنها صلوة التعریف کند و از خلاف باشد و تفصیل این مسئله

کما ینبغی کاتب در فتوح الاوراد نوشته است و دیده عمل نماید مسئله واجبست تکبیر بعد از

نماز صبح روز عرفه تا آخر نماز عصر آخر ایام تشریق یعنی بیست و سه وقت گویند و این بر مذهب صاحبین است عمل

۱۴۲

وتا هشت نماز نزد امام اعظم است وفتوی بر اوست قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَغَيْرِهِ وَالْعَمَلُ وَالْفَتْوَى عَلَى قَوْلِهِمَا فِي عَامَّةِ الْأَمْصَارِ وَكَافَّةِ الْأَعْصَارِ

فصل در بیان قضای فائته مسئله ترتیب در میان فوائت فرضست مادام که شش نماز فوت نشود پس اگر نمازی فوت شود اگرچه وتر بود چون یاد آمد اول آن نماز را اداکند بعده وقتیه ادا نماید اگر چنین نکند روا نباشد مگر آنکه وقت تنگ باشد یا فراموش شود یا آنکه نمازهای چند در حد کثرت در آید وآن عبارت از شش است به ترتیب نماز ششم از فرائض یا یاد آن شش جائز است بعده آن شش نیز اگر یکی از آن نَدیده روا باشد مسئله اگر شش وقتی ادا کرد در حالتی که فائته یاد دارد اگرچه وتر باشد فاسد میشود نماز فرض او بفساد موقوف نزد امام اعظم وبفساد قطعی نزد صاحبین یعنی اگر شش از وقتیات ادا نموده آن فائته اعاده نکرد همه صحیح شدند بعد فائته ادا نماید آنچه قبل از وی کرده بود اعاده باید کرد پس موقوف شد فساد بر اعاده فائته این مذهب امام اعظم است اما نزد صاحبین فاسد میشود تا شش نماز قطعاً اعاده همه فرضست احتیاط در عمل بر قول اخیر است بلکه بعضی فتوی نیز داده اند اگرچه در متن کنز وغیره قول امام اعظم است فقط

فصل در بیان وتر سنت مسئله وتر واجبست وبروایتی از امام اعظم فرض وبقول صاحبین سنت موکده است وبهر تقدیر بعد از فوت

قضا باید کرد و صرح به فی النهایة مسئله وتر سه رکعت است بیک سلام که در قرات سوره در هر

سه رکعت بعد از فاتحه واجب است و در سوم پیش از رکوع دعای قنوت باید خواند در جمیع سنه

خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ فَإِنَّهُ يَقْنُتُ فِيهِ عِنْدَهُ فِي النِّصْفِ الْأَخِيرِ

مِنْ رَمَضَانَ فَقَطْ و دعای قنوت بالا مذکور شد مسئله در فرائض قنوت نیست

خلاف امام شافعی که در نماز صبح بعد از رکوع میخواند مقتدی چون از حنفیه باشد در آن وقت

استاده باشد و بقولی بنشیند بجهت تقدیر دعای قنوت نخواند مسئله سنت موکده پیش از

فجر و بعد از ظهر و مغرب و عشا دو رکعت است و پیش از ظهر و جمعه و بعد از جمعه چهار رکعت بیک سلام است

و بروایتی بعد از جمعه شش رکعت که بعد از چهار دو بخواند و بروایتی صحیح این است مسئله

چهار رکعت پیش از عصر و عشا مستحب و بعد از عشا چهار رکعت و بعد از مغرب شش رکعت

مستحب است مسئله در نوافل روز زیاده از رکعت بیک سلام و در نوافل شب زیاده از

هشت رکعت بیک سلام مکروه است و چهار رکعت نفل در شب و روز مستحب است مسئله

درازی قیام در نماز افضل است از کثرت سجود و بروایتی کثرت سجود افضل است و

جماعتی برآنند اگر وی را از قرات سعین وارد پس افضل کثرت عدد رکعات

است و اگر نه افضل طول قیام است و صاحب بحر الرائق ترجیح روایت کثرت سجود میکند

زیراکه وسیلهٔ رکوع و سجود است که غایت خشوع و بین هر دو متحقق است و وسیله
افضل از مقصد نمیشود و آنچه منقول از امام اعظم کثرت رکعات تهجد است تا آنکه بعضی
کتب هزار رکعت نقل کرده اند مؤید این ترجیح است مسئله در جمیع رکعات نفل و وتر
و در دو رکعت از فرض قرائت فرض است مسئله نفل بشروع لازم میشود اگرچه وقت
طلوع یا غروب آفتاب شروع نماید تا اگر بعد از شروع بشکند قضا لازم آید
مسئله اگر به نیت چهار کانی شروع کرد دو رکعت لازم میشود بعد از قعود اول
فساد واقع شود یا قبل از و خلافا لابی یوسف مسئله گزاردن نفل نشسته با قدرت
بر قیام جایز است ابتداء و بناء خلافا لصاحبیه فانه اذا شرع قائما یکره اتمامه قاعدا

فصل فی التراویح در ماه رمضان بعد از عشا بیست رکعت به ده سلام پیش از
وتر بعد او با جماعت سنت است و ختم یکبار خواندن در تراویح یا شنیدن آن
سنت است مسئله اگر ختم در تراویح ادا نمود و بقیهٔ شهر تراویح ساقط میشود یا نه و درین
اختلاف است در خزانة الروایة از بعضی کتب فقه نقل میکند که ساقط میشود و در
بحر زخار گفته که ساقط نمیشود و هو الصحیح مسئله اگر در هر رکعت از تراویح ده آیه
خوانده شود قائم مقام ختم میشود کما فی ذخیرة العقبی و هو الصحیح کما فی البحر الرائق ظاهر
مراد آن باشد که چون حافظ پیدا نشود یا عذر شرعی داشته باشد

والاستماع قرآن بالاتفاق افضلست مسئله بعد از چهار رکعت مقداریکه چهار رکعت بوجه سنت ادا توان نمود نشستن نیز سنت مسئله در ماه رمضان وتر بجماعت مستحب است ودر فتح القدیر میگوید که سنت وصاحب نهایه از بعضی مشایخ اختیار انفراد نقل مینماید والظاهر الاول ودر غیر رمضان بجماعت اگر بگزارد جائزست بکراهت ذکره فی البحر الرائق

فصل در ادراک فرض مسئله اگر یک رکعت از فرض رباعی ادا کرده بود واقامت شد دو رکعت تمام کند واقتدا نماید واگر سه رکعت گزارده است تمام نماید بعده بنیت نفل اقتدا کند اگر ظهر یا عشا باشد واگر در رکعت اول ضم سجده نکرده است قطع نماید ذکره فی الهدایة والکافی والمحیط وهمچنین اگر در ثالث است قطع نماید که هنوز حکم اکثر نشده فرض بجماعت ازان بهترست مسئله اگر در سنت شروع کرد واقامت شد صحیح نیز واکثر مشایخ آنست که تمام کند وشیخ ابن همام بر بینست که دو رکعت تمام کرده قطع نماید ودر کنز العباد همان تفصیل فرض مذکور نموده است ومختار در بحر رائق اول است مسئله اگر یک رکعت از فجر یا مغرب ادا کرده بود واقامت شد قطع کرده با امام اقتدا کند وثواب جماعت نوست ندهد مسئله مکروه است بیرون آمدن از مسجد بعد از بانگ نماز نکرده است مگر آنکه موذن یا امام مسجد دیگر باشد یا کسی باشد که انتظار او اهل مسجد دیگر دارند مسئله سنت فجر در خانه ادا کرده در مسجد بیاید

واگر در مسجد بیاید و سنت فجر ادا نکرده است و دید که امام شروع در فرض کرد واگر بداند
که یک رکعت همراه امام خواهد یافت سنت ادا نماید واگر نه داخل فرض شود و این مذهب
جمهور است و بعضی بر آنند که اگر در تشهد با امام شریک تواند شد ادای سنت نماید صاحب
بدائع وغیره ترجیح اول نموده اند و در کافی و محیط ترجیح ثانی نموده است ذکره
فی البحر الرائق و بر تقدیر ترک بعد از بر آمدن آفتاب ادا نماید نزد امام محمد و حاجت قضا نیست
نزد امام اعظم لیکن بهتر آنست که بر مذهب امام محمد عمل نماید و آنچه حیله گفته اند که شروع
کند در سنت بعده تحریمه به نیت فرض بگوید و بعد از سلام امام قضا کند سنت را بهمان
تحریمه آنرا در بحر رائق مکروه گفته است بوجوه کثیره در بیان اوقات مکروه مسئله اگر همراه فرض
سنت فجر ترک شده قضا نماید تا دو پهر و بعده نکند و بعضی محققان بر آنند که قضا همراه
فرض کند قال صدر الشریعة فی شرح الوقایة اختصاص قضاء السنة
بتبعیة الفرض یکون قبل الزوال لا معنی له انتهی لکن فان بعد
الزوال یدخل وقت الظهر فلا ینبغی ان یقضی السنة فیه لانها
تصیر مائلا للفرض مع انه صلی الله علیه وآله وسلم انما قضاها قبل
الزوال فقط حین فاتته الفجر لیلة التعریس کما ثبت فی الاحادیث مسئله
اگر سنت ظهر ترک شد تا وقت باقیست قضا کند قبل از دو رکعت نزد امام اعظم و بعد از

نزد امام محمد چنانکه در اکثر کتب مذکورست و امام ابو یوسف بقولی موافق امام محمدست و شیخ ابن همام روایت تقدیم رکعتین اختیار نموده و صاحب بحر الرائق مسلم داشته و در حدیث نیز وارد ست لیکن اصحاب متون اختیار تقدیم اربع نموده اند مسئله اگر وقت فراخ باشد سنت اول ادا نموده در فرض شروع کند و اگر ترس از فوت باشد در فرض شارع گردد مسئله اگر پیش از امام رکوع کرد و امام باو در رکوع جمع شد نماز صحیح باشد اگرچه بترک متابعت آثم گردد

فصل فی صلوة المریض

مسئله اگر مریض استادن نتواند و یا بقیام خوف زیادتی مرض باشد نشسته با رکوع و سجود نماز بگزارد و اگر از ادای این هر دو نیز عاجز باشد باشاره گزارد و برای سجده فروتر از رکوع اشارت کند مسئله اگر نتواند نشست بر پشت یا بر پهلو خفته اشارت کند و اگر طاقت اشارت ندارد تاخیر کند و بچشم و ابرو و دل اشاره نکند خلافا للزفر مسئله اگر بر قیام قدرت دارد و بر رکوع و سجود قادر نباشد نشسته باشاره بگزارد مسئله اگر در میان نماز مرض حادث شد بهر وجه که تواند نماز تمام سازد و همچنین چون در عین نماز قادر شود بارکان ادا نماید مسئله در نماز نفل تکیه جایزست مسئله در کشتی بعذر نشسته گزاردن جایز از جهت آنکه احتمال سر گشتن دارد لیکن جانب قبله در تمام نماز رعایت کند و نگردد مسئله اگر در بیهوشی یا دیوانگی تا پنج نماز ترک کند قضا واجب شود و اگر زیاده از پنج باشد ساقط گردد

فصل فی الجنائز

مسئله کفن مسنون مردان را ازار و لفافه و پیرهن است
و کفن کفایت ازار و لفافه است و این هر دو از سر تا قدم باید و پیرهن از گردن تا پا و ابتدای
پوشانیدن از پهلوی چپ کنند تا بجانب راست اول پرچه بعده از جانب راست
پوشانند و از بالا به بندند تا کفن پراکنده بباد نشود مسئله کفن مسنون زنان را
پیرهن و ازار و دامنی و سینه بند و لفافه است و کفن کفایت ازار و لفافه و دامنی است
و کفن ضرورت هر چه میسر آید و اگر میت فقیر باشد بر مردم فرضست که کفن دهند و اگر نباشد
سوال کنند ذکره فی السراجیه مسئله حد طول خمار زنان دو گز شرعی و عرض او یک گز واجبست
و حد طول خرقه سه گز است و عرض از پایین بغل تا زانو و حد طول پرچه که وقت غسل بر عورت
میت می نهند یک و نیم گز است عرض دو گز است فمن زاد علی هذا فقد
تعدی او ظلم کذا فی ذخیرة العقبی حاشیه شرح الوقایه للفاضل الچلبی نماز که
بعرض یک وجب سر زن مستور نمیشود آنچه مستفاد از کتب دیگر است بمقدار ضرورت کفایت
کنند و غایت آن دو وجب است والله اعلم مسئله کفن زن اول پیرهن پوشانند بعد از آن موها
بافته دو حصه کرده بر سینه اندازند بعد از آن دامنی پوشانند و بالای او ازار پوشانیده بعده لفافه
پوشانند و در سینه بند دو روایت است بعضی بالای همه گفته اند و صحیح آنست که بالای ازار و پایین لفافه باشد مسئله
الکفان بعد از پوشانیدن خوشبوی بپاشند مسئله نماز جنازه فرض کفایت است و اولی بامامت بادشاه است

بعده قاضی اگر حاضر باشد بعده امام حی بعده ولی و جائز ست که ولی دیگری را رخصت بدهد

مسئله چون نماز گزارند بعده از ولی رخصت بگیرند جماعت که همراه نروند ذکره فی

البرجندی والکافی و جماعت که رفته اند قبل از دفن بی رخصت نگردند و بعد از ان حاجت

رخصت نیست ذکره فی خزانة الروایه مسئله نماز جنازه چهار تکبیر ست بعد از تکبیر اول

سبحانک اللهم الی آخره بخواند و در دوم درود دیگه بعد از تشهد میخوانند بخواند و در سوم

دعای میت کند اگر بالغ باشد اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا وَشَاهِدِنَا وَ

غَائِبِنَا وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا اَللّٰهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ

مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِيمَانِ واگر ١٥٠

نابالغ پسر باشد بگوید اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا أَجْرًا وَ

ذُخْرًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعًا وَمُشَفَّعًا واگر دختر باشد این دعا بخواند

اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا فَرَطًا اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهَا لَنَا أَجْرًا وَذُخْرًا اَللّٰهُمَّ

اجْعَلْهَا لَنَا شَافِعَةً وَمُشَفَّعَةً و بعد از چهارم رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ گوید که مستحب ست و آنچه

سابق مذکور شد مسنون ست مسئله اگر شخصی بعد از یک تکبیر یا دو رسید انتظار

کند و همراه امام تکبیر گوید و آنچه رفت است قضا کند تا مسئله جنازه

بر ندشته اند و آنکه حاضرست بی انتظار تکبیر گوید مسئله نماز جنازه در مسجد مکروه است اگر
جنازه در غیر مسجد باشد و در روایتی بی ضرورت در مسجد ایستاده نشود مسئله
بایستد امام بواسطه مرد و زن بمقابله سینه مسئله و چون از نماز فارغ شوند مستحب است که
امام یا صالح دیگر فاتحه بقره تا مفلحون طرف سر جنازه و خاتمه بقره یعنی آمن الرسول
طرف پایین بخواند که در حدیث وارد است و در بعضی احادیث بعد از دفن واقع شده
هر دو وقت که میسر شود مجوزست مسئله اگر کودکی بعد از ولادت گریست یا صیحه بر او
نماز کنند و اگر نه جایز نیست مسئله قوم پس جنازه روند چون بمقبره رسند پیش از وضع
ننشینند مسئله گور لحد کنند و از جانب قبله در آرند مسئله در وقت در آوردن
بسم الله وعلی ملة رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
گویند و روی میت سوی قبله کنند و بند کفن بگشایند و خشت خام بعد از قطعات
قصب نهند مسئله گور زن وقت نهادن پوشیده شوند مسئله گور بمقدار یک وجب بالا کنند
بطریق کوهان شتر و خشت پخته و گچ مکروه است مسئله بعد از دفن میت آب بر آن پاشند
مگر وقتیکه زمین مغصوب باشد مسئله انداختن خاک سه مرتبه در قبر مستحب است و در مرتبه اول
منها خلقناکم گوید و در مرتبه دوم وفیها نعیدکم گوید و در سوم ومنها
نخرجکم تارة اخری گوید ذکره فی البحر الزخار والله الموفق فصل فی مفسدات

الصلوة بدانکه مفسد یا قولیست یا فعلیست قولی عبارتست از سخن گفتن بیست عمدا یا خطاء
یا سهوا قلیلا او کثیرا یقظة او نوما وآن بر سیزده وجه است اول سلام در غیر قعده اگرچه
بسهو باشد یا بظن تمامیت لکن ذکره فی القنیة دوم سلام بر انسان مطلقا خواه عمدا یا
خطا یا سهوا ذکره فی البدائع سوم جواب سلام بزبان واگر باشارت باشد مکروه است صاحب
مجمع گوید باشارت دست نیز مفسد است لیکن اکثر بر قول سابق اند چهارم گریستن با آواز نه
بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از خوف دوزخ یا شوق بهشت باشد مفسد
نیست واگر محض بجهت بیت الهی یا لذت حضور باشد در فقه مذکور نیست اما ظاهر
آنست که مفسد نخواهد بود چنانچه در حدیث صحیح است که صدیق اکبر در نماز میجوشید
مثل جوشیدن دیگ بر آتش والله اعلم پنجم تنحنح کردن بعذری اگر حرف ظاهر شود
قَالَ فِی الْبَحْرِ الرَّائِقِ اِنْ کَانَ بِعُذْرٍ لَا یُفْسِدُ وَاِنْ حَصَلَ بِهِ حُرُوْف
وَاِنْ کَانَ مِنْ غَیْرِ عُذْرٍ وَلَا غَرَضٍ صَحِیْحٍ فَهُوَ مُفْسِدٌ عِنْدَهُمَا
خِلَافًا لِاَبِیْ یُوْسُفَ فِی الْحَرْفَیْنِ وَفِی الْغَرَضِ الصَّحِیْحِ کَتَحْسِیْنِ
الْقِرَاءَةِ وَاِعْلَامِ اَنَّهُ فِی الصَّلٰوةِ وَنَحْوِهِمَا اخْتِلَافُ الْمَشَائِخِ وَالصَّحِیْحُ
عَدَمُ الْفَسَادِ هٰذَا اِذَا ظَهَرَ الْحُرُوْفُ وَاِذَا لَمْ یَظْهَرْ یُکْرَهُ
مِنْ غَیْرِ ضَرُوْرَةٍ اِنْتَهٰی مُحَصَّلُهُ ششم اف گفتن نزد

۱۵۳

نزد امامین خلافا لابی یوسف و در مجتبی گفته خلاف در مخفف ست و اما مشدد مفسد ست
نزد همه و در خلاصه میگوید که دو حرف مفسد صلوٰة نیست و چهار حرف مفسد ست اتفاقاً
و در سه اختلاف مشایخ ست اصح عدم فساد ست و فی المحیط النفخ المسموع
المهجی مفسد عندهما خلافا لابی یوسف هفتم آه و اوه
و ایه و مانند این گفتن ست بسبب دردی یا مصیبتی اما اگر از ذکر جنت و نار باشد
مفسد نیست و در حکم همین ست هر قسم ناله که باشد مگر از بیماری و دردی که
دفع نمیتواند کرد و قال فی الظهیریة محل الخلاف اذا امکن الامتناع
واما المریض اذا لم یملك نفسه عن الانین والتاوه فلا
یفسد لانه کالعطاس والجشاء اذا حصل بهما الحروف انتهی
و در فاژه بی اختیاری نیز اگر حروف ظاهر شود مفسد نیست ذکره فی البحر الرائق
و در حکم کلام ست توریت و انجیل و زبور و عن ابی یوسف ان اشبه التسبیح
جاز هشتم جواب عطسه یرحمك الله گفتن و اگر بعطسه خود یرحمك گفت مفسد نیست
و اگر الحمد لله بر عطسه خود گوید باک نیست و سکوت حسن ست و اگر بر عطسه غیری گفت اگر قصد
جواب ندارد بالاتفاق مفسد نیست و اگر قصد جواب کند اختلاف مشایخ ست و اگر جواب اذان
گوید یا بعد استماع اسم ورد صلی الله علیه و آله وسلم درود گوید مفسد ست و اگر بی شنیدن

اسم درود فرستد مفسد نیست مسئله اگر کسی در نماز نام خدا تعالی شنید و گفت جل جلاله نماز
تباه نشود مسئله اگر شخصی در مسجد آمد و موذن اذان (?) کرد و تکبیر بلند گوید دران زمان امام رکوع
کرد و موذن گفت بقصد جواب او نماز موذن فاسد شود و اگر در وقت ختم قرآن در عین
نماز صَدَقَ اللهُ وَصَدَقَ رَسُولُہٗ گوید یا در وقت سماع شهادتین گوید
نماز فاسد شود اگر قصد جواب داده و نیز آمین گفتن وقت دعا بقصد جواب مسئله
مصلی عطسه داد شخصی گفت یرحمک الله مصلی گفت آمین نماز شکست و لهذا قال فی الظهیریه
اگر دو کس نماز میکردند یکی عطسه داد شخصی از خارج یرحمک الله گفت هر دو آمین گفتند نماز
عاطس شکست نه نماز آن شخص دیگر کذا فی البحر الرائق الا آنکه ممکن است که آن شخص
دیگر نیز بسبب اخلاص بقصد جواب گفته باشد مگر گفته شود که بمجرد احتمال نماز را بفساد
حکم کرده نشد الا آنکه تحقیق شود والله اعلم و نیز فتح کردن بر غیر امام و اگر بر امام خود فتح
کند اگر بمقدار فرض نخوانده فتح ضرور است و اگر خوانده یا انتقال یا به دیگر کرده است
و درین اختلاف مشائخ است و صحیح آنست که نماز نمی‌شکند اصلا نه فاتح را و نه امام را
و هو الصحیح علی ما فی الکافی وغیره مسئله اگر موتم شنید از کسی که در نماز نبود آن کلمه را پس فتح
کرد بر امام خود نماز همه می‌شکند ذکره فی القنیه مسئله باید که امام بعد از مقدار واجب
و بر روایتی بعد از تسبیح رکوع کند و مراد از فتح بر غیر امام آنست که قصد تعلیم کند اما قصد

قرأت قران دارد پس فاسد نمیشود نزد بعضی کذا فی الخلاصة یا نوبه سبحان الله بقصد

تعجب گفتن مسئله چون امام سهواً ترک قعده اولی کرد وقیام تام نموده بعد مقتدی

سبحان الله گفت قِيلَ لَا يَفْسُدُ صَلوٰتُهُ وَعَنِ الْكَرْخِيِّ أَنَّهُ تَفْسُدُ عِنْدَ

هُمَا كَذَا فِي الْمُجْتَبَى قَالَ فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ وَيَنْبَغِي فَسَادُ الصَّلوٰةِ بِهِ

وچون قریب یا شبیه باشد سبحان الله نباید گفت ذَكَرَهُ فِي الْبَدَائِعِ وَيَنْبَغِي فَسَادُ

الصَّلوٰةِ بِهِ لِأَنَّ الْقِيَاسَ فَسَادُهَا عِنْدَ قَصْدِ الْإِعْلَامِ

بِلَا حَاجَةٍ كَذَا فِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ شاید این قیاس بعضی روایات باشد چنانکه گذشت

و وا ندوهم الحمد لله شنیدن خبر خوش گفتن وَفِي الْبَحْرِ الرَّائِقِ إِذَا أُخْبِرَ بِخَبَرٍ

يَسُرُّهُ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوْ بِأَمْرٍ عَجِيبٍ فَقَالَ سُبْحَانَ اللّٰهِ يَفْسُدُ

و این عبارت صریح در است که سبحان الله بعد از خبر امر عجیب مفسد است بِخِلَافِ

مَا فِي الْعُيُونِ فَإِنَّهُ مُطْلَقًا فِي قَصْدِ التَّعَجُّبِ و در همین حکم ست

آنچه در قرآن بقصد خطاب خواند مثلاً يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَمَا

تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسٰى وَيَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا الٰى غير ذلك سیزدهم

لا حول و لا قوة الا بالله بسبب کار دنیاوی گفتن نه در دینی فی الظهیریة لو وسوسه

الشَّيْطَانُ فَقَالَ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ إِنْ كَانَ لِأَمْرِ الْآخِرَةِ

لا تفسد وان كان لامر الدنيا تفسد خلافا لابي يوسف و
همين دا بود تعوذ اگر بجهت دفع تپ ونحوه گفته باشد اما اگر از جهت دفع وسوسه
باشد مفسد نيست مطلقا چهارم لا اله الا الله در جواب کسيکه گفت مع الله
اله آخر كذا في قال في البحر الرائق الظاهر عدم التقييد
بهذه الصورة لما في فتاوى قاضي خان لو اخبر بخبر يهوله فقال
لا اله الا الله والله اكبر واراد الجواب فسدت انتهى واگر تسبيح يا
تهليل يا اسمع از امري يا امر بفعلي گويد هم فاسد گردد ذكره في المجتبى بخلاف آنكه بجهت
اعلام نماز خود بگويد فاسد نميشود كما في البحر الرائق پانزدهم قرآن خواندن در نماز
بنيت جواب شخصي مثلا كسي خبر مصيبت گفت در جواب او مصلي انا لله وانا اليه راجعون
خواند شانزدهم اذان در نماز گفتن وفي البحر الرائق ولو اذن في الصلوة و
اراد به الاذان فسدت صلوته انتهى اين عبارت صريحست كه نماز فاسد
بقصد ميشود بخلاف ما في العيون فانه مطلق هفدهم دعا کردن بالفاظيكه
مشابه كلام مردمان باشد يعني خواستن آن از مردم محال نباشد هيجدهم خواندن قرآن
بر وجهيكه مفسد معني بالكليه باشد چنانكه در زلة القاري تفصيل آن معلوم شده ودر
عيون از مفسدات كلامي يكي خواندن قرآن بعد از حمد ثنا بي اختيار شمرده

وفی الحقیقة این مسئله عامست چنانکه در بحر رائق گفته که بعد از حدث مذکور هانوقت
منصرف گردد و اگر توقف کرد مقدار ادای رکنی بغیر عذر نماز فاسد گردد قسم دوم
مفسد فعلیست و آن یا حدث است چنانکه در نماز خواب آمد و احتلام شد و یا تفکر
منی بر آمد یا حدث عمداً قبل از تمامیت کرد یا بفعل مصلی خون بر آمد این هر چهار حدث
مفسد نماز است و اما حدثیکه بی اختیار پیدا شود چنانکه قی پری دهن و روان
شدن خون از بینی و روان شدن خون ریش و بر آمدن مذی یا قطره بول از
ذکر یا باد از دبر و این مجموع سبب نقض وضوست و نماز برحال است باید که وضو کرده
از جاییکه گذاشته است لاحقانه یعنی بی قرات قرآن شروع کند اگر مقتدیست
و بعد از آن لحق با امام کرده و اگر امام اقتدا کند ترک واجب شود و آثم گردد ذکره
فی البحر الرائق و باید که بجز وضو چیزی دیگر عمل نکند و از سر گرفتن افضلست ازمر
آنکه بنا را دوازده شرطست چنانکه در بحر رائق مذکورست بجا آوردن آنها اشکال
تمام دارد و الله اعلم و یا غیر حدث چنانکه در تعلیم قرآن در عین نماز از
مصحف کرد بعضی بجبر و تعلم حکم بفساد کرده اند و بعضی به بر داشتن مصحف و
اوراق گردانیدن حکم بفساد کرده اند لیکن در کافی اول صحیح گفته است
بر تقدیر ثانی اگر مصحف موضوع باشد و تقلیب اوراق دیگری کند

۱۵۷

جایز بود وپس بدین روایت اگر بسیار ضرورت وبسیار ناچار باشد عمل توان کرد
در تراویح ولهذا اسولای عائشه تراویح در قرآن دیده اداء می کرد چنانکه در فتح القدیر
گفته است وخوردن وآشامیدن زیاده از مقدار نخود چیزیکه در دهن هست ما اگر
از خارج بگیرد مفسد نماز است اگرچه بقدر کنجد باشد ذکره فی البحر الرائق وغیره
وعمل کثیر مطلقاً مفسد است وحدش آنست که ناظر از خارج تصور کند که عامل در
نماز نیست وبعضی گویند که آنچه بهر دو دست کنند وَالْاَوَّلُ اَصَحُّ عَلٰى مَا فِي
الْبَدَائِعِ وَالزَّيْلَعِيِّ وَالْوَلْوَالِجِيِّ وَهُوَ الْاَحْسَنُ عَلٰى مَا فِي الْمُحِيطِ هُوَ
الصَّوَابُ عَلٰى مَا قَوْلُ صَدْرُ الشَّهِيدُ واگر بخارید جسد خود را سه مرتبه
در یک رکن نماز فاسد گردد ودر خلاصه مقید نموده است بر داشتن دست در
هر بار صاحب بحر رائق میگوید وَهُوَ تَقْيِيدٌ غَرِيبٌ وَتَفْصِيلٌ عَجِيبٌ
يَنْبَغِي حِفْظُهُ لٰكِنَّ فِي الظَّهِيرِيَّةِ مَعْزِيًّا اِلَى الصَّدْرِ الشَّهِيدِ
حُسَامِ الدِّينِ اَنَّهُ لَوْ حَكَّ مَوْضِعًا مِنْ جَسَدِهِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ
بِدَفْعَةٍ وَاحِدَةٍ تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ اِنْتَهٰى **مسئله** مفسدات نماز
ورای این بسیار ست مجمل کار است هر که فرضی از فرائض نماز ترک آرد مفسد او و
از قبله بگرداند یا بر بخاست قدر تسبیح استقرار نماید یا پرچه نجس بمقدار آن در بدن

پوشد نماز فاسد گردد وجز این مفسدات در کتب مبسوطه
مفصلا تفصیل یافته آنچه کثیر الوقوع دیده شد بران
اکتفا نموده مفتاح الصلوة تمام ساخت واین رساله
بجهت شیخ احمد بن سلیمان که یکی از خواهرزادگان این
فقیر است بواسطه صلة الرحم تالیف نموده شد امید هست که حق تعالی
آن محب را وجمیع فرزندان ودوستان ومخلصان ودرویشان را
توفیق عمل داده بمطلب علی رساند بمنه وکرمه آمین آمین بسیار از
مسائل درین رساله بجهت اختصار ترک نموده شد اینقدر بجهت
عمل کافیست والله الموفق والمعین الوافی قال المولف تم مفتاح الصلوة
بید مولفه سنة احدی وستین بعد الالف من الهجرة النبویه علی صاحبها
افضل التحیة فی سلخ الشهر الحرام ذی [illegible] الله سبحانه والمنه والحمد لله
اولا وآخرا والصلوة علی رسوله باطنا وظاهرا وعلی صحبه
ومن عمل بعملهم غائبا وحاضرا آمین یارب العالمین

تمت

بعد حمد خداوند مسجود جباه صلوة و سلام بر حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
و آل و الا دستگاه و اصحاب دین پناه بندهٔ سیه کار ازلی محمد هادی علی که نامهٔ
گناهش بکلک آمرزش خط کشیده و جریدهٔ عصیانش بآب مغفرت شوئیده باد
بر طالبان علوم دین و سالکان مناهج یقین حالی میکند که این کتاب برکت نصاب
حاوی روایات معتبر در باب نماز بکثرت جزئیات مسائل بی عدیل و انبار گنجینهٔ
نکات کائنات یعنی مفتاح الصلوة تصنیف رهبر شریعت نبوی شمع راه
ملت حنفی مقتدای هر نزدیک و دور ملا فتح محمد متوطن برهانپور جزاه الله
خیر الجزا و جعله مطمح عین الرضا پیش ازین معرض طبع رسیده بود و کشف
سرائر و حل غوامض چنانکه باید نمی نمود لهذا درینولا بایمای رهبر جادهٔ قویم و دلیل
صراط مستقیم حاجی حرمین شریفین مولوی محمد حسین اول باسکان خود تصحیح
متنش نمودم پس ازان فواید بسیار از کتب معتمد بران افزودم د بر در مختار
دال و ط طراز طحطاوی و حاشیهٔ آنست و ع علامت عالمگیری و غیر آنها
نشانانست بعضی حواشی که از رمز و صراحت نام کتاب خالیست بیشتر منهم انه
درمختار و طحطاویست و از مغتنمات روزگار موجب مزید اعتبار آنکه بعد تحشیه از
نظر فیض اثر جناب افادت مآب آفتاب اوج تحقیق نور خورشید توفیق امام

١٦٠